# ترجمه ی

# لغات قرآن کریم

## بر حسب ترتیب سوره های قرآن


گرد آورنده:

أم خزیمه بنت عبد الحمید الشافعی

مراجعه وتصحیح:

دکتر حسین تاجی گله داری

## شناسنامه ی کتاب:

نام کتاب: لغات قرآن کریم
مؤلف: أم خزیمه بنت عبدالحمید شافعی
مراجعه وتصحیح: دکتر حسین تاجی گله داری
نوبت چاپ: اول

# فـهـرست

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سید المرسلین نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین

خداوند متعال کلام شیرینش قرآن کریم را بر قلب پیامبر بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم نازل کرد تامسلمانان در آیاتش تدبر کنند وبه فرامینش عمل نمایند ،خداوند این قرآن کریم را کتاب هدایت برای جهانیان قرار داد تا با عمل به آن به عزت وسربلندی دست یابند،واز آن جایی که قرآن کریم به زبان عربی می باشد دانستن معنای آن برای فارسی زبانان دشوار است، لذا تصمیم گرفتم که برای آسان نمودن فهم ومعانی قرآن کریم برای خود وسایر خواهر وبرادران مسلمانم کلمات و واژه های قرآن را جمع آوری نمایم ،پس با استعانت از خدا توانستم با استفاده از کتابهای تفسیر وترجمه های معتبر قرآن بخصوص تفسیر وترجمه ی دکتر حسین تاجی گله داری و"فرهنگ (قاموس)قرآن کریم" تألیف دکتر حسین تاجی گله داری معنای واژه ها و کلمات را استخرج نموده وبرحسب ترتیب سوره های قرآن کریم آنها را بنویسم، وسعی نموده ام که تمام واژه ها را معنی کنم، همچنین کلمات را بدون حروف اضافه،ضمایر ،تأکید وغیره ذکرنمایم ، واز آنجایی که انسان جایز الخطاست وهیچ عملی خالی از نقص وعیب نخواهد بودلذا خواهشمندیم که در صورت مشاهده هرگونه اشتباه یا نقص

ما را مطلع فرمایند تا در چاپهای بعدی تصحیح گردد.
امید است خداوند متعال این عمل را از بنده بپذیرد وسبب نجاتم در روز قیامت قرار بدهد.

الحمدلله رب العالمین
شارجه
۴ شعبان ۱۴۳۰ هـ
برابر با ۴ مرداد ماه ۱۳۸۸ هـ ش

عُوذَ= پناه خواستن

أَعُوذُ= پناه می برم

بِ= به

مِن= از

ٱلرَّجِيمِ =رانده شده

## بسم الله الرحمن الرحيم

## سوره ی فاتحه

اِسْمِ=نام

ٱلرَّحْمَٰنِ=بخشنده

ٱلرَّحِيمِ=مهربان

ٱلْحَمْدُ=ستایش

لِ=برای، مخصوص

رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ =پروردگار جهانیان

مَٰلِكِ=مالك، صاحب

يَوْمِ=روز

ٱلدِّينِ=جزاء

إِيَّاكَ =تنها تورا

نَعْبُدُ =می پرستیم

نَسْتَعِينُ=یاری می جوییم

ٱهْدِ = هدایت کن

نَا=مارا

ٱلصِّرَٰطَ=راه

ٱلْمُسْتَقِيمَ=راست

ٱلَّذِينَ=کسانی که

أَنْعَمْتَ =نعمت دادی

عَلَيْهِمْ=بر آنان

غَيْرِ =نه

ٱلْمَغْضُوبِ=خشم گرفتگان

لَا=نه

ٱلضَّآلِّين =گمراهان

## سوره ی بقره

ذَٰلِكَ= این

لَا رَيْبَ=شکی نیست

فِيهِ = در آن

لِّلْمُتَّقِينَ=پرهیزگاران

يُؤْمِنُونَ= ایمان می آورند

غَيْبِ=نادیده ، غیب

يُقِيمُونَ=بر پا می دارند

ٱلصَّلَوٰةَ =نماز

مِمَّا =از آنچه

رَزَقْنَٰ =روزی داده ایم

هُمْ= ایشان

يُنفِقُونَ= انفاق می کنند

بِمَآ =به آنچه

أُنزِلَ=نازل شده

إِلَيْكَ=بر تو

مَا= آنچه

قَبْلِكَ=پیش از تو

ٱلْأَخِرَةِ=رستاخیز، آخرت

يُوقِنُونَ=یقین دارند

أُوْلَـٰٓئِكَ = آنان

عَلَىٰ=بر

هُدًى=هدایت

ٱلْمُفْلِحُونَ=رستگاران

إِنَّ =بی گمان

كَفَرُوا۟=کافر شدند

سَوَآءٌ=یکسان است

ءَ=که

أَنذَرْتَ=بترسانی

أَمْ =یا

لَمْ=نه

لَا يُؤْمِنُونَ= ایمان نمی آورند

خَتَمَ=مهرزده است

قُلُوبِ=جمع قلب، دلها

سَمْعِهِمْ=گوشهایشان

أَبْصَـٰرِ=جمع بصر، چشمها

غِشَـٰوَةٌ=پرده

وَلَهُمْ =و برای آنها

عَذَابٌ =عذاب، شکنجه

عَظِيمٌ =بزرگ

ٱلنَّاس=مردم

مَن=کسی

یَقُول=می گوید

ءَامَنَّا=ایمان آورده ایم

وَمَا هُم =ایشان نیستند

یُخَـٰدِعُون=فریب می دهند

إِلَّآ=مگر

أَنفُسَهُم =خودشان

مَا يَشۡعُرُونَ =نمی فهمند، در نمی یابند

مَّرَضٌ=بیماری

فـ=پس

زَادَ= افزود

أَلِيمٌۢ=دردناک

بِمَا=بخاطر

كَانُوا=بودند

يَكۡذِبُونَ=دروغ می گفتند

إِذَا =هنگامی که

قِيل=گفته شود

لَهُم =برای آنان

لَا تُفۡسِدُواْ =فساد نکنید

فِي ٱلۡأَرۡضِ =در زمین

قَالُوا= گویند

إِنَّمَا=فقط، بی گمان

نَحْنُ=ما

مُصْلِحُونَ=اصلاح کنندگان

أَلَآ=آگاه باشید

ٱلْمُفْسِدُونَ=فساد کنندگان

وَلَٰكِن=ولی، ولیکن

ءَامِنُوا=ایمان بیاورید

كَمَا=همانگونه

أَ =آیا

سُّفَهَآء=بی خردان

لَقُوا=ملاقات کنند

ءَامَنَّا=ایمان آوردیم

خَلَوْا=خلوت کنند

شَيَٰطِينِ =جمع شیطان، شیطانها

مُسْتَهْزِءُونَ=مسخره می کنیم

يَمُدُّ=نگه می دارد، مهلت می دهد

طُغْيَٰن =سرکشی، طغیان

يَعْمَهُونَ=سرگردان شوند

ٱشْتَرَوُا=خریدند

ٱلضَّلَٰلَة=گمراهی

ٱلْهُدَىٰ=هدایت

فَمَا=پس نبود

رَبِحَت=سودی نداد

مُهْتَدِينَ=هدایت شدگان

مَثَلُ =مثل، داستان

كَ =همانند

ٱلَّذِي =کسی که

ٱسۡتَوۡقَدَ= افروخته

نَارًا= آتش

فَلَمَّا=پس چون

أَضَآءَت=روشن ساخت

حَوۡلَهُۥ= اطراف او

ذَهَبَ=گرفت، برد

تَرَكَ =رها کرد

فِي=در

ظُلُمَٰت=جمع ظلمت، تاریکی ها

لَّا يُبۡصِرُونَ =نمی بینند

صُمُّۢ=کر

بُكۡمٌ= لال، گنگ

عُمۡيٌ=نابینا

فَهُمۡ=پس آنان

لَا يَرۡجِعُونَ =باز نمی گردند

أَوۡ =یا

كَ =همانند

صَيِّب=باران

ٱلسَّمَآء= آسمان

رَعۡد= رعد

بَرْق=برق
يَجْعَلُون=قرار می دهند،فرومی برند
أَصَٰبِع=انگشتان
ءَاذَانِ=جمع اذن،گوشها
ٱلصَّوَٰعِق=صاعقه
حَذَر=از ترس
ٱلْمَوْت=مرگ
مُحِيطٌۢ=احاطه دارد
يَكَادُ =نزدیك است
يَخْطَف=بربايد
كُلَّمَا=هرگاه
مَّشَوْاْ=راه می روند
إِذَآ=چون، هنگامی
أَظْلَم=تاريك شود
قَامُواْۚ=بايستند
لَو=اگر
شَآء=بخواهد
كُلِّ شَيْءٍ=هر چيز
قَدِير=توانا
يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ =ای مردم
ٱعْبُدُوا =پرستش كنيد
رَبُّ=پروردگار
كُم=تان،شما را

ٱلَّذِى=کسی که

خَلَقَ = آفرید

لَعَلَّكُم=شاید، تا شما

تَتَّقُون=پرهزگار شوید

جَعَل=قرار داد

لَكُم=برای شما

ٱلْأَرْض=زمین

فِرَٰشًا=بگسترد

بِنَآءَ=سقفی

أَنزَل=فرو فرستاد

مَآء= آب

أَخْرَج=بیرون آورد

بِهِۦ=بوسیله ی آن

مِن= از

ٱلثَّمَرَٰت=جمع ثمره، میوه ها

فَلَا تَجْعَلُواْ=پس قرار ندهید

أَندَادًا=جمع ند، همتایانی

أَنتُم=شما

تَعْلَمُونَ=می دانید

إِن= اگر

كُنتُم= هستید

فِى=در

رَيْب=شك

نَزَّلۡنَا=نازل کرده ایم

عَلَىٰ=بر بنده

فَأۡتُواْ=پس بیاورید

سُورَةٍ=سوره ای

مِّثۡلِهِۦ=همانند آن

وَٱدۡعُوا=فراخوانید

شُهَدَآءَ=گواهان

مِّن دُونِ ٱللَّهِ =غیر از خدا

صَٰدِقِينَ=راستگویان

فَ=پس

إِن= اگر

لَّمۡ=نه

تَفۡعَلُوا= انجام دهید

لَن= هرگز

ٱلَّتِى =که

وَقُودُ= هیزم

هَا= آن

ٱلۡحِجَارَةُ=جمع حجر، سنگها

أُعِدَّتۡ= آماده شده

كَٰفِرِينَ=کافران

بَشِّرِ=مژده ده

عَمِلُوا= انجام دادند

ٱلصَّٰلِحَٰتِ=شایسته

أَن=همانا

لَهُم=برای آنها

جَنَّٰت=جمع جنت، باغها

تَجۡرِی=جاری است

تَحۡتِ=زیر

ٱلۡأَنۡهَٰر=جمع نهر، نهرها

كُلَّمَا=هر زمان

رُزِقُوا=روزی داده شوند

ثَمَرَة=میوه ای

هَٰذَا=این

أُتُوا=آورده شود

مُتَشَٰبِهًا=همانند

أَزۡوَٰج=جمع زوج، همسران

مُّطَهَّرَة=پاکیزه

خَٰلِدُون=جاودانان، جاویدانند

لَا يَسۡتَحۡيِۦ=شرم نمی کند

يَضۡرِبَ مَثَلًا=مثالی بزند

بَعُوضَة=پشه ای

فَمَا فَوۡقَهَا=یا بالاتر از آن

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ=پس آنان که

أَنَّه=که آن

ٱلۡحَق=حق است

مَاذَا=چه چیز

أَرَاد =خواسته است
يُضِلّ=گمراه می کند
يَهْدِي= هدایت می کند
كَثِيرًا=بسیار
إِلَّا =مگر
ٱلْفَٰسِقِين =فاسقان
يَنقُضُون=می شکنند
عَهْد=پیمان
مِنۢ بَعْدِ =پس از
مِيثَٰقِهِۦ=محکم بستن
يَقْطَعُون=قطع می کنند
أَمَر=دستور داده است
يُوصَل =بر قرار سازند،بپیوندند
ٱلْخَٰسِرُونَ =زیانکاران
كَيْف=چگونه
أَمْوَٰتًا =مردگان
فَأَحْيَٰكُم =پس شما را زنده گرد
ثُم =سپس
تُرْجَعُون=باز گردانده می شوید
خَلَق= آفرید
لَكُم=برای شما
جَمِيعًا=همه
ٱسْتَوَىٰ= آهنگ کرد،پرداخت

إِلَى=به سوی

سَوَّىٰ=مرتب نمود

هُنَّ=آنان را

سَبْع=هفت

سَمَٰوَات=جمع سماء، آسمانها

عَلِيم=آگاه است

رَبُّك=پروردگارت

لِلْ=به، برای

مَلَٰٓئِكَة=جمع ملك، فرشتگان

إِنِّى=همانا من

جَاعِل=قرار خواهم داد

خَلِيفَة=جانشين

يَسْفِك=بريزد

ٱلدِّمَآء=خون

نُسَبِّحُ=تسبيح می گوييم

نُقَدِّسُ=تقديس می كنيم

لَك=تورا

عَلَّم=آموخت

ٱلْأَسْمَآء=جمع اسم، نامها

كُلَّهَا=همگی

عَرَض=عرضه داشت

أَنۢبِـُٔونِى=به من خبردهيد

نِى=مرا

هَٰٓؤُلَآءِ= اینها

سُبۡحَٰنَكَ=منزهی تو

لَنَا=به ما ،برای ما

عَلَّمۡتَ= آموخته ای

إِنَّكَ=همانا تو

أَنتَ=تو

ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ=دانای حکیم

فَلَمَّا=پس هنگامی

أَلَمۡ أَقُل = آیا نگفتم

أَعۡلَم=میدانم

تُبۡدُونَ= آشکار می کنید

تَكۡتُمُون=پنهان می داشتید

ٱسۡجُدُواْ=سجده کنید

أَبَىٰ=سرباز زد

ٱسۡتَكۡبَرَ=تکبرورزید

كَانَ=بود

ٱسۡكُنۡ=سکونت کن

كُلَا=بخورید

رَغَدًا=گوارا

حَيۡثُ= هرجا

شِئۡتُمَا=می خواهید

لَا تَقۡرَبَا=نزدیک نشوید

هَٰذِهِ= این

ٱلشَّجَرَة=درخت

فَتَكُونَا=خواهید شد

أَزَلَّ=لغزانید

هُمَا= آن دو

عَنۡ= از

هَا= آن

أَخۡرَجَ=بیرون کرد

كَانَا=بودند

ٱهۡبِطُواْ=فرود آیید

بَعۡض=بعضی

عَدُو=دشمن

مُسۡتَقَر=قرارگاه

مَتَٰع =بهره

حِين=مدتی

فَتَلَقَّىٰ=فراگرفت، دریافت

كَلِمَٰت=کلماتی، سخنانی

تَاب=توبه کرد،توبه ای پذیرفت

ٱلتَّوَّابُ=توبه پذیر

فَإِمَّا=پس هرگاه

يَأۡتِيَنَّكُم=برای شما بیاید

مِّنِّى= ازطرف من

تَبِع=پیروی کند

هُدَاى= هدایت من

خَوۡف=ترس

عَلَيۡهِم=بر آنان

يَحۡزَنُون=غمگین شوند

حزن=غم

كَفَرُوا=کافر شدند

كَذَّبُوا=دروغ پنداشتد

ءَايَٰتِنَا=نشانه های ما را

أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ=اهل آتشند

يَٰ=ای

بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ=فرزندان اسرائیل (یعقوب)

ٱذۡكُرُوا=یاد آورید

وَأَوۡفُواْ=وفا کنید

عَهۡدِ=پیمان

أُوف=وفا کنم

إِيَّٰى=تنها از من

فَٱرۡهَبُون=پس بترسید

أَنزَلۡت=نازل کرده ام

مُصَدِّقًا=تصدیق کننده

لِّمَا=چیزی که

مَعَكُم=با شما است

لَا تَكُونُوٓاْ=نباشید

أَوَّل=نخستین

لَا تَشۡتَرُواْ=نفروشید

ءَايَٰتِي= آيات مرا
ثَمَنًا=بهای
قَلِيلا= اندك، ناچيز
لَا تَلۡبِسُواْ= نيا ميزيد
تَكۡتُمُوا=پنهان نكنيد
أَقِيمُوا=برپا داريد
ٱرۡكَعُوا=ركوع كنيد، نماز بخوانيد
ٱلرَّٰكِعِينَ=ركوع كنندگان، نمازگزاران
أَ = آيا
تَأۡمُرُون=فرمان مى دهيد
ٱلۡبِر=نيكى
تَنسَوۡن=فراموش مى كنيد
أَنفُسَكُم=خودتان را
تَتۡلُون=مى خوانيد
أَفَلا= آيا نه
تَعۡقِلُونَ=مى انديشيد
ٱسۡتَعِينُوا=يارى جوييد
لَكَبِيرَة=دشوار، گران
ٱلۡخَٰشِعِين=فروتنان
يَظُنُّون=گمان دارند، يقينا مى دانند
أَنَّهُم=همانا آنان
مُّلَٰقُوا=ديداركننده
رَٰجِعُون=بازمى گردند

أَنِّی=همانا من

فَضَّلۡتُكُمۡ=برتری دادم

ٱتَّقُوا=بترسید

يَوۡمًا=روزی

لَّا تَجۡزِی=کفایت نکند

نَفۡس=کسی، شخصی

عَن=از

لَا يُقۡبَلُ=پذیرفته نمی شود

شَفَٰعَة=شفاعت

لَا يُؤۡخَذُ=گرفته نمی شود

عَدۡل=فدیه، بدل

يُنصَرُون=یاری می شوند

نَجَّيۡنَٰكُم=نجات دادیم شما را

ءَالِ فِرۡعَوۡنَ=فرعونیان

يَسُومُونَ=روا می داشتند، شکنجه می دادند

سُوٓء=بدترین

ٱلۡعَذَاب=شکنجه

يُذَبِّحُون=سرمی بریدند

ذبح= سر برید

أَبۡنَآءَ=فرزندان

يَسۡتَحۡيُون=زنده نگه می داشتند

نِسَآءَكُمۡ=زنان

وَفِی ذَٰلِكُم=ودراینها برای شما

بَلَآءٌ= آزمایش

رَّبِّكُم=پروردگارتان

عَظِيم=بزرگ

إِذ= وقتی، هنگامی

فَرَقْنَا=شکافتیم

بِكُم=برای شما

ٱلْبَحْرُ=دریا

أَغْرَقْنَا= غرق ساختیم

تَنظُرُون=می نگریستید

وَٰعَدْنَا= وعده گذاردیم

أَرْبَعِين =چهل

لَيْلَة=شب

ثُم=سپس، آنگاه

ٱتَّخَذْتُم= (به پرستش) گرفتید

ٱلْعِجْل=گوساله

مِنۢ بَعْدِهِۦ =بعد از او

ظَٰلِمُون=ستمکاران

عَفَوْنَا=بخشیدیم

مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ=بعد از آن

ٱلْفُرْقَان=جداکننده بین حق وباطل

تُوبُوا=توبه کنید

بَارِئِ = آفریدگار

حَتَّى=تا

نَرَى=ببینیم

جَهْرَةً= آشکار

ٱلصَّٰعِقَة=صاعقه

بَعَثْ =برانگیختن

ظَلَّلْنَا=سایبان قرارداديم

ٱلْغَمَام= ابر

ٱلْمَن =ترنجبین

ٱلسَّلْوَى=بلدرچین

كُلُوا=بخوريد

طَيِّبَٰت=پاکیزه ها

وَلَٰكِن= ولی، بلکه

يَظْلِمُونَ=ستم کردند، ستم کنندگان

ٱلْقَرْيَة= آبادی، شهر (بیت المقدس)

حَيْث= هرجا

شِئْتُم=خواستید

رَغَدًا=گوارا، به فراوانی

ٱلْبَاب=دروازه

سُجَّدًا=سجده کنان، باخشوع وفروتنی

قُولُوا=بگویید

حِطَّة=کاهشی، آموزشی

نَّغْفِر=می بخشیم

خَطَٰيَٰكُم=گناهان شمارا

سَ=بزودی

نَزِيد=می افزاییم، فزونتر می بخشیم

ٱلْمُحْسِنِينَ=نیکوکاران

فَ=پس

بَدَّلَ=تغیر داد، تبدیل کرد

رِجْزًا=عذاب

يَفْسُقُون=نافرمانی می کردند

ٱسْتَسْقَى=آب خواست

ٱضْرِب=بزن

عَصَا=عصا، چوبدستی

ٱلْحَجَر=سنگ

ٱنفَجَرَت=جوشید

ٱثْنَتَا عَشْرَةَ=دوازده

عَيْنًا=چشمه

قَد=به تحقیق

عَلِمَ=دانست

كُل=هر

أُنَاس=گروه، مردمان

مَّشْرَبَ=آبشخور

كُلُوا=بخورید

ٱشْرَبُوا=بنوشید

لَا تَعْثَوْا=نکوشید

طَعَام=غذا

وَاحِد=یک

فَٱدۡعُ=پس بخوان
لَنَا=برای ما
يُخۡرِجۡ=بیرون آورد
تُنۢبِتُ=می رویاند
بَقۡلِ=سبزی
قِثَّآئِ=خیار
فُومِ=سیر
عَدَسِ=عدس
بَصَلِ=پیاز
تَسۡتَبۡدِلُونَ=جایگزین می کنید
أَدۡنَىٰ=پست تر
خَيۡرٌ=بهتر
مِصۡرًا=شهری، (یا سرزمین مصر)
سَأَلۡتُمۡ=خواستید
ضُرِبَتۡ=زده شده است
ٱلذِّلَّةُ=ذلت
ٱلۡمَسۡكَنَةُ=بینوائی
بَآءُو=بازگشتند، سزاوارشدند
يَقۡتُلُونَ=می کشتند
ٱلنَّبِيِّـۧنَ=پیامبران
عَصَوا=نافرمانی کردند
يَعۡتَدُونَ=تجاوزمی کردند
هَادُوا=یهودی شدند

ٱلنَّصَٰرَىٰ=نصارا

ٱلصَّٰبِـِٔينَ=ستاره پرستان

ٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ=روز قيامت

عَمِلَ=انجام داد

صَٰلِحًا=شايسته

أَجۡرُهُمۡ=پاداششان

عِندَ=نزد

حزن=غم

أَخَذۡنَا=گرفتيم

مِيثَٰقَ=پيمان

رَفَعۡنَا=برافراشتيم

فَوۡقَ=بالا

ٱلطُّورَ=كو، طور

تَوَلَّيۡتُم=روى گردانديد

لَوۡ=اگر

لَقَدۡ=بى گمان، همانا

ٱعۡتَدَوۡا=تجاوزكردند

ٱلسَّبۡتِ=شنبه

قِرَدَةً=جمع قرد، بوزينه ها

خَٰسِـِٔينَ=خوار انده شده

نَكَٰلٗا=عبرتى

بَيۡنَ يَدَيۡ=پيش روى

خَلۡفَ=پشت سر

مَوْعِظَة=پند و اندرز

يَأْمُرُ=دستوری دهد

أَن=که

تَذْبَحُوا=ذبح کنید

بَقَرَة=گاوی

هُزُوًا=مسخره

أَعُوذ=پناه می برم

ٱدْعُ=بخوان

يُبَيِّن=روشن سازد

مَا هِیَ=آن چگونه است

يَقُول=می فرماید

لَّا فَارِضٌ=نه پیر

بِكْرٌ=جوان

عَوَان=میان سال

ٱفْعَلُوا=انجام دهید

مَا = آنچه

تُؤْمَرُونَ=دستور داده می شوید

لَوْنُهَا=رنگ آن

صَفْرَآء=زرد

فَاقِع=پر رنگی

تَسُرُّ=شاد میکند

ٱلنَّٰظِرِينَ=بینندگان

تَشَٰبَهَ=مشتبه شده

شَآءَ=بخواهد

ذَلُولٌ=رام

تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ=زمین را شیار کند

تَسْقِى=آب دهد

ٱلْحَرْثَ=زراعت

مُسَلَّمَة=تندرست، بی عیب

لا شِيَةَ=در آن خالی نیست

ٱلْـَٰٔنَ=اینک

جِئْتَ=آوردی

مَا كَادُواْ=نزدیک بود

قَتَلْتُمْ=کشتید

ٱدَّٰرَٰٔتُمْ=به نزاع پرداختید

مُخْرِج=آشکارکننده، بیرون آرنده

تَكْتُمُون=پنهان می کنید

بِبَعْضِهَا=با پاره ای از آن

كَذَٰلِكَ=این گونه

يُحْىِ=زنده می کند

ٱلْمَوْتَى=مردگان

يُرِيكُمْ=به شما می نمایاند

ءَايَٰتِ=جمع آیه، نشانه ها

تَعْقِلُونَ=اندیشه کنید

قَسَتْ=سخت شد

قُلُوب=جمع قلب، دلها

فـ=پـس

هِى= آ ن

كَ=همچـو ن

ٱلْحِجَارَةِ=سـنـگ

أَو=يـا

أَشَدُّ قَسْوَةً=سـخت تـر

لَمَا= آ نــچـه

يَتَفَجَّر=جـا رى مـى شـو د

ٱلْأَنْهَٰرُ=نهـر هـا

يَشَّقَّق=مـى شكـا فـد

يَهْبِط =فـر و مـى افـتـد

خَشْيَةِ ٱللَّهِ=تــرس خـد ا

أَفَتَطْمَعُون= آ يـا امـيـد د ا ريـد

طمَع= ا مـيـد ، آ ر ز و

أَن=كــه

فَرِيق=گـر و هـى

يُحَرِّفُونَ=تحـريـف مـى كـر د نـد

عَقَلُوا=فــهـمـيـد نـد

لَقُواْ=مـلاقــا ت كـنـنـد

قَالُوا=گـو يــنـد

ءَامَنَّا= ا يـمـا ن آ و ر د يـم

خَلا=خـلـوت كـنـد

تُحَدِّثُونَ=بــا ز گـو مـى كـنـيـد

بِمَا=به آنچه

فَتَح=گشوده است،بیان کرده

عَلَيْكُمْ=برشما ، برای شما

يُحَآجُّو=ستیزه کنند،استدلال کنند

يُسِرُّون=پنهان می دارند

يُعْلِنُون=آشکارمی کنند

أُمِّيُّون=جمع امی،بیسوادانان

إِلا=بجز

أَمَانِي=آرزوها

وَيْل=وای

يَكْتُبُون=می نویسند

أَيْدِيهِم=دست های خود

ثَمَنَا=بها

يَكْسِبُون=بدست می آورند

لَن=هرگز

تَمَسَّنَا=به مانخواهدرسید

أَيَّامَا=چندروز

مَّعْدُودَةً=محدودی

قُل=بگو

فَلَن=پس هرگز

يُخْلِف=خلاف نکند

أَمْ=یا

بَلَى=آری

مَن= هرکس

کَسَبَ=بدست آورد، مرتکب شود

سَيِّئَةً=گناه، بدی

أَحَٰطَت= احاطه کند

خَطِيٓـَٔتُهُۥ=گناه

ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ=پدر و مادر

ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ =نزدیکان

ٱلۡيَتَٰمَىٰ=جمع یتیم، یتیمان

ٱلۡمَسَٰكِينِ=جمع مسکین، بینوایان

قُولُوا=بگویید

حُسۡنًا= (سخن) نیک

أَقِيمُوا=برپا دارید

ءَاتُوا=بپردازید

تَوَلَّيۡتُمۡ=پشت کردید

قَلِيلًا=کمی

مِّنكُمۡ= از شما

أَنتُمۡ=شما

مُّعۡرِضُونَ=روی گردان شدید، روی گردانان

دِيَٰرِ=سرزمین

أَقۡرَرۡتُمۡ=شما اقرار کردید

تَشۡهَدُونَ=گواهی می دهید

هَٰٓؤُلَآءِ=شما هستید

تَظَٰهَرُونَ=یکدیگر را کمک می کنید

ٱلۡإِثۡمِ=گناه

ٱلۡعُدۡوَٰنِ=ستم

يَأۡتُوكُمۡ=نزد شما آیند

أُسَـٰرَىٰ=اسیران

تُفَٰدُوهُمۡ=فدیه می دهید

مُحَرَّمٌ=حرام بود

فَمَا=پس چیست

جَزَآءُ=کیفر ،جزای

مَن=کسی

يَفۡعَلُ=چنین کند

خِزۡيٌ=خواری

ٱلۡحَيَوٰةِ=زندگانی

يُرَدُّونَ=برگردانیده می شوند

إِلَىٰٓ=بسوی

أَشَدِّ=شدید تر

وَمَا=ونیست

عَمَّا=از آنچه

يُخَفَّفُ= تخفیف داده می شود

يُنصَرُونَ=یاری می شوند

لَقَدۡ=بدرستی که

ءَاتَيۡنَا=دادیم

قَفَّيۡنَا=پشت سرهم فرستادیم

ٱبۡنَ مَرۡيَمَ=پسر مریم

ٱلۡبَيِّنَٰتِ=دلایل روشن
أَيَّدۡنَٰهُ=تأیید کردیم
ٱلرُّسُلِ=پیامبران
رُوحِ ٱلۡقُدُسِۗ=جبریل
أَفَ = آیا
كُلَّمَا=هرزمان
جَآءَ= آمد، بیاید
رَسُولُۢ=پیامبر
لَا تَهۡوَىٰٓ=نپسندد، برخلاف هوای
أَنفُسُكُمُ =نفس شما
ٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ=تکبر کردید
فَرِيقًا=گروهی
تَقۡتُلُونَ=کشتید، می کشید
قَالُوا=گفتند
غُلۡفُۢ=درپرده
بَل=بلکه
لَّعَنَ=نفرین کرد
هُمُ= ایشان را
لَمَّا=هنگامی که
مُصَدِّقٞ=تصدیق کننده
لِّمَا مَعَهُمۡ= آنچه با خود دارند
يَسۡتَفۡتِحُونَ =خواستار پیروزی بودند
مَّا عَرَفُواْ= آنچه راکه شناخته بودند

بِئۡسَمَا=چه بد است چیزی که

ٱشۡتَرَوۡا=فروختند

يَكۡفُرُوا=کافرشدند

بَغۡيًا=بستمگری ، حسد

بَآءُو=باز گشتند ، سزاوارشدند

مُّهِينٌ=خوارکننده

وَرَآءَ=غیر از آن

لِمَ=چرا

أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ=پیامبران خدا را

رَفَعۡنَا=برافرشتیم

فَوۡقَ=بالا

خُذُوا=بگیرید

بِقُوَّة=محکم

ٱسۡمَعُوا=وبشنوید

عَصَيۡنَا=نافرمانی کردیم

أُشۡرِبُوا=آمیخته شد ، نوشانیده شد

يَأۡمُرُ=فرمان می دهد

إِن كَانَتۡ= اگر است

ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ=سرای آخرت

عِندَ ٱللَّهِ=نزد خدا

خَالِصَةً=مخصوص ، مختص

مِّن دُونِ ٱلنَّاسِ=جز سایر مردم

تَمَنَّوُا= آرزو بکنید

أَبَداً= هیچگاه

قَدَّمَت= پیش فرستاده است

أَيْدِيهِم= دستهایشان

عَلِيمٌ= داناست

لَتَجِدَنَّ= هر آینه خواهی یافت

أَحْرَص= حریص ترین

حَيٰوة= زندگی

أَشْرَكُوا= شرك ورزیدند

يَوَد= دوست دارد

أَحَدُهُمْ= هریك از آنان

لَو= اگر

يُعَمَّر= عمر كند

أَلْف= هزار

سَنَةٍ= سال

وَمَا هُوَ= و نیست

مُزَحْزِحِ= دوركننده

بَصِيرٌ= بینا است

عَدُوًّا= دشمن

بِإِذْن= فرمان

بُشْرَىٰ= بشارتی، مژده ای

جِبْرِيل= جبریل

مِيكَٰل= میكاییل

ٱلْفَٰسِقُون= فاسقان

نَبَّذ=دور افکند

أُوتُوا=داده شدند

وَرَآءَ ظُهُور=پشت سر

كَأَنَّهُم=گویی آنان

لَا يَعْلَمُونَ=نمی دانند

ٱتَّبَعُوا=پیروی کردند

مَا= آنچه

تَتْلُوا=می خواندند

مُلْك=فرمان روایی

وَلَٰكِن=لیکن

يُعَلِّمُون=می آموختند

ٱلسِّحْر=جادو

ٱلْمَلَكَيْن=دو فرشته

مِنْ أَحَدٍ=کسی را

حَتَّى=تا

يَقُولَآ=می گفتند

نَحْنُ=ما

فِتْنَة=وسیله ی آزمایش

لَا تَكْفُرْ=کافر نشو

يَتَعَلَّمُون=یاد می گرفتند

مِنْهُمَا= از آن دو

يُفَرِّقُون=جدایی می افکندند

بِهِ=بوسیله ی آن

بَيْنِ=میان

ٱلْمَرْءِ=مرد

وَجِهِۦ=همسرش

مَاهُم=ونمی رساند،نمی تواند

ضَآرِّين=زیان برسانند

مَا= آنچه

يَضُرُّ=زیان می رساند

يَنفع=سود می رساند

عَلِمُوا=دانسته بودند

لَمَنِ=هر کس

ٱشْتَرَىٰهُ=خریدار آن باشد

مَا لَهُۥ=نیست او را

خَلَٰق=بهره ای

لَبِئْس=چه زشت است

شَرَوْا=فروختند

مَثُوبَة=پاداشی

خَيْر=بهتر

رَٰعِنَا=رعایت کن ما را(معنای دیگرش :حماقت است که هدف یهودیان بود)

ٱنظُرْنَا=به ما بنگر،ملاحظه ی ما کن

مَّا يَوَدُّ=دوست ندارند

يَخْتَص=اختصاص دهد

مَن يَشَآءُ=هر کس بخواهد

ذُو ٱلۡفَضۡلِ=دارای فضل

ٱلۡعَظِيمِ=بزرگ

نَنسَخۡ=نسخ می کنیم

أَو=یا

نُنسِهَا= فراموشش گردانیم

نَأۡتِ=می آوریم

أَلَمۡ تَعۡلَمۡ = آیا نمی دانی

دُونِ ٱللَّهِ =جز خدا

وَلِیِّ=سرپرست

نَصِیر=یاور

أَمۡ تُرِیدُونَ = آیا می خواهید

تَسۡـَٔلُوا=درخواست کنید،بپرسید

كَمَا=همانگونه،بدانسان

سُئِلَ=پرسیده شد

يَتَبَدَّلِ=تبدیل کند،برگزیند

سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ=راه راست

وَدَّ=دوست دارند،آرزو دارند

كَثِیر=بسیاری

تَبَیَّنَ=روشن شد

ٱعۡفُوا=عفوکنید

ٱصۡفَحُوا=درگذرید

يَأۡتِیَ=بیاید

أَمۡر=فرمان

تُقَدِّمُوا=پیش می فرستید

تَجِدُو=خواهیدیافت

أَمَانِيُّهُم= آرزوهای آنهاست

هَاتُوا=بیاورید

بُرْهَان=دلیل

أَسْلَم=تسلیم کند

وَجْهَهُ=روی خود را

مُحْسِن=نیکوکار

أَجْر=پاداش

لَيْسَت=نیست

كَذَٰلِك= اینگونه

أَظْلَم=ستمکار تر

مَّنَع=بازداشت

يُذْكَر=برده شود ،یادشود

سَعَى=کوشید

خَرَاب=ویرانی

يَدْخُلُو=واردشوند

دخل = وارد شد

خَآئِفِين=به حال ترس

خِزْى=خواری

بَدِيع=پدید آورنده

كُن=باش

يَكُون=می شود

لَوۡلَا=چرا

يُكَلِّمُنَا=با ما سخن نمی گوید

تَشَٰبَهَتۡ=همانند است

بَيَّنَّا=روشن ساخته ایم

بَشِيرًا=مژده رسان

نَذِيرًا=بیم دهنده

لَا تُسۡـَٔلُ=پرسیده نمی شوی

أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ=دوزخیان

لَن=هرگز

تَرۡضَىٰ=خشنود نشود

عَنك= ازتو

تَتَّبِع=پیروی کنی

أَهۡوَآءَ=خواسته ها ، هوسها

جَآءَكَ=به تو رسیده است، بیامدت

مَا لَكَ=برای تو نخواهد بود

عَدۡلٌ=بدل ، فدیه

ٱبۡتَلَىٰ=آزمود

أَتَمَّ=به انجام رسانید

جَاعِلُ=قرار می دهم

إِمَامًا=پیشوای

ذُرِّيَّتِي=فرزندانم ، نسلم

ذُرِّيَة=نژاد ، نسل

لَا يَنَالُ=نمی رسد

عَهْدِ=عهد، پیمان
جَعَلْنَا=قرار دادیم
ٱلْبَيْتَ=خانه ی کعبه
مَثَابَة=محل بازگشت، بازگشتگاه
ٱتَّخِذُوا=برگیرید
مُصَلًّى=نمازگاهی
طَهِّرَا=پاکیزه کنید
ٱلطَّآئِفِينَ=طواف کنندگان
ٱلْعَـٰكِفِينَ=مقیمان، معتکفان
ٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ=رکوع گزاران سجده کنندگان
ءَامِنًا=امن بگردان
ٱرْزُقْ=روزی ده
أُمَتِّعُهُ=بهره مندش می سازم
أَضْطَرُّ=می کشانم
يَرْفَعُ=بالا برد
ٱلْقَوَاعِدَ=پایه ها، اساس
تَقَبَّلْ=بپذیر
أُمَّةً=امتی، مردمی
أَرِنَا=نشان ده ما را، بنمایی ما را
مَنَاسِكَ=طرز عبادت، روش
تُبْ=توبه کن
ٱبْعَثْ=برانگیز
يُزَكِّيهِمْ=پاکیزه کند، پاکشان سازد

يَرْغَبُ=روی بگرداند

سَفِه=سبکسری،نادانی

ٱصْطَفَيْنَٰه= او را برگزیدیم

أَسْلِم=تسلیم شو

وَصَّى=سفارش کرد،وصیت کرد

بَنِيه=فرزندانش

يَبَنِى=ای فرزندان من

إِذْحَضَرَ=هنگامی که فرا رسید

إِلَٰه=خدا

ءَابَآءِ=پدران

خَلَت=گذشت

عَمَّا=از آنچه

كُونُوا=باشید

تَهْتَدُوا=راه یابید

حَنِيفًا=یکتا پرست

ٱلْأَسْبَاطِ=نوادگان

أُوتِى=داده شد

ٱلنَّبِيُّون=پیامبران

لَا نُفَرِّقُ=جدایی نمی افکنیم،فرق نمی گذاریم

بَيْن=میان

أَحَد=هیچ یک

شِقَاق=ستیز،خلاف

فَ=پس

سَ=بزودی
يَكۡفِي=کفایت کند
كَ=تو را
هُم=از (شر) آنها
فَسَيَكۡفِيكَهُم =پس بزودی تو را ازآنها کفایت کند
صِبۡغَة=رنگ
مَن=چه کسی
أَحۡسَن=نیکوتر
عَٰبِدُون=می پرستیم،پرستشگران
مُخۡلِصُون=اخلاص آورندگان،با اخلاص
أَعۡلَم=داناتر
كَتَمَ=پنهان کرد
شَهَٰدَة=گواهی

## جزء دوم

ٱلسُّفَهَآء =بی خردان
وَلَّىٰهُم =برگردانیدشان،بازگردانیدشان
أُمَّةً وَسَطًا=امتی میانه
مَا جَعَلۡنَا=قرار ندادیم
مِمَّن=از کسی که
يَنقَلِب= باز می گردد
عَقِب=پاشنه
عَقِبَيۡه=پاشنه های خود

إِنۡ كَانَتۡ= اگر چه بود

كَبِيَرة= گران، دشوار

يُضِيع=ضايع كند

رَءُوف=مهربان، رؤف

قَد=به تحقيق

نَرَى=می بينيم

تَقَلُّب=گردش، بی تابی

وَجۡهِك=روی تو را

فَلَنُوَلِّيَنَّك=همانا خواهيم گردانيد تو را، باز می گردانيم تو را

نُوَلِّيَ=باز می گردانيم

شَطۡر=به سوی

حَيۡث=هر جا

إِن=همانا

أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ=كتاب داده شدند

لَئِن= اگر

أَتَيۡتَ=بياوری

يَعۡرِفُون=می شناسند

أَبۡنَآءَ=فرزندان

ٱلۡمُمۡتَرِين=شك كنندگان

وِجۡهَة=جهتی

مُوَلِّي=رو می كند

ٱسۡتَبِقُوا=بر يكديگر سبقت بگيريد

ٱلۡخَيۡرَٰت=نیکیها

أَيۡنَ مَا = هرجاکه

وَل = رو کن

لِئَلَّا=تا نباشد

حُجَّة=حجتی، دلیلی، دستاویزی

أُتِم=تمام کنم

لَعَلَّ=شاید

تَهۡتَدُون= هدایت یابید

كَمَا=چنانکه

أَرۡسَلۡنَا=فرستادیم

فِيكُم=در میان شما

يَتۡلُوا=می خواند

ٱذۡكُرُونِي= مرا یاد کنید

ذِكۡر=یاد

مَع=با

سَبِيلِ ٱللَّهِ=راه خدا

أَمۡوَٰتُۢ=مردگان، مرده

أَحۡيَآء=زندگان، زنده

نَبۡلُوَنَّ=بیازماییم

ٱلۡجُوع=گرسنگی

نَقۡص=کاهش

ٱلۡأَمۡوَٰل=مالها

ٱلثَّمَرَٰت=میوه ها

أَصَٰبَتۡ=رسید،پیش آمد

مُّصِيبَةٞ =مصیبت،بدی

صَلَوَٰت=درود ها

شَعَآئِر=نشانه ها،شعائر

حَج=حج کند

ٱعۡتَمَر=عمره بجای آورد

جُنَاح=گناه

تَطَوَّع=خواستار شد،با رغبت خود انجام داد

شَاكِر=سپاسگزار است

عَلِيم=دانا

أَجۡمَعِين=همگی

يُخَفَّف=تخفیف داده شود،کاسته شود

يُنظَرُون=مهلت داده می شوند

خَلۡق= آفرینش

ٱخۡتِلَٰف= آمد وشد

ٱلَّيۡل=شب

ٱلنَّهَار=روز

ٱلۡفُلۡك=کشتیها

تَجۡرِي=روان شود

ٱلۡبَحۡر=دریا

بَث=پراکنده کرد

دَآبَّة=جنبنده

تَصۡرِيفِ=تغییر مسیر،گردش

ٱلرِّيَٰحِ=بادها

ٱلسَّحَابِ=ابرها

ٱلۡمُسَخَّرِ=مسخر است

بَيۡنَ=در میان

دُونِ ٱللَّهِ=غیر از خدا

أَندَادٗا=جمع ند،همتایانی

حُبِّ=دوستی

أَشَدُّ=سخت تر

تَبَرَّأَ=بیزاری جست

ٱتُّبِعُواْ=پیروی شدند،رهبران

ٱتَّبَعُواْ=پیروی کردند

تَقَطَّعَتۡ=گسیخته شد

ٱلۡأَسۡبَابُ=رشته ها،پیوند

لَوۡ أَنَّ=کاش برای ما بود

كَرَّةٗ=بازگشتی

حَسَرَٰتٍ=حسرت های،به صورت حسرت زایی

خَٰرِجِينَ=بیرون روندگان

ٱلنَّارِ=آتش

طَيِّبٗا=پاك،پاکیزه

خُطُوَٰتِ=گامهای

ٱلسُّوٓءِ=بدی

ٱلۡفَحۡشَآءِ=زشتی

أَلۡفَيۡنَا=یافتیم

أَوَلَو= اگرچه

نۡعِق=بانگ زد

يَنۡعِق=بانگ می زند

دُعَآء=خواندن

نِدَآء=ندایی

إِيَّاه=تنها اورا

حَرَّم=حرام کرده است

ٱلۡمَيۡتَة=مردار

ٱلدَّم=خون

لَحۡم=گوشت

ٱلۡخِنزِير=خوك

أُهِل=برده شد، (نام غیرخدا) گرفته شده

ٱضۡطُر=ناچار شود

بَاغ=ستمگر، ستم کننده

عَاد=متجاوز، تجاوزکننده

إِثۡم=گناه

بُطُونِ=شکمها

فَمَآ أَصۡبَرَهُمۡ=پس چه شکیبا هستند

شِقَاق=ستیز، اختلاف

بَعِيدِ=دور

لَّيۡس=نیست

ٱلۡبِرَّ=نیکی

قِبَل=سوى

ءَاتَى=داده است، بدهد

ذَوِى ٱلۡقُرۡبَىٰ=خویشاوندان

ٱلۡيَتَـٰمَى=یتیمان

ٱلۡمَسَـٰكِين=مسکینان

ٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ=واماندگان

ٱلسَّآئِلِين=گدایان

ٱلرِّقَاب=بردگان

ٱلۡمُوفُون=وفاکنندگان

ٱلۡبَأۡسَآء=سختی، فقر

ٱلضَّرَّآء=زیان، رنجوری

حِينَ ٱلۡبَأۡسِ=هنگام نبرد

صَدَقُوا=راست گفتند

ٱلۡمُتَّقُون=پرهیزگاران

كُتِب=نوشته شده است

ٱلۡقِصَاص=قصاص

ٱلۡقَتۡلَى=کشتگان

ٱلۡحُرُّ=آزاد

ٱلۡعَبۡد=غلام، برده

ٱلۡأُنثَى=زن

عُفِى=بخشیده شد

أَخِيه=برادرش

ٱتِّبَاعُ=پیروی کند

ٱلْمَعْرُوف=پسندیده ،خوبی
أَدَآء=پرداختنی
بِإِحْسَٰن=نیکی
تَخْفِيف=کاهشی،تخفیفی
ٱعْتَدَىٰ=تعدی کند،تجاوز کند
أُوْلِى ٱلْأَلْبَٰبِ=صاحبان خرد،خردمندان
حَضَرَ=فرا رسد
تَرَكَ=به جای گذارد،رها کرد
خَيْرًا=بهتر،مال
سَمِعَ=شنید
خَافَ=ترسید
مُّوصٍ=وصیت کننده
جَنَفًا=ستم،بی عدالتی
ٱلصِّيَام=روزه
كَمَا=همانگونه
أَيَّامًا=روزهای
مَّعْدُودَٰت=معدود، اندك
عِدَّة=چند،تعداد
تُكَبِّرُوا=بزرگ بشمارید
سَأَلَ=پرسید
عَنِّى=از من
أُجِيب=اجابت می کنم
دَعْوَة=دعای

ٱلدَّاعِ=دعا کننده

دَعَانِ=مرا خواند

فَلۡيَسۡتَجِيبُوا=پس باید بپذیرند

يَرۡشُدُونَ=راه یابند

أُحِلَ=حلال گردیده شد

لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ=شب روزه

ٱلرَّفَثُ=آمیزش، در آمیختن

نِسَآئِكُم=همسرانتان

هُن=آنان

لِبَاس=پوشاك، لباس

أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ=که شما بودید

تَخۡتَانُونَ=خیانت می کردید

عَفَا=بخشید

ٱلۡـَٰٔنَ=اکنون

بَٰشِرُو=آمیزش کنید

ٱبۡتَغُوا=بخواهید، طلب کنید

ٱلۡخَيۡط=رشته

ٱلۡأَبۡيَض=سفید

ٱلۡأَسۡوَدِ=سیاه

تُدۡلُوا=نیفکنید، نده‌ید

ٱلۡأَهِلَّة=هلالهای ماه

مَوَٰقِيت=گاهنماهایی، اوقات

ٱلۡبُيُوت=جمع بیت، خانه ها

أَبۡوَٰبِ=جمع باب، دروازه

قَٰتِلُوا=جنگ کنید

ثَقِف=یافت

ثَقِفۡتُمُوا=یافتید

ٱنتَهَوۡا=دست برداشتند

عُدۡوَٰن=تجاوز

ٱلشَّهۡرُ ٱلۡحَرَامُ=ماه حرام

ٱلۡحُرُمَٰت=حرمتها

ٱلتَّهۡلُكَة= هلاکت

أُحۡصِرۡتُم=بازداشته شدید

ٱسۡتَيۡسَرَ=فراهم شود

ٱلۡهَدۡی=قربانی

لَا تَحۡلِقُواْ=نتراشید

رُءُوسَ=جمع رأس، سر

يَبۡلُغ=برسد

مَحِلَّهُۥ=جایگایش

أَذًى= آزاری

نُسُك=قربانی

أَمِنتُم= ایمن شدید

تَمَتَّع=بهرمند گردد، متمتع شود

ثَلَٰثَة=سه تا

سَبۡعَة= هفت تا

رَجَعۡتُم=بازگشتید

عَشَرَة=ده تا

أَهۡلُهُۥ=خانواده اش

حَاضِرِی=ساکنان

شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ=سخت کیفر

أَشۡهَر=جمع شهر، ماهها

مَّعۡلُومَٰتٌۚ=معلوم ومعینی

فَرَض=فرض گرداند

فُسُوق=نافرمانی، گناه

جِدَال=جدال، ستیزه

تَزَوَّدُوا=توشه برگیرید

خَيۡرَ ٱلزَّادِ=بهترین توشه

ٱلتَّقۡوَى=پرهیزگاری

أَفَضۡتُم=کوچ کردید

ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ=مشعر الحرام

قَضَيۡتُم=به جای آوردید

ءَاتِنَا=به ما عطا کن

قِ=نگه دار

قِنَا=نگه دار ما را

نَصِيبٌ=بهره

سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ=زود شمار

تَعَجَّل=شتاب کند

يَوۡمَيۡن=دو روز

تَأَخَّرَ=تأخیر کند

عَجِبَ=شگفت آورد

يُعْجِبُكَ=تو را به شگفت می اندازد

قَوْلُ=سخن

أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ=سرسخت ترین دشمنان

تَوَلَّى=پشت کند، روی گرداند، (یا به ریاست برسد)

سَعَى=کوشش می کند

ٱلْحَرْثَ=کشت، زراعت

ٱلنَّسْلَ=نسل، نژاد

ٱلْعِزَّةُ=تکبر، بزرگ بینی

حَسْبُ=کافی است

ٱلْمِهَادُ=آرامگاه

يَشْرِى=بفروشد

ٱبْتِغَآءَ=در پی، برای بدست آوردن

مَرْضَاتِ=خشنودی

دخل=وارد شد

ٱدْخُلُوا=در آیید، وارد شوید

ٱلسِّلْمِ=صلح، اسلام

كَآفَّةً=همگی

زَلَّ=لغزش کرد

ظُلَلِ=جمع ظل، سایه ها

ٱلْغَمَامِ=ابر

قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُۚ=کاریکسره شود

سَلۡ=بپرس

كَمۡ=چند، چه اندازه

زُيِّنَ=آراسته شده است

يَسۡخَرُونَ=مسخره می کنند

وَٰحِدَةً=یک

بَعَثَ=برانگیخت

يَحۡكُمَ=حکم کند

حَسِبۡتُمۡ=گمان کردید

لَمَّا=هنوز

مَّثَلُ=نمونه، مانند

مَّسَّتۡ=رسید

زُلۡزِلُوا=تکان خوردند، لرزیدند

مَتَىٰ=کی

نَصۡرُ ٱللَّهِ=یاری خدا

مَاذَا=چه چیزی

ٱلۡأَقۡرَبِينَ=نزدیکان

ٱلۡقِتَالُ=جهاد

كُرۡهٞ=ناگوار

عَسَىٰ=چه بسا

صَدٌّ=بازداشتن

أَكۡبَرُ=بزرگتر

لَا يَزَالُونَ=پیوسته

يَرُدُّوا=برگردانند

ٱسْتَطَٰعُوا=بتوانند

يَرْتَدِد=برگردد، بازگردد

حَبِطَ=تباه شد

هَاجَرُوا=هجرت کردند

جَٰهَدُوا=جهاد نمودند

يَرْجُون=امیدوارند

ٱلْخَمْر=شراب، باده

ٱلْمَيْسِر=قمار

ٱلْعَفْو=مازاد، فزونی

تَتَفَكَّرُون=اندیشه کنید

إِصْلَاح=کارسازی، اصلاح کردن

خَيْر=بهتر است

تُخَالِطُوا=همزیستی کنید، اختلاط کنید

ٱلْمُفْسِد=تبهکار

ٱلْمُصْلِح=درستکار

أَعْنَت=به زحمت انداخت

لَا تَنكِحُواْ=ازدواج نکنید

ٱلْمُشْرِكَٰت=زنان مشرك

أَمَة=کنیز

أَعْجَبَ=شگفت آورد

لَا تُنكِحُواْ=به ازدواج در نیاورید

عَبْد=غلام، بنده

يَدۡعُون=دعوت می کنند

ٱلۡمَغۡفِرَة= آمرزش

يَتَذَكَّرُون=یاد آور شوند

ٱلۡمَحِيض=حیض، عادت ماهیانه زنان

أَذًى= آزار، پلیدی

فَٱعۡتَزِلُوا=پس کناره گیری کنید

ٱلنِّسَآء=زنان

لَا تَقۡرَبُوهُنَّ=با آنها نزدیکی نکنید

يَطۡهُرۡن=پاك شوند

ٱلتَّوَّٰبِين=توبه کنندگان

ٱلۡمُتَطَهِّرِين=پاکان

حَرۡث=کشتزار

أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ=هرگونه که بخواهید

وَقَدِّمُوا=پیش بفرستید

مُّلَٰقُوه=ملاقات خواهید کرد

لَا تَجۡعَلُواْ=قرار ندهید

عُرۡضَة=دستاویز، آماج

أَيۡمَٰنِ=جمع یمین، سوگندها

تَبَرُّوا=نیکی کنید

ٱللَّغۡو=بیهوده

حَلِيم=بردبار

يُؤۡلُون=سوگند می خورند

تَرَبُّص= انتظار

أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ=چهار ماه

فَآءُو=بازگشتند

عَزَمُوا=تصمیم گرفتید

ٱلْمُطَلَّقَٰت=زنان مطلقه

قُرُوٓء=پاکی، یا عادت ماهانه

أَرْحَامِ=جمع رحم، رحمها

بُعُولَ=جمع بعل، شوهران

أَحَق=سزاوارتر

رَد=بازگرداندن

فِي ذَٰلِكَ=در آن

رِجَال=جمع رجل، مردان

مَرَّتَان=دو بار

بِإِمْسَاكٌ=نگاه داشتن

مَعْرُوف=شایسته، خوبی

تَسْرِيحٌ=رها کردن

بِإِحْسَٰن=نیکی

لَا يَحِلُّ=روا نیست

أَلَّا يُقِيمَا=که نتوانند برپا دارند

حُدُود ٱللَّهِ=حدود الهی

جُنَاحَ=گناهی

يَتَعَد=تجاوز کند

غَيْرَهُۥ=جز او، غیر از او

يَتَرَاجَعَا=به یکدیگر باز گردند

بَلَغْنَ=رسیدند

أَجَلَ=سر آمد،روزهای عده

أَمْسِکُوا=نگه دارید

سَرِّحُوا=رها سازید

ضِرَارًا=زیان رساندن

یَعِظُ=پند می دهد

لاَ تَعْضُلُوا=باز ندارید

أَزْکَی=پربرکت تر،پاکتر

أَطْهَرُ=پاکیزه تر

اَلْوَالِدَاتُ=جمع والده،مادران

یُرْضِعْنَ=شیردهند

حَوْلَیْنِ=دوسال

کَامِلَیْنِ=کامل،تمام

اَلرَّضَاعَةَ=شیرخوارگی

اَلْمَوْلُود=نوزاد،فرزند

اَلْمَوْلُود لَه=فرزند برای او متولد شده (پدر)

رِزْقُ=خوراك

کِسْوَة=پوشاك

لاَ تُکَلَّفُ=تکلیف نشود،مکلف نمی شود

وُسْعَهَا=توانایی اش

لاَ تُضَآرَّ=آزار نشود،زیان نبیند

وَالِدَةٌ=مادر

وَلَد=فرزند

مِثۡلُ ذَٰلِكَۗ=مانند همین

فِصَالًا= (ازشیر) بازگیرند

تَشَاوُر=مشورت

تَسۡتَرۡضِعُوا=شیرده خواستید،دایه ای بگیرید

سَلَّمۡتُم=بپردازید

يُتَوَفَّوۡن=می میرند

يَذَرُون=باقی می گذارند

أَرۡبَعَة=چهار

عَشۡرًا=ده

عَرَّضۡتُم=اشاره کرده اید،با کنایه گفته اید

خِطۡبَةِ ٱلنِّسَآءِ=خواستگاری زنان

أَكۡنَنتُم=پنهان دارید

سِرًّا=خلوت،پنهانی

لَا تَعۡزِمُواْ=تصمیم نگیرید

عَزۡم=تصمیم گرفت

عُقۡدَة=گره زناشوئی،عقد ازدواج

ٱحۡذَرُو=بترسید

مَس=آمیزش نمودن،دست زدن

فَرِيضَة=مهریه

ٱلۡمُوسِع=توانگر

ٱلۡمُقۡتِر=تنگدست

نِصۡفُ=نیم،نصف

يَعْفُوَا =ببخشد

أَقْرَب=نزدیکتر

التَّقْوَى=پرهیزگاری

لَا تَنسَوُاْ =فراموش نکنید

ٱلْفَضْل=بزرگواری

حَٰفِظُوا=محافظت کنید

ٱلصَّلَوَٰت=جمع صلاة ، نمازها

ٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ =نماز میانه (نماز عصر)

قُومُوا =به پاخیزید ،بایستید

قَٰنِتِين =فروتنانه

رِجَالا=پیاده

رُكْبَانًا=سواره

مَّتَٰعًا=بهره ای

ٱلْحَوْل=یک سال

غَيْرَ إِخْرَاجٍ =بدون بیرون کردن

أَلَمْ تَرَ = آیا ندیدی

أُلُوف=هزاران

حَذَرَ ٱلْمَوْتِ= از ترس مرگ

مُوتُوا =بمیرید

مَّن ذَا ٱلَّذِى =کیست آن که

يُقْرِض=وام دهد

أَضْعَافًا كَثِيرَةً =چندین برابر

يَقْبِض=تنگ می سازد

يَبۡصُۜطُ=گشایش می دهد

ٱلۡمَلَإِ=جمعی

ٱبۡعَثۡ=برانگیز، انتخاب کن

مَلِكٗا=پادشاه

عَسَيۡتُمۡ=چنین نیستید

إِن=اگر

مَا لَنَآ=چه شود ما را

أُخۡرِجۡنَا=بیرون رانده شده ایم

تَوَلَّوۡاْ=روی گردانی کردند

بَعَثَ=برانگیخت

أَنَّىٰ=چگونه

يَكُونُ=باشد

يُؤۡتَ=داده شده است

سَعَةٗ=گشایش

ٱصۡطَفَىٰهُ= او را برگزید

زَادَهُۥ=بیفزود

بَسۡطَةٗ=عظمتی، وسعتی

ٱلتَّابُوتُ=تابوت (عهد)

سَكِينَةٞ=آرامش

بَقِيَّةٞ=باقیمانده

تَرَكَ=برجای گذاشته است

تَحۡمِلُهُ=حمل می کنند

ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ=فرشتگان

فَصَل=رهسپار شد

اَلْجُنُود=جمع جند،لشکریان

مُبْتَلِيكُم=شما را آزمایش می کند

نَهَر=جوی آب

شَرِب=بنوشد

لَيْس=نیست

طْعَمْ=چشیدن

غُرْفَة=کفی (از آن)

يَد=دست

شَرِبُوا=نوشیدند

جَاوَ=گذشت

أَنَّهُم=که ایشانند

مُلَاقُوا=ملاقات کننده

كَم=چه بسا

فِئَة=گروه

قَلِيلَة=اندك،کوچك

غَلَبَت=پیروز شدند

بَرَزُوا=به میدان آمدند

أَفْرِع=فرو ریز

ثَبِّت=استوار بدار

أَقْدَامَ=جمع قدم،گامها

اَنصُرْنَا=ما را یاری بفرما،پیروز بگردان

نصر=یاری کرد

هَزَمُوا=شکست دادند

دَفْع=دفع کرد،کنار زد

فَسَدَت=تباه می گردید

ٱلْأَرْض=زمین

ذُوفَضْلٍ=دارای فضل وبخشش

تِلْك=اینها

إِنَّك=به راستی تو

لَمِن=بدون شك از

ٱلْمُرْسَلِين=فرستاده شدگان،پیامبران

## جزء سوم

ٱلرُّسُلُ=پیامبران

كَلَّم=سخن گفت

أَيَّدْنَه=او را تأییدکردیم

رُوحِ ٱلْقُدُسِ=جبرییل

ٱقْتَتَل=بایکدیگرجنگ کردند

يَفْعَلُ=می کند

يُرِيد=می خواهد

أَنفِقُوا=انفاق کنید

بَيْع=خرید وفروش

خُلَّة=دوستی

شَفَعَة=شفاعتی

ٱلْحَی=زنده

ٱلْقَيُّوم=نگه دار،مدبر،پاینده

سِنَة=چرت

نَوْم=خواب

مَن ذَا = آن کیست

ٱلَّذِی =کسی

بِإِذْنِ=فرمان

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ=پیش روی آنان

لَا يُحِيطُونَ = احاطه نمی یابد

أود=سنگین، گران

لَا يَئُودُهُۥ =گران ودشوار نیاید

ٱلْعَلِی=بلند مرتبه

إِكْرَاه= اجبار

تَّبَيَّنَ=روشن شده است

ٱلْغَی = انحراف، گمراهی

ٱلطَّٰغُوت=طغیانگر، طاعوت

ٱسْتَمْسَكَ=چنگ زده است

ٱلْعُرْوَة=دستگیره

ٱلْوُثْقَى=محکمی

لَا ٱنفِصَامَ =گسستن نیست

وَلِی=یاور، سرپرست

ٱلظُّلُمَٰت=تاریکها

ٱلنُّور=روشنایی

حَآج=ستیزه کرد، مجادله کرد

يُحْىِۦ=زنده می کند

يُمِيت=مى ميراند

أَنَا =من

ٱلشَّمۡس=خورشيد

بُهِت=مبهوت شد، سراسيمه شد

أَو=يا

كَ=همانند

مَرَّ=گذشت

قَرۡيَة =دهى

هِيَ= آن

خَاوِيَة =فرو ريخته

عُرُوشِ=سقفها

هَٰذِهِ = اين

أَمَاتَ=ميراند

مِاْئَةَ=صد

عَامٍ=سال

طَعَامِ= غذا

شَرَابِ=نوشيدنى

لَمۡ يَتَسَنَّهۡ=تغيرنكرده است

ٱنظُر=نگاه كن

حِمَار= الاغ

ٱلۡعِظَام= استخوان

كَيۡف=چگونه

نُنشِزُ=پيوند مى دهيم

نَكۡسُو=می پوشانیم

لَحۡمًا=گوشت

أَرِنِی=به من نشان بده

أَوَلَم=مگر

لِّیَطۡمَئِن= آرام گیرد

قَلۡبِی=دلم

خُذ=برگیر

أَرۡبَعَة=چهارتا

ٱلطَّیۡر=پرنده

صُر=پاره پاره کن،قطعه قطعه کن

جَبَل=کوه

جُزۡءًا=قسمتی

سَعۡیًا=شتابان

حَبَّة=دانه

أَنۢبَتَت=برویانند

سَبۡع = هفت

سَنَابِل=خوشه ها

یُضَٰعِف=چندبرابرمی کند

یُنفِقُون= انفاق می کنند

أَمۡوَٰلَ=مالها

لَا یُتۡبِعُونَ=درپی نیارند

مَنًّا=منتی

أَذًی= آزادی

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ=گفتاری نیک

مَغْفِرَة=گذشت، آمرزش

صَدَقَة=بخشش

غَنِی=بی نیاز

حَلِیم=بردبار

لَا تُبْطِلُواْ=باطل نکنید

كَٱلَّذِی=مانندکسی که

رِئَآء=برای نشان دادن،برای خودنمایی

صَفْوَان=سنگ صاف ولغزان

تُرَاب=خاك

أَصَاب=رسیده ،برسد

وَابِل=باران تند

صَلْدًا=صاف وسخت

لَّا يَقْدِرُونَ=قدرت ندارند

ٱبْتِغَآء=برای طلب،در پی

مَرْضَاتِ ٱللَّهِ=خوشنودی خداوند

تَثْبِيتًا=استوارساختن

جَنَّة=باغی

رَبْوَة=پشته ای

أُكُلَ=میوه ها

ضِعْفَيْن=دوچندان

طَل=باران نرمی

وَد=دوست دارد

أَحَدُكُمُ=یکی از شما

نَّخِیل=درختان خرما

أَعۡنَاب=انگورها، تاکستان

ٱلۡكِبَرُ=پیری

ذُرِّیَّة=فرزندان

ضُعَفَآء=ناتوان

إِعۡصَارٌ=گردباد

ٱحۡتَرَقَت=بسوزد

تَتَفَكَّرُون=بیندیشید

طَیِّبَٰت=پاکیزه ها

لَا تَیَمَّمُواْ=قصد نکنید

ٱلۡخَبِیث=ناپاک، پلید

لَسۡتُم=حاضر نیستید

ءَاخِذِی=ستانند، گیرنده

تُغۡمِضُوا=چشم پوشی کنید

غمض=چشم پوشی کردن

حَمِید=ستوده

ٱلۡفَحۡشَآء=زشتی

یُؤۡتِی=می دهد

ٱلۡحِكۡمَة=حکمت

یَذَّكَّر=یادآور شدن

نَّفَقَة=نفقه، خرچی

نَذَرۡتُم=نذر کرده اید

تُبۡدُوا= آشکار کنید
نِعِمَّا=چه نیکوست
ٱلۡفُقَرَآء=تهی دستان
يُكَفِّرُ=می زداید
سَيِّـَٔاتِ=گناهان
وَجۡهِ ٱللَّهِۚ=خشنودی خدا،روی خدا
يُوَفَّ=کامل داده می شود
أُحۡصِرُوا=بازداشته شده اند
ضَرۡبًا=گشتن، سفرکردن
يَحۡسَبُ=می پندارد
أَغۡنِيَآء=بی نیاز،توانگر
ٱلتَّعَفُّف=خویشتن داری
تَعۡرِفُ=می شناسی
سِيمَ=چهره ها
إِلۡحَافًا=با اصرار
سِرًّا=نهان
عَلَانِيَةً= آشکار
ٱلرِّبَوٰا=ربا،سود
لَا يَقُومُونَ=بر نمی خیزند
يَتَخَبَّط=دیوانه شده،تعادل ندارد، آشفته شد
ٱلۡمَس=تماس، دیوانگی
ٱلۡبَيۡع=دادوستد
جَآء= آمد

مَوْعِظَة=پندی

ٱنتَهَى=بازایستاد

سَلَف=گذشته است

عَاد=بازگردد

يَمْحَق=نابود می کند

مَحَق=نابودکردن

يُرْبِي=افزایش می دهد

كَفَّار=ناسپاس

أَثِيم=گنهکار

ذَرُوا=رها کنید

بَقِيَ=باقی مانده است

فَأْذَنُوا=پس اعلام کنید

حَرْب=جنگ

إِن= اگر

تُبْتُم=توبه کردید

رُءُوسُ أَمْوَٰلِ=سرمایه ها

ذُو عُسْرَةٍ=تنگدست

نَظِرَة=مهلتی

مَيْسَرة=گشایش

تَصَدَّقُوا=تصدق کنید، بخشش کنید

تُرْجَعُون=بازگردانده می شوید

تُوَفَّى=تمام وکامل داده می شود

تَدَايَنْ=وام دادید

دَيۡن= وام ، قرض

أَجَلٖ مُّسَمّٗى =مدت معینی

وَلۡيَكۡتُب=باید بنویسد

كَاتِبُۢ=نویسنده ای

ٱلۡعَدۡل=دادگرانه ، عادلانه

لَا يَأۡبَ=خودداری نکند

يُملِل = املا کند

لَا يَبۡخَسۡ =نکاهد

سَفِيهًا=سفیه ، نادان

ضَعِيفًا=ناتوان

ٱسۡتَشۡهِدُوا =گواه بگیرید

شَهِيدَيۡن=دو گواه

رِّجَالِ=مردان

ٱمۡرَأَتَان =دو زن

تَرۡضَوۡن=رضایت دارید ،پسند می کنید

ٱلشُّهَدَآء =گواهان

تَضِل =فراموش کند

إِحۡدَىٰهُمَا=یکی از آن دو

تُذَكِّر=یاد آوری کند

ٱلۡأُخۡرَىٰ=دیگری

إِذَا مَا دُعُواْۚ =هرگاه خوانده شدند

لَا تَسۡـَٔمُوٓاْ =خسته نشوید

سأم=خسته شد

صَغِيرًا=کوچك

كَبِيرًا=بزرگ

أَقْسَطُ=دادگرانه

أَقْوَمُ=استوارتر

شَّهَٰدَةِ=گواهی

أَدْنَىٰٓ=نزدیکتر

لَّا تَرْتَابُوٓاْ=دچار شك نشوید

حَاضِرَةً=نقدی، جاری

تُدِيرُونَ=دست به دست می کنید

لَا يُضَآرَّ=آزار نشود

فُسُوقُۢ=نافرمانی

يُعَلِّمُ=آموزش می دهد

رِهَٰنٌ=گروگان

مَّقْبُوضَةٌ=بدست، گرفته شده

أَمِنَ=امین دانست

يُؤَدِّ=بپردازد

ءَاثِمٌ=گنهکار

تُبْدُوا=آشکار کنید

يُحَاسِبْ=محاسبه می کند

سَمِعْنَا=شنیدیم

أَطَعْنَا=اطاعت کردیم

غُفْرَانَكَ=آمرزش تو (خواهانیم)

ٱلْمَصِيرُ=بازگشت

لَا يُكَلِّفُ=تکلیف نمی کند

نَّسِينَا=فراموش کردیم

أَخْطَأْنَا=خطا کردیم

ٱعْفُ=ببخش

مَوْلَىٰنَا=مولا و سرورمایی

## سوره ی آل عمران

نَزَّلَ=نازل کرد

مُصَدِّقًا=تصدیق کننده

بَيْنَ يَدَيْهِ=پیش روی آن

ذُو ٱنتِقَامٍ=صاحب انتقام

لَا يَخْفَىٰ=پوشیده نمی ماند

يُصَوِّرُ=صورتگری می کند

ٱلْأَرْحَامِ=جمع رحم، رحمها

كَيْفَ=هر گونه که

مُّحْكَمَٰتٌ=محکم، استوار

أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ= اساس کتاب

أُخَرُ=بخش دیگر

زَيْغٌ=کژی و انحراف

ٱبْتِغَآءَ=برای، خواهان

ٱلْفِتْنَةِ=فتنه جویی

ٱلرَّٰسِخُونَ=راسخان، فرورفتگان (در علم)

لَا تُزِغْ=منحرف مگردان

هَب=ببخش

مِن لَّدُنكَ=از سوی خود

ٱلۡوَهَّاب=بخشنده

جَامِع=گرد آورنده

ٱلۡمِيعَاد=وعده

وَقُود=سوخت، هیزم

كَ=همچون

دَأۡب=عادت

ذُنُوبِ=جمع دنب، گناهان

شَدِيد=سخت

ٱلۡعِقَاب=کیفر

تُغۡلَبُونَ=مغلوب خواهید شد

ٱلۡمِهَاد=جایگاه، آرامگاه

فِئَتَيۡنِ=دو گروه

ٱلۡتَقَتَا=باهم روبرو شدند

تُقَتِلُ=جنگ کرد، می جنگید

أُخۡرَى=دیگری

كَافِرَة=کافر بود

يَرَوۡنَ=می دیدند

مِّثۡلَيۡهِمۡ=دو برابر خویش

رَأۡى=دیدن

ٱلۡعَيۡن=چشم

يُؤَيِّد=تأیید می کند

نَصۡر=یـا ری ، پـیـروزی

عِبۡرَة = عبرت ، پــنـد

أُوْلِی=صا حـبـا ن

ٱلۡأَبۡصَٰر =بـیـنـش

زُیِّن = آر استـه شده است

حُب=دوستی ، محبت

ٱلشَّهَوَٰتِ=خو استـنـی هـا ، شهـوتهـا

ٱلنِّسَآء= زنـا ن

ٱلۡبَنِین =فـرزنـد ان

ٱلۡقَنَٰطِیر=د ار ایـی هنـگفـت

ٱلۡمُقَنطَرَة = انـبـا شتـه شده

ٱلذَّهَب=طلا

ٱلۡفِضَّة=نـقـره

ٱلۡخَیۡل= اسب هـا

ٱلۡمُسَوَّمَة =نـشـا نـد ار

وَٱلۡأَنۡعَٰم=چـهـا ر پـا یـا ن

ٱلۡحَرۡث= زر اعت

حُسۡنُ ٱلۡمَـَٔابِ=سر انجـام نـیـک

أَزۡوَٰج=همسر ان

مُّطَهَّرَة =پـا کـیـزه

رِضۡوَٰن =خشـنـودی

بَصِیر=بـیـنـا

ٱلۡعِبَاد=بـنـدگـا ن

قِنَا= ما را نگه دار

ٱلصَّٰدِقِينَ= راستگویان

ٱلْقَٰنِتِينَ= فرمانبرداران

ٱلْقَٰنِتِ= فرمانبردار

ٱلْمُنفِقِينَ= انفاق کنندگان

ٱلْمُسْتَغْفِرِينَ= آمرزش خواهان

ٱلْأَسْحَارِ= سحرگاهان

شَهِدَ= گواهی داد

أُوْلُواْ ٱلْعِلْمِ= صاحبان دانش

قَآئِمَۢا= قیام کننده

ٱلْقِسْطِ= عدالت

ٱلْعَزِيزُ= توانمند

ٱلْحَكِيمُ= حکیم

سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ= زود شمار، شتابنده در حساب

أَسْلَمْتُ= تسلیم نمودم

وَجْهِىَ= روی خود را

مَنِ ٱتَّبَعَنِۗ= هر کس که پیرو من است

تَوَلَّوْاْ= روی گردان شدند

ٱلْبَلَٰغُۗ= رساندن

يَأْمُرُونَ= امر می کنند

حَبِطَتْ= تباه شده است

غَرَّ= مغرور ساخت

مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ= آنچه دروغ می بستند

كَيْفَ=چگونه

وُفِّيَتْ=تمام داده شود

ٱللَّهُمَّ=بار الها

مَٰلِكَ=دارنده

ٱلْمُلْكِ=پادشاهی

تَشَآءُ=بخواهی

تَنزِعُ=می گیری

تُذِلُّ=خوار می کنی

يَد=دست

إِنَّكَ=بی شك تو

تُولِجُ=داخل می کنی

ٱلَّيْلِ=شب

ٱلنَّهَارِ=روز

أَوْلِيَآءَ=جمع ولی، دوستان

دُونِ=جز، به جای

فِى شَىْءٍ=در چیزی

تُقَىٰةً=ترسیدن، پرهیزکردن

يُحَذِّرُ=بر حذر می دارد

نَفْسَهُۥ=خویشتن

مُّحْضَرًا=آماده، حاضر شده

أَمَدًۢا بَعِيدًا=فاصله ای دور بود

رَءُوفٌۢ=مهربان

ذُرِّيَّةً=فرزندانی، نژادی

ٱمْرَأَت=همسر

بَطْن=شکم

مُحَرَّرًا= آزاد

وَضَعْتُ=زاده ام

وَضَعَت=زاد، بنهاد

ٱلذَّكَر=پسر، نر

سَمَّيْتُ=نام گذاردم

أُعِيذ=پناه می دهم

أَنْبَتَ=رویانید

نَبَاتًا=رویدنی

كَفَّلَ=کفالت کرد

ٱلْمِحْرَاب=عبادتگاه

أَنَّى=کجا

هُنَالِك= آنجا

دَعَا=خواند، دعا

هَب=عطا کن

مِن لَّدُنكَ=از طرف خود

مُصَدِّقًا=تصدیق کننده

كَلِمَة=کلمه ی خدا (عیسی علیه السلام)

سَيِّدًا=سرور

حَصُورًا=خویشتن دار

غُلَٰم=پسر

ٱلْكِبَر=پیری

عَاقِر=نازا

أَلَّا=این که نگویی

رَمْزًا=با اشاره

سَبِّح=تسبیح بگو

ٱلْعَشِيِّ=شامگاهان

ٱلْإِبْكَٰرِ=صبحگاهان

ٱقْنُتِي=فرمانبر باش

أَنۢبَآءِ=جمع نبأ، اخبار

نُوحِيهِ=وحی می کنیم

مَا كُنتَ=تو نبودی

لَدَيْهِمْ=نزدشان

إِذْ يُلْقُونَ=هنگامی که می افکندند

أَقْلَٰمَ=جمع قلم،قلمها

أَيُّهُمْ=کدام یک آنان

يَكْفُلُ = سرپرست باشد،سرپرستی به عهده گیرد

أَيُّ= کدام

يَخْتَصِمُونَ=کشمکش می کردند

وَجِيهًا= آبرومند

ٱلْمُقَرَّبِينَ=مقربان،نزدیکان

ٱلْمَهْدِ=گهواره

كَهْلًا=کهولت،میان سالی

بَشَرٌ=بشر، انسانی

قَضَىٰ= اراده کند

أَمْرًا =کاری

أَخْلُقُ=می سازم

ٱلطِّينِ=گل

كَهَيْـَٔةِ=به شکل، مانند پیکر

ٱلطَّيْرِ=پرنده

أَنفُخُ=می دمم

نفخ= دمید

بِإِذْنِ ٱللَّهِ=فرمان خدا

أُبْرِئُ=بهبودی می بخشم

ٱلْأَكْمَهَ=کور مادر زاد

ٱلْأَبْرَصَ=پیسی، مبتلا به برص

ٱلْمَوْتَىٰ=مردگان

تَدَّخِرُونَ=ذخیره می کنید

أَحَسَّ= احساس کرد

أَنصَارِىٓ=یاران

ٱلْحَوَارِيُّونَ=پیروان، حواریون

نَحْنُ=ما

مَكَرَ=مکر، تدبیر، چاره جویی

مُتَوَفِّيكَ=تو را برگرفته

رَافِعُكَ= تو را بالا می برم

يُوَفِّى=کامل خواهد داد

أُجُورَ=پاداش

تُرَاب=خاك

نَبْتَهِل=نفرین کنیم،مباهله کنیم

تَعَالَوْا=بیایید

ٱلْقَصَص=جمع قصه،داستانها

سَوَآءٍ=یکسان

أَرْبَابًا=جمع رب،خدایانی

هَٰٓأَنتُم=هان،اینك شما

هَٰٓؤُلَآءِ=شما

حَٰجَجْتُم=محاجه وستیزه کردید

أَوْلَى ٱلنَّاسِ=سزاوارترین مردم

طَّآئِفَة=گروهی

وَجْهَ ٱلنَّهَارِ=آغاز روز

يَخْتَص=مخصوص می گردانَد

تَأْمَنْ=امین شمری

قِنطَارٍ=مال فراوان

يُؤَدِ=باز می گرداند

دُمْت=پیوسته

قَآئِمًا=ایستاده باشی

سَبِيل=راه،مراد گناه یا عقاب است

أَوْفَى=وفا کند

أَيْمَٰنِ=جمع یمین،سوگند ها

خَلَٰق=بهره،نصیب

يَلْوُن=می گردانند

أَلۡسِنَتَهُم=زبان خود را

رَبَّٰنِيِّـۧنَ=ربانی، خدایی

تُعَلِّمُونَ=آموزش می دادید

تَدۡرُسُونَ=درس می خوانديد

إِصۡرِي=پیمان مرا

يَبۡغُونَ=می جویند

طَوۡعًا=خواه، با اختیار

كَرۡهًا=ناخواه، مجبورانه

يَبۡتَغِ=بخواهد

لَا يُخَفَّفُ=کاسته نشود

أَصۡلَحُواْ=درستکاری نمودند، اصلاح کردند

ٱزۡدَادُواْ = افزودند

مِّلۡءُ ٱلۡأَرۡضِ=پری زمین

ذَهَبًا=طلا

ٱفۡتَدَىٰ=فدیه دهد

أَلِيمٌ=دردناك

# جزء چهارم

لَن= هرگز

تَنَالُواْ=نمی رسید، دست نمی یابید

نيل=رسیدن، دست یافتن

ٱلۡبِرَّ=نیکوکاری

ٱلطَّعَامِ=غذا

حِلًّا=حلال بود

حَرَّمَ=حرام کرده بود

ٱفْتَرَىٰ=دروغ بست، بافت

ٱلْكَذِبَ=دروغ

صَدَقَ=راست گفت

حَنِيفًا=یکتا پرست، حق گرا

وُضِعَ=بنیانگذاری شده

لَلَّذِى=همان است که

بَكَّةَ=از اسامی مکه

ءَامِنًا=در امان است

حِجُّ ٱلْبَيْتِ=حج خانه ی خدا

ٱسْتَطَاعَ=توانایی داشته باشد

لِمَ=چرا

تَصُدُّونَ=باز می دارید

تَبْغُونَ=می خواهید

عِوَجًا=کج

يَرُدُّوا=بر می گردانند

تُتْلَىٰ=خوانده می شود

يَعْتَصِم=چنگ بزند، تمسک جوید

ٱعْتَصِمُوا=چنگ بزنید

بِحَبْلِ= به ریسمان

جَمِيعًا=همگی

أَعْدَآء=دشمنان

أَلَّفَ=الفت داد، پیوند داد

أَصْبَحْتُم=شدید
إِخْوَانًا=جمع أخ، برادران
شَفَا=لبه
حُفْرَة=گودال
أَنقَذَ=نجات داد
وَلْتَكُن=باید باشد
أُمَّة=جماعتی، گروهی
تَبْيَض=سفید می گردد
وُجُوه=جمع وجه، چهره ها
تَسْوَد=سیاه می گردد
تُرْجَع=باز گردانده می شود
ٱلْأُمُورُ=کارها
خَيْرَ أُمَّةٍ=بهترین امت
أُخْرِجَت=پدیدار شده اید
تَنْهَوْن=نهی می کنید
ٱلْمُنكَر=منکر، بدی
أَذًى=زیانی، آزاری
ٱلْأَدْبَار=پشت
بَآءُوا=برگشتند، گرفتار شدند
عَصَوا=نافرمانی کردند
كَانُواْ يَعْتَدُونَ=تجاوز می نمودند
لَيْسُوا=نیستند
سَوَآء=یکسان

ءَانَآءِ=پاسی، دل شب

يُسَٰرِعُونَ=می شتابند

ٱلۡخَيۡرَٰتِ=کارها ی نیك

ٱلصَّٰلِحِينَ=شایستگان، صالحان

لَن يُكۡفَرُوهُۗ=هرگز کفران نخواهد شد

لَن تُغۡنِيَ=هرگز دفع نخواهد کرد

رِيحٍ=باد

صِرٌّ=سر مای سخت

حَرۡثَ=کشتزار

بِطَانَةً=محرم اسرار

لَا يَأۡلُونَ=کوتاهی نمی کنند

خَبَالًا=نابکار، تباهی، فساد

وَدُّواْ=دوست دارند

عَنِتُّمۡ=رنج وزحمت شما را

بَدَتِ=آشکار شده است

ٱلۡبَغۡضَآءُ=دشمن

أَفۡوَٰهِ=دهان

هَٰٓأَنتُمۡ أُوْلَآءِ=هان، شما هستید

عَضُّواْ=می گزند

ٱلۡأَنَامِلَ=جمع أنمله، سرانگشتان

ٱلۡغَيۡظِ=خشم

مُوتُواْ=بمیرد

بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ=به راز درون سینه ها

تَمْسَسْكُم=بـه شما بـرسد

تَسُؤْهُم = آنها را نـا راحت مـی کـنـد

يَفْرَحُوا=خـوشحـا ل مـی شـونـد

كَيْدُ=نـيـرنـگ

غَدَوْت=بـا مـد ا ر ا ن بـيـرون آمـدی

تُبَوِّی =مـی گـما ردی،تـرتـيـب مـی د هـی

مَقَٰعِد =جـا يـگـا هـهـا ،مـو اضع

قِتَال =جـنـگيـد ن

هَمَّت=خـو استـنـد

طَّآئِفَتَان=د و گـر و ه

تَفْشَلا =سستـی ورزنـد ،تـنـبـلـی کـنـنـد

أَذِلَّة=نـا تـو ا ن ، انـدك بـو ديـد

أَلَن= آيـا نـيـست

يُمِدَّ=يـا ری کـنـد

ثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٍ=سه هـز ا ر

مُنزَلِينَ=ر و انـه شدگـا ن،فـر و د مـی آيـنـد

بَلَى= آ ر ی

فَوْرِ=بـز و د ی ،بـا جـوش وخـر وش

بِخَمْسَةِ ءَالَٰفٍ= بـه پـنـج هـز ا ر

مُسَوِّمِين=نـشا نـد ا ر

بُشْرَىٰ =مـژ د ه ا ی

تَطْمَئِن= آ ر امـش گـيـری

يَقْطَع= هـلاك کـنـد ،نـا بـو د کـنـد

طَرَفًا=گروهی

يَكْبِتَ=خوار ومغلوب کند

يَنقَلِبُوا=بازگردند

خَآئِبِينَ=ناامیدانه

أَضْعَٰفًا=دوبرابر

مُّضَٰعَفَةً=چند برابر

أُعِدَّتْ=آماده شده است

سَارِعُوا=بشتابید

عَرْضُ=پهنا

ٱلسَّرَّآءِ=توانگری

ٱلضَّرَّآءِ=تنگدستی

ٱلْكَٰظِمِينَ=فروخورندگان

ٱلْغَيْظَ=خشم

ٱلْعَافِينَ=عفوکنندگان

فَٰحِشَةً=کارزشتی، گناه کبیره

ٱلذُّنُوبَ=گناه

لَمْ يُصِرُّواْ =پافشاری نمی کنند

نِعْمَ=چه نیکو، خوب

ٱلْعَٰمِلِينَ=عمل کنندگان

سُنَنٌ=جمع سنه، راهها وروشها

سِيرُواْ=گردش کنید

عَٰقِبَةُ=سرانجام

بَيَانٌ=روشنگری، بیان

مَوۡعِظَةٌ= اندرز

لَا تَهِنُواْ=سست نشوید

ٱلۡأَعۡلَوۡنَ=برتر

قَرۡحٌ =زخم ، آسیب

مَسَّ =رسد

ٱلۡأَيَّامُ=روزها

نُدَاوِلُ=می گردانی

يُمَحِّصَ=خالص گرداند ،پاك نماید

يَمۡحَقَ=نابود سازد ، هلاك نماید

تَمَنَّوۡنَ=آرزومی كردید

مَّات=بمیرد

ٱنقَلَبۡتُمۡ =برمی گردید ، عقب گردمی كنید

أَعۡقَٰبِ=جمع عقب،پاشنه ها

كِتَٰبٗا مُّؤَجَّلٗاۗ =كتابی نوشته شده ،سرنوشتی است معین ، مشخص

كَأَيِّن=چه بسیار ،چه بسا

رِبِّيُّون=مردن خدایی ،مخلصان

مَاوَهَنُوا=سستی نكردند

وهن =سستی

لِمَآ= از آنچه ،به سبب چیزی

أَصَابَهُمۡ=رسید

مَا ضَعُفُواْ=ناتوان نشدند

مَا ٱسۡتَكَانُواْۗ=زبونی نشان ندادند ،كرنش نكردند

إِسْرَاف=زیاده روی
ثَبِّت=استوار بدار
حُسْن=نیکو،نیک
نُلْقِی=خواهیم افکند
ٱلرُّعْب=بیم وترس
سُلْطَنًا=دلیل وبرهان
بِئْس=چه بد
مَثْوَی=جایگاه
تَحُسُّونَ=ازپای درمی آورید،
می کشید
فَشِلْتُم=سست شدید،ضعیف شدید
تَنَٰزَعْتُم=با یکدیگر به نزاع پرداختید
عَصَيْتُم=نافرمانی کردید
صَرَفَ=منصرف ساخت
تُصْعِدُونَ=بالا می رفتید
لَا تَلْوُنَ =توجه نمی کردید،روی نمی
گردانیدید
لِّكَيْلَا=این بدین خاطر بود
تَحْزَنُوا=اندوهگین نشوید
فَاتَ=از دست داده ای
نُّعَاسًا=چرت،خواب سبکی
يَغْشَی=فرا گرفت
هَل لَّنَا =آیا برای ما است،آیا چیزی نصیب
ما می شود

هَٰهُنَا=در اینجا

بَرَ=بیرون آمد

مَضَاجِعِ=قتلگاه ها ،خوابگاه (مرگ)

ٱلْتَقَى=برخورد کرد ،تلاقی

ٱلْجَمْعَانِ=دو گروه

ٱسْتَزَلَّ=لغزانید

عَفَا=درگذشت

ضَرَبُوا=مسافرت رفتند

غُزًّى=جمع غازی،جنگجویان،در جنگ شرکت کردند

حَسْرَةً =حسرت

لَ=به

تُحْشَرُونَ=محشور می شوید،جمع آوری می شوید

فَبِمَا=پس به سبب

لِنتَ=نرم خو شدی

فَظًّا=تند خو

غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ=سخت دل ،سنگدل

ٱنفَضُّواْ=پراکنده می شدند

حَوْلِكَ=پیرامون تو

شَاوِرْ=مشورت کن

عَزَمْتَ=تصمیم گرفتی

ٱلْمُتَوَكِّلِينَ=توکل کنندگان

يَخْذُلْ=خوار کند،به خود واگذارد

يَغُلَّۚ=خیانت (در غنیمت) کند

غَلَّ=خیانت (در غنیمت) کرد

تُوَفَّىٰ=کامل داده می شود

سَخَطٍ=خشم

مَأْوىٰ=جایگاه

بِئْس=بد

ٱلْمَصِير=بازگشتگاه،جایی

مَنَّ=منت نهاد

بَعَثَ=فرستاد

أَوَلَمَّآ=هنگامی که

مِّثْلَيْ=دو برابر

أَنَّىٰ=از کجا است

نَافَقُواْۚ=نفاق ورزیدند

تَعَالَوْاْ=بیایید

أَوِ ٱدْفَعُواْ=دفاع کنید

يَوْمَئِذٍ=در آن روز

أَقْرَبُ=نزدیکتر

قَعَدُوا=نشستند

لَو=اگر

أَطَاعُوا=اطاعت می کردند

فَٱدْرَءُواْ=پس دور سازید

لَا تَحْسَبَنَّ=گمان مبر،مپندار

يُرْزَقُون=روزی دارده می شوند

فَرِحِينَ =شادمانند

يَسۡتَبۡشِرُونَ =خوش وقتند، خوشحالند

لَمۡ يَلۡحَقُواْ =هنوز نپیوسته اند

ٱسۡتَجَابُواْ = اجابت کردند

حَسۡبُنَا =ما را بس است

نِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ =بهترین حامی است

ٱنقَلَبُواْ =برگشتند

ذُو فَضۡلٍ =دارای فضل است

يُخَوِّفُ =می ترساند

أَوۡلِيَآء =دوستان

خَافُون =از من بترسید

يُسَٰرِعُونَ =شتاب می کنند

حَظّٗا =بهره ای، نصیبی

نُمۡلِي =مهلت می دهیم

مُّهِينٌ =خوارکننده

يَذَرَ =وگذارد، ترک کند

يَمِيزَ =جدا سازد

ٱلۡخَبِيثَ =پلید، ناپاك

ٱلطَّيِّبِ =پاك

يُطۡلِعَ = آگاه کند

يَجۡتَبِي =برمی گزیند

يَبۡخَلُونَ =بخل می ورزند

يُطَوَّقُونَ =طوق گردنشان می شود

سَمِعَ=شنید

أَغۡنِيَآءُ=بی نیاز

ذُوقُواْ=بچشید

ٱلۡحَرِيقِ=سوزان

ظَلَّٰمٖ=ستمگر

عَبِيد=بندگان

قُرۡبَانٖ=قربانی

تَأۡكُلُ=بخورد

فَلِمَ=پس چرا

كُذِّبَ=تکذیب شدند

ٱلۡمُنِيرِ=روشن

ذَآئِقَةُ=چشنده

تُوَفَّوۡنَ=به تمام داده می شود

أُجُور=جمع اجر،پاداش ها

زُحۡزِحَ=دور داشته شد

فَازَ=رستگار شده است

مَتَٰعُ=کالا

ٱلۡغُرُورِ=فریب

عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ=کارهای مهم وسترگ است

نَبَذُوهُ=دور انداختند

وَرَآءَ ظُهُورِ=پشت سر

أَتَواْ=انجام داده اند

يُحْمَدُواْ=ستایش شوند

مَفَازَةٍ=نجات ورهایی

يَذْكُرُونَ=یاد می کنند

قِيَٰمًا = ایستاده

قُعُودًا=نشسته

جُنُوبِ=جمع جنب، پهلوها

يَتَفَكَّرُونَ=می اندیشند

بَٰطِلًا=بیهوده

سُبْحَٰنَكَ=منزهی تو

أَخْزَيْتَهُۥ=خوار و رسوا کرده ای

مُنَادِيًا=ندادهنده ای

يُنَادِى=ندا می دهد

كَفِّرْ =بپوشان

سَيِّـَٔاتِ=جمع سیئه، گناهان، بدی ها

تَوَفَّنَا=ما را بمیران

مَعَ=با

ٱلْأَبْرَارِ=نیکان

ذَكَرٍ=نر، مرد

أُنثَىٰ=ماده، زن

أُوذُواْ= اذیت وآزارشدند

تَقَلُّبُ=رفت وآمد

ٱلْبِلَٰدِ =جمع بلد، شهرها

مَأْوَىٰهُمْ=جایگاه

ٱلْمِهَادُ = آرامگاه

نُزُلًا =پذیرایی

خَٰشِعِينَ =فروتنند

ٱصْبِرُواْ =صبر کنید

صَابِرُوا =شکیبایی فراخوانید،پایداری کنید

رَابِطُواْ =مرزداری کنید

## سوره ی نساء

بَثَّ =پراکنده کرد

رِجَالًا =مردان

تَسَآءَلُونَ =درخواست می کنید

ٱلْأَرْحَامَ =جمع رحم،خویشاوندانی

رَقِيبًا =مراقب،نگهبان

ٱلْيَتَٰمَىٰٓ =جمع یتیم،یتیمان

حُوبًا =گناه

كَبِيرًا =بزرگ

تُقْسِطُواْ =عدالت (رعایت) کنید

قْسِطُ =عدالت

طَابَ =موردپسند

مَثْنَىٰ =دودو،مراد دوتا

ثُلَٰثَ =سه سه،مراد سه تا

رُبَٰعَ =چهارچهار،مراد چهارتا

تَعْدِلُواْ =عدالت کنید

مَلَكَت=مالك شده است

أَيۡمَٰن=جمع يمين، دست راست

أَدۡنَىٰٓ=نزديكتر

أَلَّا تَعُولُواْ=به اينكه ستم نكنيد، (واينكه عيالمند نشويد)

صَدُقَٰتِ=جمع صدقه، مهريه ها

نِحۡلَةً=هديه، فريضه الهى

هَنِيٓـًٔا=خوشمزه، حلال

مَّرِيٓـًٔا=گوارا

قِيَٰمًا=وسيله ى قوام (زندگى) وپايدارى

وَٱكۡسُوا=بپوشانيد

ٱبۡتَلُواْ=بيازماييد

بَلَغُواْ= (سن بلوغت) رسيدند

ءَانَسۡتُم=صلاح ديديد، يافتيد

رُشۡدًا=لياقت، رشد كافى

ٱدۡفَعُوٓاْ=برگردانيد، بدهيد

إِسۡرَافًا=بااسراف وتبذير

بِدَارًا=شتابانه

يَسۡتَعۡفِفۡ=خودارى كند، پاكدامنى كند

دَفَعۡتُمۡ=بازگردانديد

نَصِيبٌ=سهم، بهره

ٱلۡوَٰلِدَان=پدر ومادر

ٱلۡأَقۡرَبُونَ=خويشاوندان

قَلَّ=کم باشد

كَثُرَ=زیاد باشد

مَّفۡرُوضًا=فرض شده،تعین شده

ٱلۡقِسۡمَةَ=تقسیم (میراث)

ٱلۡقُرۡبَىٰ =خویشاوندان

يَخۡشَ=بترسند

سَدِيدًا=سنجیده، درست

سَعِيرًا = آتش سوزان

حَظ=سهم، بهره

ٱلۡأُنثَيَيۡنِ=دو دختر

ثُلُثَا=دو سوم

ٱلنِّصۡف=نصف، نیم

ٱلسُّدُس=یک ششم

ٱلثُّلُث=یک سوم

إِخۡوَة=برادران (خواهران وبرادران)

دَيۡن=قرض، دین

لَا تَدۡرُونَ=نمی دانید

وَلَد=فرزند

ٱلرُّبُعُ =یک چهارم

ٱلثُّمُن=یک هشتم

كَلَٰلَةً =کسی که بمیرد،پدر وفرزند نداشته باشد

أَخٌ =برادر

أُخۡتٞ =خواه

كُلِّ وَٰحِدٖ = هر یک

شُرَكَآء =شریکند

غَيۡرَ مُضَآرّٖۚ =غیر زیان رسان (زیانی به ورثه نرساند)

حُدُودُ ٱللَّهِۚ =حدود الهی

يَتَعَدَّ =تجاوز کند

ٱلَّتِي =کسانی

أَرۡبَعَةٗۖ =چهار (نفر)

أَمۡسِكُو ا =نگاه دارید

ٱلَّذَانِ= آن دو (مرد وزن)

ءَاذُو ا= آزار دهید

أَعۡرِضُوا =صرف نظر کنید، دست بردارید

تَوَّابٗا رَّحِيمًا =توبه پذیر مهربان است

بِجَهَٰلَةٖ =نادانی

كَرۡهٗا =ناپسندانه، به اکراه

لَا تَعۡضُلُو ا =زیر فشار قرار ندهید، (از ازدواج) باز ندارید

لِتَذۡهَبُواْ =پس بگیرید، بدست آورید

مُّبَيِّنَة = آشکار

عَاشِرُو ا =رفتار کنید

عسَىٰٓ =چه بسا

ٱسۡتِبۡدَال =عوض کردن، (همسری دیگر به جای همسر خود برگزینید)

مَّكَانَ زَوْجٍ=به جای
قِنطَارًا=مال فراوان،مهریه زیاد
أَفْضَىٰ= آمیزش نموده اید
مِّيثَٰقًا =پیمان، عقد
غَلِيظًا= استوار
سَلَفَ=گذشته است
مَقْتًا =منفور
أُمَّهَٰتُ=جمع أم،مادران
بَنَاتُ=جمع بنت، دختران
أَخَوَٰتُ=جمع أخت،خواهران
عَمَّٰتُ=جمع عمه، عمه ها
بَنَاتُ ٱلْأُخْتِ=دختران خواهر
أَرْضَعْنَ=شیر داده اند
أَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ=خواهران رضاعی شما
رَبَٰٓئِبُ=جمع ربیبه،پرورش یافتگان، (دختران همسران از شوهران دیگر)
حُجُورِ=جمع حجر، آغوش، دامان
فِي حُجُورِكُم=در دامان شما (پرورش یافته اند)
حَلَٰٓئِلُ=جمع حلیله،همسران
أَصْلَٰبِكُمْ=جمع صلب،پشت، (پسران صلبی شما)
ٱلْأُخْتَيْنِ=دو خواهر

## جزء پنجم

ٱلْمُحْصَنَٰتُ=زنان شوهر دار

مُّحْصِنِين=پاکدامن باشید (خواهان عفت وپاکدامنی)
مُسَٰفِحِين=زناکار، شهوت ران (دوری جویندگان از زنا)
أُجُورَ=جمع أجر، مهریه
طَوْلًا=دارایی، از لحاظ مالی
فَتَيَٰتِ=جمع فتاة، کنیزان
غَيْرَ مُسَٰفِحَٰتٍ=نه زناکار
أَخْدَان=جمع خدن، دوست پنهانی
أُحْصِنَّ=ازدواج کردند
أَتَيْن=مرتکب شدند
ٱلْعَنَتَ=فساد، آلایش گناه
سُنَنَ=جمع سنة، راه روش
ٱلشَّهَوَٰت=خواسته های نفسانی
مَيْل=انحراف
عَن تَرَاضٍ=با رضایت
عُدْوَٰنًا=تجاوز گرانه
نُصْلِيهِ=در آتش (سوزان) در آوریم
تَجْتَنِبُواْ=دوری کنید
كَبَآئِر=جمع کبیره، گناهان بزرگ
تُنْهَوْن=نهی شده اید
نُكَفِّرْ=می زداییم
مُّدْخَلًا=جایگاه، منزل

كَرِيمًا=خوبی، ارزشمندی

لَا تَتَمَنَّوْاْ= آرزو نکنید

مَوَٰلِيَ=جمع مولی، سرپرستان، مراد وارثان

عَقَدَتْ=پیمان بسته اید

قَوَّٰمُونَ =جمع قوام، صیغه مبالغه است، سرپرست ونگهبانند

ٱلصَّٰلِحَٰتُ =زنان صالح

قَٰنِتَٰتٌ=زنان فرمنبران دار

نُشُوزَ=نافرمانی، سرکشی

ٱلْمَضَاجِعِ=جمع مضجع، بستر

عَلِيًّا=بلند مرتبه

حَكَمًا=داوری

ٱلْجَارِ=همسایه

ٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ=همسایه بیگانه

ٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ=همنشین

ٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ =در راه ماندگان

مُخْتَالًا=متکبر

فَخُورًا =فخر فروش

قَرِينًا =همدم، همنشین

مَاذَا =چه

مِثْقَالَ= اندازه

تَكُ=باشد

مِن لَّدُنْهُ= از نزد خود

جِئۡنَا=بیاوریم

تُسَوَّىٰ=یکسان شده

حَدِيثًا=سخنی را

لَا تَقۡرَبُواْ=نزدیك نشوید

سُكَٰرَىٰ=جمع سکران ،مستان درحال مستی

جُنُبًا =درحال جنایت

عَابِرِي سَبِيلٍ=رهگزار باشد

تَغۡتَسِلُواْۚ =غسل کنید

مَّرۡضَىٰٓ =جمع مریض،بیمار

ٱلۡغَآئِطِ =زمین گوار،مکان قضایی حاجت (مرادقضای حاجت)

لَٰمَسۡتُمُ = آمیزش کنید

فَتَيَمَّمُواْ =تیمم کنید

صَعِيدًا=خاك

طَيِّبًا =پاك

ٱمۡسَحُوا=مسح کنید

وُجُوهِ=جمع وجه ،چهره ها

عَفُوًّا=بسیار عفو کننده ،بسیاربخشنده

يُحَرِّفُونَ =تحریف می کنند

مَّوَاضِعِ =جمع موضع ،جاهاه

عَصَيۡنَا=نافرمانی کردیم

ٱسۡمَعۡ =بشنو

غَيۡرَ مُسۡمَعٍ = هرگز نشنوی ،ناشنیدنی

لَيًّا=پیچ دادن،پیچانیدن

أَلْسِنَة= جمع لسان،زبان

طَعْنًا=تمسحر کردن،طعنه زدن

أَقْوَمَ=درست تر،استوارتر

نَّطْمِسَ=محو کنیم

نَرُدَّ=بازگردانیم

أَدْبَار=پشت سر

أَصْحَٰبَ=یاران،پیروان

ٱلسَّبْتِۚ=شنبه

مَفْعُولًا =انجام شدنی است

دُونَ ذَٰلِكَ =غیر از آن را

ٱفْتَرَىٰٓ =بربافته است،مرتکب شده است

فَتِيلًا=نخ روی هسته خرما

ٱلْجِبْتِ=بت،ساحر

نَقِيرًا= (به اندازه)پوست هسته خرما

نَضِجَتْ=بریان شد

جُلُودُ=جمع جلد،پوست ها

أَبَدًا=همیشه

ظِلًّا =سایه

ظَلِيلًا=گسترده،آرام بخش

تُؤَدُّواْ=بازگردانید

نِعِمَّا=نیکوچیزی است

أُوْلِى ٱلْأَمْرِ=صاحبان امر(علما وفرمانروایان)

تَأۡوِيلًا =فرجام ،سرانجام

يَزۡعُمُونَ=گمان می کنند

يَتَحَاكَمُوٓاْ =داوری طلب کنند

يَصُدُّونَ=باز می دارند

صُدُودًا =بازداشتن،روی گرداندن

يَحۡلِفُونَ =سوگند می خورند

تَوۡفِيقًا=توافق (میان طرفین) صلح وصفا

أَعۡرِضۡ =روی برگردان

عِظۡ =اندرز بده

قَوۡلَاۢ بَلِيغًا =بیانی رسا وموثر

فَلَا وَرَبِّكَ =پس نه (چنین است) ،سوگند به پروردگارت

شَجَرَ =اختلاف شد ،درگرفت

حَرَجًا=ناراحتی

قَضَيۡتَ=داوری کردی

يُسَلِّمُواْ=تسلیم شوند

تَسۡلِيمًا =تسلیم شدنی،کامل تسلیم باشد

ٱلصِّدِّيقِينَ=راستگویان ،صدیقان

رَفِيقًا =دوست،همنشین ،رفیق

خُذُواْ =برگیرید

حِذۡرَ= احتیاط، آمادگی (سلاح)

ٱنفِرُواْ=بیرون روید

ثُبَاتٍ=دسته دسته ،گروه گروه

يُبَطِّئَنَّ =سستی می کنند

عَلَيَّ =برمن

مَوَدَّةٌ=دوستی،مودت

يَٰلَيۡتَنِي=ای کاش من هم

فَوۡزًا=کامیابی

يَشۡرُونَ=می فروشند

مَا لَكُمۡ=شما را چه شده است

ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ=بیچاره،مستضعف

ٱلۡوِلۡدَٰنِ=کودکان

أَهۡلُهَا= اهلش

مِن لَّدُنكَ=ازجانب خود

كَيۡدَ=نیرنگ

كُفُّوٓاْ =(دست) نگاه دارید،(دست)از جنگ
بردارید

خَشۡيَةً=ترس

لَوۡلَآ=کاش ما را،چرا

أَجَلٍ=زمان،مدت

فَتِيلًا =(به اندازه)رشته(میان هسته خرما)

أَيۡنَمَا=هر کجا

يُدۡرِككُّمُ=می یابد

بُرُوجٍ =جمع برج،برجها

مُّشَيَّدَةٍ=محکم واستوار

فَمَالِ=پس چه شده است

لَا يَكَادُونَ =حاضر نیستند

يَفْقَهُون =درك كنند ، دريابند

طَاعَةٌ = اطاعت، پيروى

بَيَّتَ =درشب تدبير كرد ،نقشه شبانه

يُبَيِّتُون=شبانه تدبير مى كنند،نقشه مى كشند

يَتَدَبَّرُونَ = انديشه مى كنند

لَوَجَدُوا =مى يافتند

أَذَاعُواْ =شايع مى سازند

يَسْتَنبِطُونَ= استنباط مى كنند

حَرِّضِ =تشويق كن

عَسَى = اميد است،تا كه

يَكُفَّ =جلوگيرى كند

أَشَدُّ =سخت تر

بَأْس =قدرت

تَنكِيلًا =كيفر ، مجازات

كِفْلٌ =سهم ، بهره اى

بِتَحِيَّةٍ =تحيت ، سلام

أَرْكَسَ =سرنگون ، واژگون

يَصِلُون =مى پيوندند

حَصِرَتْ =تنگ مى گردد

سَلَّطَ =مسلط مى كند

تَحْرِيرُ = آزاد كردن

رَقَبَة=برده ،گردن
دِيَةٌ=خونبها ، دیه
مُّسَلَّمَةٌ=پرداخت شده
شَهْرَيْنِ=دو ماه
مُتَتَابِعَيْنِ=پی در پی
مُّتَعَمِّدًا=از روی عمد
ضَرَبْتُمْ=رهسپار شدید ،گام برداشتید
أَلْقَىٰٓ=انداخت، عرض کرد
لَسْتَ=نیستی
عَرَض=کالا ، متاع
مَغَانِمُ=غنیمتها
لَّا يَسْتَوِى=یکسان نیستند
غَيْرُ أُوْلِى ٱلضَّرَرِ=بجز زیان دیدگان، (بدون بیماری و آسیب)
تَوَفَّىٰ=جانشان را گرفت
فِيمَ=کجا بودید ،درچه حالی بودید
حِيلَةً=چاره ای
مُرَٰغَمًا=جاهای امن فراوان
يُدْرِكْ=دریابد ،فرا رسد
وَقَعَ=واقع شده ،ثابت شده است
تَقْصُرُوا=کوتاه کنید ،قصر کنید
يَفْتِنَ=زیان برسانند
كُنتَ=بودی

تَقُمْ =بایستند

تَأْتِ=بیاید

حِذْرَ= احتیاط، آماده باش

أَمْتِعَتِكُمْ=متاعهای خود

مَّيْلَةً=یورش

وَاحِدَة=یکباره

مَّطَرٍ=باران

أَن تَضَعُوٓاْ=که بگذارید

ٱطْمَأْنَنتُمْ= آرامش یافتید

تَأْلَمُون=رنج می برید

تَرْجُون= امید دارید

أَرَىٰك= به تونشان داده،به توآموخته

خَآئِنِينَ =خائنان

خَصِيمًا=مدافع،حمایت کننده

لَاتُجَٰدِلْ=دفاع مکن

يَخْتَانُونَ=خیانت کردند

خَوَّانًا=خیانت پیشه

أَثِيمًا=گنهکار

يَسْتَخْفُونَ=پنهان می دارند

يُبَيِّتُونَ =شبانه چاره جوی ونیرنگ می کنند

يَرْمِ=نسبت دهد،متهم کند

بَرِيٓـًٔا =بی گناهی را

ٱحْتَمَلَ=بر دوش گرفته است

هَمَّت=قصد داشتند

عَلَّمَ= آموخت

نَّجۡوَى=درگوشی، نجوا

يُشَاقِقِ=مخالفت كند

نُصۡلِهِۦ=درافكنيم، وارد می گردانيم

مَا دُونَ ذَٰلِكَ=پايين تر از آن، جز آن

إِنَٰثًا=ماده

مَّرِيدًا=سركش

يُبَتِّكُنَّ=شكافند، قطع كنند

ءَاذَانَ=جمع أذن، گوشها

ٱلۡأَنۡعَٰمِ=چهار پايان

غُرُورًا=فريب

مَحِيصًا=راه فرار، گريزگاه، نجات

أَصۡدَقُ=راستگو تر

قِيلًا=سخن، گفتار

نَقِيرًا =(به اندازه ی)گودی پشت هسته ی خرما

خَلِيلًا=دوست

يَسۡتَفۡتُونَ=فتوا می خواهند، سؤال می كنند

تَرۡغَبُونَ=می خواهيد

بَعۡل=شوهر

أُحۡضِرَتِ=فرا گرفته است

ٱلشُّحَّ=بخل

حَرَصۡتُمۡ =بکوشید، آرزومند باشید
ٱلۡمُعَلَّقَةِ=بلا تکلیف، آویزان
إِيَّاكُمۡ =شما را
حَمِيدًا =ستودنی
يَأۡتِ=می آورد
أَوۡلَىٰ =سزاوار تر
ٱلۡهَوَىٰٓ = هوا وهوس
تَلۡوُۥٓاْ=منحرف شوید،زبان را بگردانید
ٱزۡدَادُواْ = افزودند
يَخُوضُواْ=بپردازند،فرو رفتند
حَدِيث =سخن
يَتَرَبَّصُونَ=همواره انتظار می کشند
نَسۡتَحۡوِذۡ=چیره نشده ایم،پشتیبان نبوده ایم
نَمۡنَعۡكُم=باز داشتیم،مانع شدیم
كُسَالَىٰ =باسستی وکاهلی،تنبلی
يُرَآءُونَ =ریا می کنند،خود نمایی می کنند
مُّذَبۡذَبِينَ=دو دل وسرگشته اند
سُلۡطَٰنًا=دلیل، حجت
سُلۡطَٰنًا مُّبِينًا =دلیل آشکاری
ٱلدَّرۡكِ =قعر، طبقه ، درکات
ٱلۡأَسۡفَل =پایین
أَخۡلَصُوا=خالص گردانند

مَّا يَفْعَلُ=چه می کند،چه نیازی دارد

## جزء ششم

ٱلْجَهْرَ= آشکار،بانگ برداشتن

قَدِيرًا=توانا

حَقًّا=بی گمان،در حقیقت

جَهْرَةً= آشکارا

ٱلصَّـٰعِقَةُ=صاعقه

عَفَوْنَا =بخشیدیم ، درگذشتیم

لَا تَعْدُوا۟=تجاوز نکنید

صَلَبُ=دار زدند

مَا صَلَبُوهُ=نه به دار آویختند

شُبِّهَ=مشتبه شد

ٱلْمُؤْتُونَ =دهندگان

زَبُور=زبور،کتاب حضرت داود علیه السلام

قَصَصْنَـٰهُمْ=سرگذشت آنها را بیان کردیم

تَكْلِيمًا=سخن گفتنی

مُّبَشِّرِينَ =بشارت دهنده

مُنذِرِينَ=بیم دهنده

حُجَّةٌۢ =حجت، دلیل

طَرِيقَ=راه

يَسِيرًا= آسان، ساده

لَا تَغْلُوا۟=غلو نکنید،فزون نروید

كَلِمة=کلمه، مخلوق، سخن (با فرمان کن پدید آمده است)

أَلْقَىٰ= القا نمود، افکند

ٱنتَهُوا=باز آیید، دست بردارید

لَّن يَسْتَنكِفَ= هرگز ابا ندارد

بُرْهَٰن=حجت ودلیل

يَسْتَفْتُونَكَ = از تو فتوامی خواهند، از تو سوال می کنند

ٱلثُّلُثَان=دوسوم

## سوره ی مائده

ٱلْعُقُود=پیمانها

بَهِيمَةُ=زبان بسته

ٱلْأَنْعَٰم=چهار پایان

غَيْرَ مُحِلِّى=حلال ناشمردگان، حلال نشمارید

ٱلصَّيْد=شکار

حُرُم=در حالت احرام هستید

لَا تُحِلُّواْ حلال ندانید

شَعَٰٓئِرَ=جمع شعیرة، نشانه ها، عبادات، شعائر الهی

ٱلشَّهْرَ ٱلْحَرَامَ=ماه حرام

ٱلْهَدْى=قربانی های بی نشان

ٱلْقَلَٰٓئِد=قربانی های نشاندار

ءَآمِّين=قاصدان، پویندگان

ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ=خانه ی خدا

حَلَلۡتُمۡ=حلال شدید،از احرام بیرون آمدید
ٱصۡطَادُوا=شکار کنید
لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ=شما را وادار نکند
شَنَـَٔانُ=دشمنی
تَعَاوَنُوا=همکاری کنید
ٱلۡعُدۡوَٰنِ=تعدی وتجاوز
ٱلۡمَيۡتَةُ=مردار
ٱلدَّمُ=خون
لَحۡمُ=گوشت
ٱلۡخِنزِيرِ=خوك
أُهِلَّ =(هنگام ذبح)نام(غیر خدا بر آن)بردند
ٱلۡمُنۡخَنِقَةُ=خفه شده
ٱلۡمَوۡقُوذَةُ=با ضربه مرده
ٱلۡمُتَرَدِّيَةُ=پرت شده،از بلندی افتاده
ٱلنَّطِيحَةُ=به ضرب شاخ مرده
ٱلسَّبُعُ=درندگان
ذَكَّيۡتُمۡ=ذبح (شرعی)کرده باشید
ذُبِحَ=ذبح شده
ٱلنُّصُبِ=بتها
تَسۡتَقۡسِمُواْ=قسمت طلب کنید
ٱلۡأَزۡلَٰمِ=تیرهای فال
يَئِسَ=مأیوس شده اند،ناامید شده اند

اَضْطُرَّ =ناچار شود، درمانده شود

مَخْمَصَةٍ =گرسنگی

مُتَجَانِف =متمایل

اَلْجَوَارِحِ =حیوانات شکاری

مُكَلِّبِين =سگهای آموخته، شکاری

أَمْسَكْن =نگاه می دارند

قُمْتُم =برخاستید

أَيْدِيَكُمْ =دستهایتان

اَلْمَرَافِق =جمع مرفق، آرنجها

رُءُوسِ =جمع رأس، سرها

أَرْجُلَ =جمع رجل، پاها

اَلْكَعْبَيْن =دو قوزك

جُنُبًا =جنب

اَلْغَآئِطِ =مکان گود، محل قضای حاجت، مراد قضای حاجت است

لَمَسْتُمُ = آمیزش کردید

حَرَج =تنگی، دشواری

وَاثَقَ =بست، عهد گرفت

اَلْجَحِيمِ = آتش سوزان، دوزخ

هَمَّ =قصد کرد

كَفَّ =باز داشت

اَثْنَىْ عَشَرَ =دوازده

نَقِيبًا =سرپرست، سردار

عَزَّرْتُمُو ا=یاری نمودید،گرامیشان داشتید

نَقْضِ=شکستن

لَا تَزَالُ=پیوسته

تَطَّلِع=آگاه می شوی

ٱصْفَحْ=در گذر،صرف کن

أَغْرَيْنَا=افکندیم

سَوْف=بزودی

يَصْنَعُونَ=انجام می دادند

سُبُلَ=جمع سبیل،راهها

ٱلسَّلَٰمِ=امن وامان،سلامت

مَن يَمْلِكُ=چه کسی می تواند

يُهْلِك=هلاك کند

نَحْنُ=ما

أَبْنَٰٓؤُا= فرزندان

أَحِبَّٰٓؤُهُۥ=دوستان او

فَلِم=پس چرا

فَتْرَةٍ=مدت انقطاع وحی،فاصله ی میان یک پیامبر تا پیامبری دیگر

لَمْ يُؤْتِ=نداده است

ٱلْمُقَدَّسَةَ=پاك،مقدس

لَا تَرْتَدُّواْ=پشت نکنید،عقب گرد نکنید

تَنقَلِبُوا=باز گردید

جَبَّارِين=زورمند،ستمگر

رَجُلَانِ=دو تن

ٱلۡبَابَ=دروازه

أَبَدًا=هرگز

مَّا دَامُواْ=تا زمانی که

ٱذۡهَبۡ=برو

فَقَٰتِلَآ=بجنگید

لَآ أَمۡلِكُ=اختیار ندارم

نَفۡسِي=خودم

أَخِي=برادرم

ٱفۡرُقۡ=داوری کن،جدایی بیفکن

مُحَرَّمَةٌ=حرام شده است

أَرۡبَعِينَۛ=چهل

سَنَةً=سال

يَتِيهُونَ=سرگردان خواهند بود،سرگردان می گردند

فَلَا تَأۡسَ=غم نخور،غمگین مباش

ٱتۡلُ=بخوان

نَبَأَ=خبر

ٱبۡنَيۡ=دوفرزند

قَرَّبَا=(قربانی)تقدیم کردند

قُرۡبَانًا=قربانی

تُقُبِّلَ=پذیرفته شد

بَسَطتَ=دراز کنی،گشودی

إِلَيَّ = به سوی من

يَدَكَ =دستت

بَاسِطٍ=دراز کننده

تَبُوٓأَ =باز گردی

تَكُونَ =باشی

طَوَّعَتْ=آراسته کرد، آسان جلوه داد

أَصْبَحَ =شد

بَعَثَ=فرستاد

غُرَابًا =کلاغ

يَبْحَثُ =جستجومی کرد،کاوش می کرد

يُوَارِي =بپوشاند

سَوْءَةَ =جسد ، عورت

يَٰوَيْلَتَىٰٓ =وای برمن!

أَعَجَزْتُ= آیامن درمانده ام

أَكُونَ =باشم

أُوَٰرِيَ =بپوشانم

ٱلنَّٰدِمِينَ =جمع نادم ،پشیمان

أَجْلِ ذَٰلِكَ =به همین سبب،بدان خاطر

كَأَنَّمَا =چنان است که گویی

مُسْرِفُونَ = اسراف کردند،راه اسراف گرفتند

يُحَارِبُونَ =می جنگند

يَسْعَوْنَ =می کوشند

يُصَلَّبُوٓاْ =به دارآویخته شوند

تُقَطَّعَ=بریده شود

خِلَٰفٍ=عکس یکدیگر

يُنفَوۡاْ=تبعید گردند

تَقۡدِرُواْ=دست یابید

ٱلۡوَسِيلَةَ=وسیله ، عمل صالح ،تقرب

ٱلسَّارِقُ=مرد دزد

ٱلسَّارِقَةُ=زن دزد

نَكَٰلٗا=عقوبتی

أَفۡوَٰهِ=جمع فوه ،دهان،مراد زبان است

ءَاخَرِينَ=دیگران

أَكَّٰلُونَ=بسیار می خورند

لِلسُّحۡتِۚ=مال حرام

يُحَكِّمُونَكَ=داوری می طلبند

ٱلۡأَحۡبَارُ=جمع حبر،دانشمندان یهود

ٱسۡتُحۡفِظُواْ=نگهبان آن شدند،حفاظت آن به آنها سپرده شد

ٱلۡعَيۡنَ=چشم

ٱلۡأَنفَ=بینی

ٱلۡأُذُنَ=گوش

ٱلسِّنَّ=دندان

ٱلۡجُرُوحَ=جمع جرح ،زخم ها

كَفَّارَةٞ=کفاره ،بخشش، زداینده

قَفَّيۡنَا=درپی آوردیم ،فرستادیم

ءَاثَرِ=پشت سر، دنبال

مُهَيْمِنًا=نگهبان، نگاهدار

شِرْعَةً=شریعت، آیین

مِنْهَاجًا=روش وطریقه

ٱلْخَيْرَٰتِ=نیکیها

يَتَوَلَّ=دوستی بگیرد

دَآئِرَةٌ=مصیبت، آسیب

أَقْسَمُوا=سوگند یاد کردند

جَهْدَ=نهایت، باتأکید

أَيْمَٰنِهِم=سوگندهایشان

يَرْتَدَّ=برگردد، مرتد شود

أَذِلَّة=نرم خو، مهربان، فروتن

أَعِزَّةٍ=سر سخت، گردن فراز

لَوْمَة=سرزنش

لَآئِمٍ=سرزنش کننده

حِزْبَ=جمعیت، گروه، حزب

لَعِبًا=بازی

نَادَيْتُمْ=ندا دهید

تَنقِمُونَ=خرده وعیب می گیرید

هَلْ أُنَبِّئُكُم=آیا شما را خبر بدهم

مَثُوبَةً=پاداش

ٱلْقِرَدَة=جمع قرد، میمونها

ٱلْخَنَازِيرَ=جمع خنزیر، خوکها

شَرٌّ مَّكَانًا=بد جایگاتر

أَضَلُّ=گم گشته تر،گمراه تر

ٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ=خدا پرستان، عابدان

مَغْلُولَةٌ=بسته است

غُلَّت=بسته باد

مَبْسُوطَتَان=باز وگشاده است

أَلْقَيْنَا= افکندیم

أَوْقَدُواْ = افروختند

الْحَرْبِ=جنگ

أَطْفَا=خاموش کرد

كَفَّرْنَا =می زداییم

مُّقْتَصِدَة=میانه رو،معتدل

سَآءَ =بد

يَعْصِمُ=مصون می دارد،حفظ می کند

لَسْتُم =نیستید

تُقِيمُوا=برپا دارید

هَادُواْ=یهودی شدند،یهودیان

ٱلصَّـٰبِـُٔون=صابئان،ستاره پرستان

لَا تَهْوَىٰٓ=بر خلاف دلخواه،نمی خواست

حَسِبُوٓاْ =پنداشتند

فَعَمُواْ=کور شدند

صَمُّوا=کر شدند

ثَالِثُ ثَلَٰثَةٍ =یکی از سه تا،سومین (اقنوم) سه تا

صِدِّيقَةٌ=زنی راستگو

كَانَا يَأۡكُلَانِ= هر دو می خوردند

ٱنظُرۡ =بنگر

يُؤۡفَكُونَ =بازگردانده می شوند

لُعِنَ =لعنت شدند

عَلَىٰ لِسَانِ=بر زبان

عَصَوا۟=نافرمانی کردند

يَعۡتَدُونَ =تجاوز می نمودند، از حد می گذشتند

لَا يَتَنَاهَوۡنَ=یکدیگر را نهی نمی کردند

لَبِئۡسَ=قطعا بد کاری

تَرَىٰ=می بینی

يَتَوَلَّوۡنَ=دوستی می کنند

قَدَّمَتۡ =پیش فرستاده است

سَخِطَ =خشم بیاورد

لَتَجِدَنَّ=به یقین خواهی یافت

مَّوَدَّةً =دوستی

قِسِّيسِينَ =کشیشان

رُهۡبَانًا=جمع راهب،تارکان دنیا،پارسایان

## جزء هفتم

سَمِعُوا۟ =بشنوند

أَعۡيُنَهُمۡ=چشمهای شان

تَفِيضُ=لبريز می شود

ٱلدَّمۡعِ = اشک

أَثَـٰبَ=پاداش داد

لَا تُحَرِّمُواْ =حرام کنید

طَيِّبَـٰت=پاکیزه ها

ٱللَّغۡو=بیهوده

ٱلۡأَيۡمَـٰن=جمع یمین، سوگند ها

عَقَّدتُّم= (از روی قصد) محکم کرده اید

إِطۡعَـٰامُ=غذا دادن

أَوۡسَطِ =متوسط، میانه

حَلَفۡتُمۡۚ=سوگند یاد کردید

ٱلۡأَنصَابُ =بتها

رِجۡسٌ =پلید

يُوقِع =بیفکند

هَل= آیا

مُّنتَهُون=دست می کشید، خود داری می کنید

تَوَلَّيۡتُمۡ=روی گردانید

ٱلصَّيۡد=شکار

تَنَالُ=می رسد

رِمَاحُ=نیزه ها

ٱلنَّعَمِ=چهار پایان

ذَوَا عَدۡلٍ=دو نفر عادل

بَـٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ=به کعبه برسانند

وَبَالَ =ضرر، کیفر

عَادَ =باز گردد

السَّيَّارَةِ =مسافران، کاروانیان

صَيْدُ ٱلْبَرِّ =شکار بیابان

بَحِيرَةٍ =شتر گوش شکافته (که برای بتها رها می کردند)

سَآئِبَةٍ =رها شده (برای وفا به نذر و بتها)

وَصِيلَةٍ =رسیده، ماده شتری که به صورت دوقلو همراه نرینه ای متولد می شد (که برای بتها رها می شد)

حَامٍ =حافظ، حمایت شده، شتری که از نسل آن دو شتر متولد می گردید

حَسْبُنَا =ما را بس است

وَجَدْنَا =یافته ایم

ٱثْنَانِ =دو نفر

تَحْبِسُونَ =نگاه دارید

ٱرْتَبْتُمْ =شک کردید

ٱلْأَثِمِينَ =گناهکاران

عُثِرَ =معلوم شد، اطلاع حاصل شد

ٱسْتَحَقَّآ =مستوجب شدند، مرتکب شدند

ٱلْأَوْلَيَانِ =نزدیکتر، شایسته تر، برحق تر (یا دو نخستین)

أَدْنَىٰٓ =نزدیک تر

تُرَدَّ=رد شود
أُجِبْتُمْۖ=(چه) پاسخی به شما داده شد
ٱلْمَهْدِ=گهواره
كَهْلًاۖ=بزرگی، کهولت
ٱلطِّينِ=گل
كَهَيْـَٔةِ=چیزی مانند شکل
تَنفُخُ=می دمیدی
وَتُبْرِئُ=شفا می دادی
ٱلْأَكْمَهَ=کور مادر زاد
ٱلْأَبْرَصَ=مبتلا به برص (پیسی)
كَفَفْتُ=باز داشتم
مَآئِدَةً= سفره
مَا قُلْتُ=چیزی نگفتم
مَّا دُمْتُ=تا زمانی که (در میان آنها) بودم
ٱلرَّقِيبَ=مراقب
ٱلْفَوْزُ =کامیابی

## سوره ی انعام

يَعْدِلُونَ =برابر قرار می دهند (شرک می ورزند)
أَجَلٌ مُّسَمًّى=مدتی معین
تَمْتَرُونَ =شک می کنید
مُعْرِضِينَ=روی می گردانند
أَنۢبَـٰٓؤُا۟=جمع نبأ، اخبار

قَرْنٍ =مردمان همعصر،قرنها، امتها

مَّكَّنَّٰ=قدرت و اقتدار داديم

مَّكَّنَ=قدرت داد،حكومت بخشيد،جای داد

مِّدْرَارًا =پی در پی

ٱلْأَنْهَٰرَ=رود ها

ذُنُوبِ=گنا هان

أَنشَأْنَا =پديد آورديم

قِرْطَاسٍ=كاغذ

لَمَسُوهُ=لمس كردند،دست كشيدند

مَلَكٌ=فرشته

لَبَسْنَا=مشتبه می ساختيم

يَلْبِسُونَ=مشتبه می سازند

حَاقَ=فرا گرفت،فرود آمد

سَخِرُواْ=مسخره كردند

سِيرُوا=گردش كنيد

عَٰقِبَةُ=سرانجام

مُكَذِّبِينَ=تكذيب كنندگان

لِّمَن= از آن كيست؟

سَكَنَ= آرام گيرد

فَاطِرِ=پديد آورنده

يُطْعِمُ=روزی می دهد،می خوراند

لَا يُطْعَمُ =به اوروزی نمی دهند،خورانده نشود

أُمِرْتُ =مأمورشده ام،به من دستورداده شده است
يُصْرَفْ=بگردانند،دورداشته شود
يَوْمَئِذٍ=آن روز
كَاشِفَ=برطرف كننده
ٱلْقَاهِرُ=مسلط وچيره
فَوْقَ=بر
أَيُّ=چه،كدام
ٱفْتَرَىٰ=دروغ ببندد
أَيْنَ=كجا
تَزْعُمُونَ=مى پنداشتيد
لَمْ تَكُنْ =نباشد
فِتْنَتُهُمْ=عذرشان،سرانجامشان،آزمايششان
وَٱللَّهِ=به خداسوگند
مَا كُنَّا=نبوديم
يَسْتَمِعُ=گوش فرامى دهد
أَكِنَّةً=پرده ها
يَفْقَهُوا=بفهمند،درك كنند
وَقْرًا=سنگينى،كرى
يُجَادِلُونَ=مجادله مى كنند
أَسَاطِيرُ=جمع اسطوره،افسانه ها
ٱلْأَوَّلِينَ=پيشينيان،نخستين
يَنْهَوْنَ=بازمى دارند

يَنْئَوْنَ=دور می شوند
وُقِفُوا=نگه داشته اند،بازداشت شدند
يَٰلَيْتَنَا=ای کاش ما
نُرَدُّ=بازگردانده شديم
نَكُون=می بوديم
بَدَا=آشکار شد
لَعَادُواْ=همانا برگردند،به سراغ همان روند
مَبْعُوثِينَ=برانگيخته شدگان
أَلَيْسَ=آيا نيست
ٱلسَّاعَةُ=قيامت
بَغْتَةً=ناگهان
يَٰحَسْرَتَنَا=ای افسوس برما
فَرَّطْنَا=کوتاهی کرديم
يَحْمِلُونَ=حمل می کنند
أَوْزَار=جمع وزر،بارهای سنگين،گناهان
ظُهُور=جمع ظهر،پشت ها
مَا يَزِرُونَ=آنچه حمل می کنند،آنچه برمی دارند
لَهْوٌ=سرگرمی
يَجْحَدُونَ=انکار می کنند
كَبُرَ=سنگين آمده،دشوار و گران است
ٱسْتَطَعْتَ=می توانی
تَبْتَغِيَ=بجويی

نَفَقًا = دهلیز، نقب

سُلَّمًا = نردبانی

دَآبَّةٍ = جنبده

طَٰٓئِرٍ = پرنده

يَطِيرُ = پرواز می کند

بِجَنَاحَيۡهِ = بادوبال خود

أُمَمٌ = امتها، گروها

مَن يَشَإِ ٱللَّهُ = هرکس را خدا بخواهد

إِيَّاهُ = تنها اورا

يَكۡشِفُ = برطرف می سازد

يَتَضَرَّعُونَ = زاری کنند (تسلیم گردند)

بَأۡسُنَا = عذاب ما

وَزَيَّنَ = آراسته، مزین ساخت

نَسُواْ = فراموش کردند

مَا ذُكِّرُواْ = آنچه رایادآوری شده بودند

فَرِحُوا = شاد شدند

مُّبۡلِسُونَ = مأیوس شدند

فَقُطِعَ = قطع شد

دَابِرُ = ریشه

يَصۡدِفُونَ = روی می گردانند

خَزَآئِنُ ٱللَّهِ = گنجینه های خدا

وَلَآ أَعۡلَمُ = نمی دانم

ٱلۡغَيۡبَ = غیب، پنهان، ناپیدا

لَا أَقُول=نمی گويم

هَلْ يَسْتَوِی = آيا يكسان است

ٱلْأَعْمَی =كور ، نابينا

ٱلْبَصِير =بينا

أَنذِرْ =بيم ده

لَا تَطْرُدِ =دور مكن ، مران

بِٱلْغَدَوٰةِ =صبح ، بامدادان

ٱلْعَشِیِّ =شام ، شامگاهان

وَجْهَهُۥ =روی او ، خشنودی او

مَاعَلَيْكَ =نيست برتو

فَتَنَّا = آزموديم

تَسْتَبِينَ = آشكار گردد

نُهِيتُ=نهی شده ام

تَسْتَعْجِلُونَ =شتاب داريد ، شتاب می ورزيد

إِنِ ٱلْحُكْمُ =نيست حكم

خَيْرُ ٱلْفَـٰصِلِينَ =بهترين جدا كننده

مَفَاتِحُ =جمع مفتح ، گنجينه ها ، كليد ها

مَا تَسْقُطُ =نمی افتد

وَرَقَةٍ =برگ

رَطْبٍ =تر

يَابِسٍ =خشك

جَرَحْتُم = انجام داده ايد

حَفَظَةً =نگهبانانی

لَا يُفَرِّطُونَ =کوتاهی نمی کنند

أَسۡرَعُ=زود شمار ترین

ٱلۡحَٰسِبِينَ =حسابگران

تَضَرُّعًا=با تضرع وزاری

خُفۡيَةً =پنهانی

كَرۡبٍ = اندوه

يَلۡبِسَ=با هم بیامیزد

شِيَعًا=گروه گروه،پراکنده

يُذِيق=بچشاند

لَّسۡتُ=نیستم

يَخُوضُونَ =به بحث وگفتگو می پردازند،فرو می روند

وَإِمَّا= اگر

يُنسِيَنَّكَ=تو را به فراموشی افکند

فَلَا تَقۡعُدۡ=منشین

بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ=بعد از یاد آوری

ذَرِ =رها کن

غَرَّتۡ=گول زده،فریب داده است

أَن تُبۡسَلَ =مبادا گرفتار شود

شَفِيعٌ=شفاعت کننده

تَعۡدِلۡ =فدیه دهد

كُلَّ عَدۡلٍ=هرگونه فدیه ای

أُبۡسِلُواْ=گرفتار شده اند

شَرَابٌ=نوشابه ای

مِّنۡ حَمِيمٍ=بسیار داغ

أَلِيمُۢ بِمَا=درد ناك

أَنَدۡعُواْ=آیا بخوانیم

نُرَدُّ=برگردیم

أَعۡقَابِ=به عقب

ٱسۡتَهۡوَتۡهُ=گمراه کرده است

حَيۡرَانَ=سرگردان

أَصۡحَٰبٌ=یاران، دوستان

ٱئۡتِنَاۗ=به سوی ما بیا

كُن=باش

فَيَكُونُۚ=پس موجود می شود

يُنفَخُ=دمیده می شود

ٱلصُّورِۚ=شیپور

أَصۡنَامًا=بتهایی

أَرَىٰكَ=می بینم

نُرِيٓ=نشان دادیم

مَلَكُوتَ=ملکوت، ملك عظیم، پادشاهی

جَنَّ عَلَيۡهِ=پوشانید

رَءَا=دید

كَوۡكَبًا=ستاره ای

أَفَلَ=غروب کرد

ٱلۡأٓفِلِينَ=غروب کنندگان

ٱلۡقَمَرَ=ماه
بَازِغًا=طلوع کنان،تابنده
ٱلشَّمۡسَ=خورشید
وَجَّهۡتُ=برگرداندم،رو کردم
حَنِيفًا=حقگرا
ٱلۡفَرِيقَيۡنِ=دو گروه
أَحَقُّ=شایسته تر
ٱلۡأَمۡنِ=ایمنی
لَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ=نیالودند
أَشۡرَكُواْ=شرك می ورزیدند
حَبِط=نابود می شد
وَكَّلۡنَا=عهده دار کردیم،می گماریم
ٱقۡتَدِهۡ=اقتدا کن
مَا قَدَرُواْ=نشناخته اند،ارج ننهادند
قَرَاطِيس=نوشته های پراکنده،کاغذها
خَوۡضِ=فرو رفتن در باطل،یاوه سرایی
مُّصَدِّقُ=تصدیق کننده
بَيۡنَ يَدَيۡهِ=پیش از آن
تُنذِرَ =بیم دهی
أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ= (اهل) مکه
حَوۡلَ= اطراف
غَمَرَٰتِ=سکرات،شدائد
بَاسِطُواْ=گشوده اند

ٱلْهُون=خفت بار،خوار کننده

جِئْتُمُونَا=به سوی ما آمدید

فُرَٰدَىٰ=یکه (وتنها)

أَوَّلَ مَرَّةٍ=روز نخست

خَوَّلْنَٰ=بخشیده بودیم

زَعَمْتُمْ=گمان می بردید

فَالِقُ=شکافنده

ٱلْحَبِّ=دانه

ٱلنَّوَىٰ=هسته

ٱلْإِصْبَاحِ=صبح

سَكَنًا=(مایه ی) آرامش

حُسْبَانًا=(وسیله ی) حساب،شمارش

تَقْدِيرُ=اندازه گیری،سنجش

ٱلنُّجُوم=ستارگان

أَنشَأَ=آفرید

مُسْتَقَرٌّ=قرارگاه

مُسْتَوْدَعٌ=امانت گاهی

نَبَاتَ=گیاهان،رستنیها

خَضِرًا=سبزه ها

حَبًّا=دانه

مُّتَرَاكِبًا=متراکم

ٱلنَّخْلِ=درخت خرما

طَلْعِهَا=شکوفه ی خرما

قِنْوَانٌ=خوشه های خرما

دَانِيَةٌ=نزدیک، در دسترس

أَعْنَابٍ= انگورها، تاکستانها

ٱلرُّمَّان= انار

مُشْتَبِهًا=شباهت به هم، همگون

ثَمَرَ=میوه

أَثْمَرَ=میوه داد

يَنْعِهِۦٓ=رسیدنش

خَرَقُواْ=به هم بافتند، قرار دادند

بَنِينَ=پسران

بَنَٰتٍ=دختران

تَعَٰلَىٰ=برتر، بالاتر

عَمَّا=آنچه که

يَصِفُونَ=توصیف می کنند

بَدِيعُ=پدید آورنده

أَنَّىٰ=چگونه

لَمْ تَكُن=نبوده است، نیست

صَٰحِبَةٌ=همسر

ذَٰلِكُمُ= این

وَكِيلٌ=محافظ، نگهبان، کارساز

لَّا تُدْرِكُ=در نمی یابد

ٱلْأَبْصَٰرُ=چشمها

ٱللَّطِيفُ=باریک بین

دَرَسْتَ=درس خوانده ای

أَعْرِضْ=روی بگردان

لَا تَسُبُّواْ =دشنام ندهید

مَا يُشْعِرُ=چه می دانید که

نُقَلِّبُ=دگرگون می کنیم

أَفْئِدَتَهُمْ =دلهایشان

أَوَّلَ مَرَّةٍ = اولین بار، آغاز

طُغْيَنِ= سرکشی

يَعْمَهُون=سرگردان شوند

## جزء هشتم

قُبُلا=برابر، مقابل

يَجْهَلُونَ=نمی دانند

عَدُوًّا=دشمن

زُخْرُفَ= (آراسته ی) بی اساس

غُرُورًا=فریبنده

ذَرْ=رها کن

تَصْغَىٰ=متمایل گردد،

يَقْتَرِفُوا=مرتکب شوند

مُّقْتَرِفُون=می خواهند مرتکب شوند، مرتکب شوندگان

أَبْتَغِي=طلب کنم، بجویم

حَكَمًا=داوری

مُفَصَّلًا=روشن

تَمَّتۡ=به انجام رسید

كَلِمَتُ =فرمان ، سخن

صِدۡقًا=صدق ، صادقانه

عَدۡلًا=عدل ، عادلانه

مُبَدِّلَ=برگرداننده ، دگرگون کننده

يَخۡرُصُونَ =پندارندگان ، گزاف و دروغ می گویند

ذُكِرَ=برده شده

فَصَّلَ=به روشنی بیان کرده است

يُوحُونَ=القا می کنند ، وسوسه می کنند

يَمۡشِي=راه می رود

أَكَٰبِرَ=بزرگان ، سران

مُجۡرِمِيهَا=گناه کارانشان ، مجرمین شان

نُؤۡتَىٰ =(به ما هم) داده شود

أَعۡلَمُ=آگاه تر

صَغَارٌ=حقارت ، خواری

يَشۡرَحۡ=می گشاید

صَدۡرَ=سینه

ضَيِّقًا=تنگ

حَرَجًا=بسیار تنگ

كَأَنَّمَا=که گویا

يَصَّعَّدُ=بالا می رود

ٱلرِّجۡسَ=پلیدی

دَارُ ٱلسَّلَـٰمِ=سرای آرامش، بهشت

يَـٰمَعْشَرَ=ای گروه، ای جماعت

ٱسْتَمْتَعَ=بهره بردیم

بَلَغْنَا=رسیدیم

أَجَّلْتَ=مقرر کردی

مَثْوَىٰ=جایگاه

يَأْتِكُمْ=نیامد شما را

يَقُصُّونَ=بازگو کنند، بخوانند

شَهِدْنَا=گواهی می دهیم

مُهْلِك=هلاک کننده

ذُو ٱلرَّحْمَةِ=صاحب رحمت

يَسْتَخْلِف=جانشین می کند

لَأَت=خواهد آمد

يَصِل=می رسد

يُرْدُو=هلاک کننده

يَلْبِسُوا=مشتبه سازند

حِجْر=ممنوع، قدغن

ٱفْتِرَآء=دروغ بسته

ذُكُور=مردان

وَصْف=توصیف

سَفَهًا=بیخردانه، نادانی

مَّعْرُوشَـٰتٍ=افراشته، (درختان) داربست

حَصَاد=درو کردن، چیدن

حَمُولَةً = (حیوانات) بار بر

فَرْشًا = (حیوانات) کوچك

ثَمَٰنِيَةَ = هشت

أَزْوَٰجٍ = صنف، جفت

ٱلضَّأْنِ = میش

ٱلْمَعْزِ = بز

آلذَّكَرَيْنِ = دو نر

ٱلْأُنثَيَيْنِ = دو ماده

ٱشْتَمَلَتْ = در بر دارد

أَرْحَامُ = رحم ها

ٱلْإِبِلِ = شتر

لَّآ أَجِدُ = نمی یابم

مُحَرَّمًا = حرامی

عَلَىٰ طَاعِمٍ = بر خورنده ای

دَمًا = خونی

مَّسْفُوحًا = ریخته شده، روان

ذِى ظُفُرٍ = ناخن دار

ٱلْغَنَمِ = گوسفند

شُحُومَ = پیه ها

ٱلْحَوَايَآ = در لابه لای روده ها

ٱخْتَلَطَ = آمیخته شده است

عَظْمٍ = استخوان

وَٰسِعَةٍ = گسترده

تَخْرُصُونَ=گزاف می گویید، دروغ می گویید

ٱلْحُجَّةُ ٱلْبَٰلِغَةُ=دلیل رسا و قاطع

هَلُمَّ=بیاورید

إِمْلَٰقٍ=فقر

إِيَّاهُمْ= آنها را

مَا ظَهَرَ=آنچه آشکار باشد

مَا بَطَنَ= آنچه پنهان باشد

أَشُدَّ=سن رشد، قوت

أَوْفُوا=ادا کنید

ٱلْكَيْل=پیمانه

ٱلْمِيزَانَ=وزن

ٱلْقِسْط=عدالت، دادگرانه

أَن تَقُولُوٓاْ=تا نگویید

دِرَاسة=خواندن، آموختن

أَهْدَىٰ=راه یافته تر

أَظْلَمُ=ستمکار تر

صَدَفَ=منصرف شد، روی گرداند

يَصْدِفُونَ=روی گردان شوند، روی می گردانند

لَّسْتَ=نیستی

ٱلْحَسَنَةِ=نیکی

عَشْر أَمْثَالِهَا=ده برابر آن

دِينًا قِيَمًا=دین درست

نُسُک=عبادت، قربانی

مَحْيَاى = زندگی من

مَمَاتِی = مرگ من

لَا تَزِرُ = به دوش نمی گیرد

وَازِرَةٌ = گناهکاری

وِزْرَ = بار گناه

مَّرْجِع = بازگشت

خَلَٓئِفَ = جانشینان

سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ = زود کیفر

## سوره ی اعراف

لاَ يَكُن = نباید باشد

حَرَجٌ = تنگی

بَأۡسُنَآ إِلَّآ = عذاب ما

بَيَٰتًا أَوۡ = شبانگاهان

قَآئِلُون = خواب نیمروز، خفتگان، درچاشتگاه

يَوۡمَئِذٍ = آن روز

ثَقُلَتۡ = سنگین شد

مَوَٰزِين = کفه ی ترازوی

خَفَّتۡ = سبک شد

مَعَٰيِشَ = وسایل معثیت، روزیهای

ٱلصَّٰغِرِينَ = خوارشدگانی

أَنظِرِ = مهلت بده

يُبۡعَثُونَ = برانگیخته می شود

ٱلۡمُنظَرِينَ = مهلت یافتگان

أَغۡوَيۡتَ =گمراه کردی

أَقۡعُدَنَّ = (به کمین) می نشینم

أَيۡمَٰن =جمع یمین، راست

شَمَآئِل=جمع شمال، چپ

لَا تَجِدُ=نخواهی یافت

مَذۡءُومٗا=نکوهیده

مَّدۡحُورٗا =خوار، ذلیل

أَمۡلَأَنَّ=پرخواهم کرد

وُۥرِيَ =پوشیده بود، نهان بود

سَوۡءَٰات=جمع سوءه، شرمگاه، عورتها

قَاسَمَ=سوگند یاد کرد

فَدَلَّٰ=فرود آورد

بَدَتۡ = آشکارشد

طَفِقَا=شروع کردند

يَخۡصِفَانِ=چسپاندند، قراردادن

وَرَقٗ=برگ

رِيشٗا= (مایه ی) زینت

لِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ =لباس تقوا

لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ=شما را نفریبد

يَنزِعُ=بیرون می آورد، (ازتنشان) کند

قَبِيلُهُۥ =همکارانش، یارانش

أَقِيمُواْ=راست کنید

كُلِّ مَسْجِدٍ =هر مسجدی، هر عبادتی، هرسجده ونمازی

تَعُودُونَ =باز می گردید

لَا يَسْتَأْخِرُونَ =تأخیرنمی کنند

لَا يَسْتَقْدِمُونَ =پیش نمی گیرند

ضَلُّواْ=گم شدند، ناپید اگشتند

أُخْتَهَا=خواهرش، در اینجاگروه دیگر، همکیش

ٱدَّارَكُواْ =به هم رسیدند

لَا تُفَتَّحُ =گشوده نمی شود، باز نمی گردد

يَلِجَ =در آید

ٱلْجَمَلُ =شتر

سَمِّ ٱلْخِيَاطِ =سوراخ سوزن

مِهَاد=بستر

غَوَاش=پوشش

نَزَعْنَا =بیرون کشیدیم، برمی کنیم

غِلٍّ=کینه، نفرت، دشمنی

نُودُوا=نداداده می شود

نَادَىٰ =صدازد

نَعَمْ=بله

أَذَّنَ =ندازد

مُؤَذِّنٌ=ندادهنده ای

عِوَجًا=کج

حِجَابٌ=حجاب، مانع، پرده

ٱلۡأَعۡرَافِ=بلنديها
سِيمَٰ=چهره ، سيما
يَطۡمَعُونَ=طمع دارند
صُرِفَتۡ=گردانده شود
تِلۡقَآءَ=سوى ، جهت
مَآ أَغۡنَىٰ=بى نيازنكرد ، سودنبخشيد
لَا يَنَالُ=نمى رساند
أَفِيضُواْ=بريزيد ، عطا كنيد
نَنسَىٰ=فراموش مى كنيم
هَل لَّنَا=آيا براى ما هست
نُرَدُّ=بازگرديم ، برگردانده شويم
سِتَّةِ أَيَّامٍ=شش روز
يُغۡشِى=مى پوشاند
يَطۡلُبُ=درپى آن است
حَثِيثًا=شتابان
مُسَخَّرَٰتٍ=فرمانبرداران ، مسخر
تَبَارَكَ=پربركت ، بزرگ
تَضَرُّعًا=فروتنانه ، باتضرع
خُفۡيَةً=پنهانى
طَمَعًا=اميد
رِّيَٰحَ=بادها
بُشۡرًا=بشارت دهنده
أَقَلَّتۡ=بردارند

سَحَابًا= ابـر هـا

ثِقَالًا =سنـگيـن بـا ر

سُقۡنَٰه= آن را مـی فـرستيم ،بـر انـيمش

لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ=سرزمـيـن مـرده

ٱلۡبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ=سرزمـيـن پـاكـيـزه (وخـوب)

نَبَاتٌ=گـيـا ه

نَكِدًا= انـدك بـی ارزش

رِسَٰلَٰتِ=پـيـا مـهـا

أَنصَحُ= انـدرزمـی دهيم

عَجِبۡتُمۡ=تـعـجب كـرده ايـد

قَوۡمًا عَمِينَ=گـروهی نـابـيـنـا (كـور)

ٱلۡمَلَأُ= اشراف (وبـزرگـان)

سَفَاهَةٍ=نـا دانـی ،سفـا هت

نَظُنُّ=مـی پـنـداريم

نَاصِحٌ=نـصيـحت كـنـنـده ،خيـرخـواه

ًاد= افـزود

بَصۜۡطَةً=تـوسعـه ،فـزونـی (قـدرت) داد

ءَالَآءَ=نـعـمـتـهـا

وَقَعَ=واقـع شده ،فـراگـرفـتـه

رِجۡسٌ=عذاب

أَسۡمَآءٍ =نـامـهـا

سَمَّيۡتُمُوا=نـام نهـاده ايـد

دَابِرَ= ريـشـه

نَاقَةٌ=شتر

تَأْكُلْ =بخورد ، بچرد

بَوَّأَ=مستقرساخت

سُهُول=دشتها

قُصُورًا=قصرها

تَنْحِتُونَ= می تراشید

ٱلْجِبَالَ=کوهها

بُيُوتًا=خانه ها

لَا تَعْثَوْاْ= (به فساد وتباهی) نکوشید

ٱسْتُضْعِفُواْ=ضعیف بشمار آمده بودند،مستضعفان

مُّرْسَلٌ=فرستاده شده

عَقَرُواْ=پی کردند

عَتَوْاْ=سرباززدند،سرکش کردند

ٱئْتِنَا= (برسرما) بیاور

تَعِدُ=وعده می دهی

ٱلْمُرْسَلِينَ =پیامبران

ٱلرَّجْفَةُ=زلزله

جَٰثِمِينَ=خشکیدند، ازپای درآمدند،مردند

تَوَلَّىٰ=روی برتافت،روی گردانید

تَأْتُونَ=درآئید، انجام می دهید

مَا سَبَقَ=بیش ازشما انجام نداده است

مِنْ أَحَدٍ=هیچ کس

أُنَاسٌ=مردمان

يَتَطَهَّرُونَ =پاكيزگی می طلبند

ٱلْغَٰبِرِينَ=بازماندگان ، هلاك شوندگان

أَمْطَرْنَا =باراندیدیم

مطَرًا=بارانی

لَا تَبْخَسُواْ =نكاهید

أَشْيَآءَ=چیز ها

لَا تَقْعُدُواْ =ننشینید

تُوعِدُونَ =تهدیدكنید ، می ترسانید

تَصُدُّونَ =بازدارید

كَثَّرَ=بسیار گرداند

## جزء نهم

لَتَعُودُنَّ =باز گردید

كَرِهِينَ =كراهت داشته باشیم

ٱفْتَرَيْنَا =دروغ بسته ایم

عُدْنَا =بازگردیم

لَّمْ يَغْنَوْاْ =درآن (دریا) نبوده اند

ءَاسَىٰ = افسوس بخورم

عَفَواْ = افزون شدند

أَمِنَ = ایمن شدند

نَآئِمُونَ =خفته باشد

ضُحًى =چاشتگاه ، روز

مَكْرَ =تدبیر ، چاره ، مكر

حَقِيقٌ=سزاوار است

أَلۡقَىٰ = انداخت

ثُعۡبَانٌ = اژدها ، مار بزرگ

نَزَعَ = بیرون آورد

بَيۡضَآءُ = سفید ، درخشان

أَرۡجِهۡ = مهلت بده ، به تأخیر بیانداز ، باز داشت کن

ٱلۡمَدَآئِنِ = شهرها ، آبادیها

حَٰشِرِينَ = جمع آوری کنندگان

سَٰحِرٍ = جادوگر

عَلِيمٍ = دانا ، ماهر

ٱلسَّحَرَةُ = جادوگرا

تُلۡقِيَ = بیفکن ، بینداز

ٱلۡمُلۡقِينَ = اندازندگان ، ما می افکنیم

أَلۡقُواْ = بیفکنید

سَحَرُوٓاْ = افسون کردند

أَعۡيُنَ = چشمها

ٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ = ترساندند

وَجَآءُو = (پدید) آوردند

أَلۡقِ = بیفکن

تَلۡقَفُ = می بلعد

يَأۡفِكُونَ = دروغ برساخته بودند

بَطَلَ = باطل شد

غُلِبُواْ = مغلوب شدند

أُلْقِىَ = افتادند

ءَاذَنَ = اجازه دهم

أُقَطِّعَنَّ=خواهم برید

أُصَلِّبنَّ=به دار خواهم زد

مُنقَلِبُونَ=باز می گردیم

تَنقِمُ =عیب می دانی، انتقام می گیری

أَفْرِغ =فرو ریز

أَتَذَرُ =رها می کنی

نُقَتِّلُ=می کشیم ،خواهیم کشت

نَسْتَحْیِ =زنده نگه می داریم

قَٰهِرُونَ =چیره ومسلط هستیم

أُوذِینَا = آزار دیده ایم

بِٱلسِّنِینَ=قحط سالی

نَقْص=کمبود

لَنَا هَٰذِهِۦ = این حق ماست

یَطَّیَّرُواْ =فال بد می زدند،نحوست می دانند

طَٰٓئِرُ=نحوست،فال بد

مَهْمَا=هر چه را

ٱلْجَرَاد=ملخ

ٱلْقُمَّلَ =شپش

ٱلضَّفَادِعَ =جمع ضفدع ،قورباغه

ٱلرِّجْزُ =عذاب

كَشَفْ=بر طرف نمود

بَلِغُوا=می رسیدند
یَنكُثُونَ=پیمان شكنی می كردند
ٱلْیَمِّ=دریا
مَشَٰرِقَ=سمت مشرق،خاورها
مَغَٰرِبَهَا=سمت مغرب،باخترها
دَمَّرْنَا=درهم كوبیدیم
یَعْرِشُونَ=می افراشتند
جَٰوَزْنَا=گذراندیم
یَعْكُفُونَ=باتواضع وفروتنی گرد آمده بودند
مُتَبَّرٌ=نابود شدنی است،تباه است
ثَلَٰثِینَ=سی
مِیقَٰتُ=میعاد،مدت تعیین شده
أَرْبَعِینَ=چهل
ٱخْلُفْنِی=جانشین من باش
أَصْلِح=اصلاح كن
أَرِنِیٓ=به من نشان بده
لَن تَرَىٰنِی =(در این جهان)هرگز مرا نخواهی دید
تَجَلَّىٰ=تجلی كرد
دَكًّا=متلاشی ساخت
خَرَّ=افتاد
صَعِقًا=بیهوش
أَفَاقَ=به هوش آمد

ٱلۡأَلۡوَاحِ =جمع لوح،لوح ها،آنچه بر آن چیزی بنویسند

أُوْرِيكُمْ=نشان خواهم داد

أَصۡرِفُ=باز می دارم

ٱلرُّشۡدِ= هدایت

الۡغَيِّ =گمراهی

حُلِيِّهِمۡ=زیورها

جَسَدًا=پیکره ای،جسدی

خُوَارٌۚ=صدای گوساله

سُقِطَ= افتاد،پشیمان شد

غَضۡبَٰنَ=خشمگین

أَسِفًا= اندوه ناك

يَجُرُّ=می کشید

ٱبۡنَ أُمَّ =فرزند مادر

لَا تُشۡمِتۡ=شاد مکن،شماتت کنند

سَكَتَ=فرو نشست

نُسۡخَتِهَا=نوشته ها

يَرۡهَبُونَ=می ترسند

ٱخۡتَارَ=برگزید

سَبۡعِينَ= هفتاد

إِيَّٰيَ =مرا

فِتۡنَتُكَ= آزمایش تو

خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ=بهترین آمرزندگانی

هُدۡنَآ=بـا ز گـشتـه ایـم

أُصِيبُ=مـی رسا نم

أَشَآءُ=بخـو ا هم

ٱلۡأُمِّيَّ=د رس نـا خـو انـد ه ، أمـی

مَكۡتُوبًا=نـو شـتـه شد ه

يَضَعُ=بـر مـی د ا رد ،مـی انـد ا زد

إِصۡرَ=بـا ر هـا ی سنـگـین

ٱلۡأَغۡلَٰلَ =قـیـد ، زنجـیـر هـا

عَزَّرُواْ=گـر ا مـی د اشـتـنـد

ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ=د و ا ز ه

أَسۡبَاطًا=قـبـیـلـه ، شا خـه

ٱنۢبَجَسَتۡ=بـیـر و ن جست،فـو ا ر ه زد

عَيۡنًا=چـشمـه

حِيتَانُ=جمع حـوت،مـا هـی هـا

شُرَّعًا=نمـا یـا ن ، آ شکـا ر ا

تَعِظُونَ= انـد ر ز مـی د هـیـد

مَعۡذِرَةً=پـو زشی ، عذ ر ی بـا شد

بَـِٔيسِۭ=سخت

عَتَوۡاْ=سر پـیـچی کـر د نـد

نُهُواْ=نهی شد ه بـو د نـد

بَلَوۡنَ= آ زمـو د یـم

خَلَفَ=جا نـشیـن شد

خَلۡفٌ=جا نـشیـنـا ن بـد

وَرِثُوا=به ارث بردند

يَأْخُذُونَ=می گیرند

عَرَضَ=متاع،کالا

دَرَسُوا=خوانده اند

يُمَسِّكُونَ=تمسك می جویند

نَتَقْنَا=برافراشتیم،بالا بردیم

ظُلَّةٌ=سایبان

وَاقِعٌ=فرود می آید

أَلَسْتُ=آیا من نیستم

أَشْرَكَ=شرک آورده بودند

ٱلْمُبْطِلُونَ=باطل گرایان

ٱنسَلَخَ=جدا وعاری گشت

أَتْبَعَه=پیروی کرد

ٱلْغَاوِينَ=گمراهان

أَخْلَدَ=مائل شد،به پستی گرایید

ٱلْكَلْبِ=سگ

تَحْمِلْ=حمل کنی

يَلْهَثْ=زبان بیرون می آورد

ٱلْمُهْتَدِى=هدایت یافته

ذَرَأْنَا=آفریده ایم

أَضَلُّ=گمراه تر

ٱلْحُسْنَىٰ=نیک،زیباترین

نَسْتَدْرِجُ=به تدریج گرفتار خواهیم کرد

أُمۡلِيۚ=مهلت می دهم

كَيۡدِي =تدبیر

مَتِينٌ =استوار،متین

جِنَّةٍۚ=دیوانگی

ٱقۡتَرَبَ=نزدیك شده باشد

أَيِّ حَدِيثِۭ=کدام سخن

هَادِيَ =هدایت کنند

أَيَّانَ =کی

مُرۡسَىٰهَا=واقع می شود،به وقوع پیوستن آن

لَا يُجَلِّيهَا=آشکار نمی سازد

ثَقُلَتۡ=سنگین است،پوشیده است

بَغۡتَةٗۗ=ناگهانی

كَأَنَّكَ=گویی تو

حَفِيٌّ =خبر داری،باخبری

لَّآ أَمۡلِكُ=مالك نیستم

لِنَفۡسِي =برای خویشتن

لَوۡ كُنتُ=اگر بودم

أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ=غیب می دانستم

لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ=بسیار فراهم می آوردم

يَسۡكُنَ=آرام بگیرد

تَغَشَّىٰ=آمیزش کرد

حَمَلَتۡ=حمل برداشت

حَمۡلًا =بار

خَفِيفًا =سبکی

مَرَّتۡ=گذرانید

أَثۡقَلَت=سنگین شد

دَّعَوَا=هر دو دعا کردند

صَٰلِحًا=تندرست، شایسته

لَنَكُونَنَّ=مسلما خواهیم بود

لَا يَسۡتَطِيعُونَ=نمی توانند

صَٰمِتُونَ=خاموش باشید

يَمۡشُونَ=راه بروند

يَبۡطِشُون=بگیرند

كِيدُونِ=تدبیر (ونیرنگ) کنید

وَلِيِّـَۧ = یاور من،سرپرست (وکارساز) من

يَتَوَلَّى= سرپرستی (وکارسازی) می کند

ٱلۡعُرۡفِ=پسندیده ،نیکی

نَزۡغٌ=وسوسه

ٱسۡتَعِذ=پناه ببر

طَٰٓئِف=خیال بد، وسوسه

يَمُدُّونَ =یاری وکمك می کنند،می کشانند

لَا يُقۡصِرُونَ=کوتاهی نمی کنند

ٱجۡتَبَيۡتَ=برگزیدی

قُرِئَ =خوانده شود

ٱسۡتَمِعُواْ =گوش فرا دهید

أَنصِتُواْ=خاموش باشید

دُونَ ٱلۡجَهۡرِ =نه با صدای بلند

ٱلۡغُدُوِّ =صبحگاهان

ٱلۡأٓصَالِ =شامگاهان

## سوره ی انفال

ٱلۡأَنفَالِۖ =جمع نفل، غنایم

ذَاتَ بَيۡنِكُمۡۖ =میانه ی خودتان را

وَجِلَتۡ =ترسان گردد

كَمَا =همانگونه

يُجَٰدِلُونَ =مجادله می کنند

تَبَيَّنَ =روشن شد، آشکار گردید

كَأَنَّمَا =گویی

يُسَاقُونَ =رانده می شوند

إِحۡدَى =یکی از دو

أَنَّهَا لَكُمۡ =که آن از آن شما است

تَوَدُّونَ =دوست می داشتید

غَيۡرَ =بدون، غیر

ذَاتِ ٱلشَّوۡكَةِ = جنگ، دارای نیرو وقدرت

يُحِقَّ =پایدار کند

يُبۡطِلَ =باطل را بر دارد،نابود کند

تَسۡتَغِيثُونَ =یاری می خواستید

مُمِدُّ =یاری می دهم

مُرۡدِفِينَ =پیاپی فرود می آیند

ٱلنُّعَاسَ =خواب سبکی

أَمَنَة =آرامشی

يَرْبِطَ=پیوند نهد،محکم بدارد

ٱلْأَعْنَاق=گردن

كُلَّ بَنَانٍ=همه ی انگشتان،دستها

شَآقُّواْ=مخالفت کردند

زَحْفًا =انبوه،لشکر کشی

مُتَحَرِّفًا =گرایيده،از سوی به سوی رود،برای حمله دوباره

مُتَحَيِّزًا=از جای به جای ملحق شونده، پیوستن به گروهی دیگر

رَمَيْتَ=انداختی

رَمَىٰ=انداخت

يُبْلِيَ=آزمایش کند

بَلَآءً=آزمایشی

مُوهِنُ=سست کننده

تَعُودُواْ=باز گردید

نَعُدْ=بازخواهیم

لَا تَوَلَّوْاْ=روی نگردانید

شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ =بدترین جنبندگان

ٱسْتَجِيبُوا =اجابت کنید

يَحُولُ=حایل می شود

ٱلْمَرْءِ =شخص

يُحْيِيكُمْ =شما را حیات می بخشد

خَآصَّـةً=بـه ویـژه ، تـنـهـا

يَتَخَطَّف=بـربـا یـنـد

ءَاوَىٰ=پـنـا ه د ا د

لَا تَخُونُوٓاْ=خیـا نـت نـکـنـیـد

يُثۡبِتُوا=زنـد انـی کـنـند

أَمۡطِرۡ=بـبـا ر ا ن

أَوۡلِيَآءَ=مـتـولـیـا ن ، سرپـرستـا ن

مُكَآءَ=سوت کـشیـدن

تَصۡدِيَةً=کف زدن

لِيَمِيزَ= تـا جـد ا سا زد

يَرۡكُمَ=روی هم بـگـذ ا رد

إِن يَنتَهُواْ= ا گـر دست بـرد انـد

سَلَفَ=گـذشتـه ا ست

يَعُودُواْ=بـا ز گـردنـد

مَضَتۡ=گـذشتـه ا ست

سُنَّتُ=ر وش ، سـنـت

ٱلۡمَوۡلَىٰ =سرپـرست ، سرور

## جزء د هم

ٱعۡلَمُوا=بـد انـیـد

غَنِمۡتُم=غـنـیـمـتـی بـدست آوردیـد

خُمُسَهُۥ=یـك پـنـجم

ٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا=کـنـا ره ی نـزدیـکتر

ٱلۡعُدۡوَةِ ٱلۡقُصۡوَىٰ=کـنـا ره ی دور تـر

ٱلرَّكۡبُ=کاروان
أَسۡفَلَ=پایین تر
تَوَاعَدتُّمۡ=بایکدیگر وعده می گذاشتید
مَنَامِكَ=خوابت
فَشِلۡتُمۡ=سست می شدید
سَلَّمَ=سلامت داشت،نجات داد
يُقَلِّلُ=کم جلوه داد
تَذۡهَبَ=از میان می رود
رِيحُكُمۡ=قوت ومهابت شما
بَطَرًا=مغرورانه،باسرکشی
رِئَآءَ=خود نمایی
جَارٌ=حامی وپناه دهنده
تَرَآءَتِ=همدیگر رادیدند،روبرو شدند
نَكَصَ=گریخت،بازگشت
ٱلۡحَرِيقِ=سوزان
ظَلَّٰمٍ=ستم کننده،کمترین ستم (روا نمی دارد)
كَدَأۡبِ=شیوه
لَمۡ يَكُ=نیست
مُغَيِّرًا=تغییر دهنده،تغییر نمی دهد
كُلِّ مَرَّةٍ=هر بار
تَثۡقَفَنَّ=بیابی،پیروز شوی
ٱلۡحَرۡبِ=جنگ

شَرِّدۡ=چنان حمله ببر، پراکنده کن
تَخَافَنَّ=بیم داشتی
ٱنۢبِذۡ=بیانداز
رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ=اسبان بسته، پرورش اسبان (برای جهاد)
تُرۡهِبُونَ=بترسانید
جَنَحُواْ=مایل شدند
أَلَّفَ=الفت داد
حَرِّضِ=تشویق کن
عِشۡرُونَ=بیست (نفر)
يَغۡلِبُواْ=غلبه می کنند
مِاْئَتَيۡنِۚ=دویست (نفر)
مِّاْئَةٌ=صد (نفر)
أَلۡفًا=هزار (نفر)
ٱلۡـَٰٔنَ=اکنون
خَفَّفَ=تخفیف داد
ضَعۡفًاۚ=ناتوانی
أَلۡفَيۡنِ=دو هزار (نفر)
أَسۡرَىٰ=جمع اسیر، اسیران
يُثۡخِنَ=کشتار (وجنگ) بسیار کند، پیروز وغالب گردد
لَّوۡلَا=اگر نبود
سَبَقَ=سابق، پیشین، پیشی گرفته است

أَمۡكَنَۚ=چیره کرد، پیروز گردانید
ءَاوَواْ =پناه دادند
وَلَٰيَتِ=دوستی، یاری، مسئولیت
ٱسۡتَنصَرُوٓا=یاری خواستند
أُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ=خویشاوندان
أَوۡلَىٰ =سزاوارتر

## سوره ی توبه

بَرَآءَةٌ=بیزاری
سِيحُواْ=سیر کنید
أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٍ=چهار ماه
غَيۡرُ مُعۡجِزِى =نمی توانید ناتوان سازید
مُخۡزِى =خوار ورسواکننده
أَذَٰنٌ= اعلام
لَمۡ يَنقُصُوكُمۡ=فروگذار نکردند
ٱنسَلَخَ=پایان پذیرفت
ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ=ماههای حرام
وَٱحۡصُرُوا=محاصره کنید
ٱقۡعُدُواْ =بنشینید
مَرۡصَدٍۚ=کمینگاه
خَلُّوا= رها کنید
أَحَدٌ=یکی
ٱسۡتَجَارَكَ= ازتوپناه خواست
أَجِر=پناه بده

مَأۡمَنَ=محل امنش

يَظۡهَرُواْ=پیروز شوند

لَا يَرۡقُبُواْ=رعایت نمی کنند

إِلّٗا=خویشاوندی

ذِمَّةٗ=پیمان

وَتَأۡبَىٰ=ابا دارد

نَّكَثُوٓاْ=شکستند

أَئِمَّةَ=پیشوایان

هَمُّواْ=قصدکردند

أَحَقُّ=سزاوارتر

يَشۡفِ=شفا می بخشد

غَيۡظَ=خشم

تُتۡرَكُواْ=رها می شوید

وَلِيجَةٗ=همراز، محرم اسرار

مَا كَانَ=(سزاوار) نیست

يَعۡمُرُواْ=آباد کنند

سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ=آب دادن به حجاج

عِمَارَةَ=آباد ساختن

لَا يَسۡتَوُۥنَ=برابرنیستند

أَعۡظَمُ=بزرگتر، برتر

ٱلۡفَآئِزُونَ=رستگاران

نَعِيمٞ مُّقِيمٌ=نعمتهای جاویدان

ٱسۡتَحَبُّواْ=ترجیح دادند

عَشِيرَةٌ=خويشاوندان،قبيله

ٱقْتَرَفَ=كسب كرده،به دست آورده است

ٱقْتَرَفْتُمُوهَا=كسب كرده ايد،به دست آورده ايد

كَسَادَ=كساد،بى رونقى

مَسَٰكِنُ=خانه ها

أَحَبَّ=محبوبتر

تَرَبَّصُواْ=منتظرباشيد

مَوَاطِنَ=جاها

ضَاقَتْ=تنگ آمد

رَحُبَتْ=فراخى،وسعت

مُّدْبِرِينَ=پشت كنان

سَكِينَة=آرامش

جُنُودًا=لشكريان

نَجَسٌ=پليد

عَامِ=سال

عَيْلَةً=فقير

ٱلْجِزْيَةَ=جزيه (ماليات)

عَن يَدٍ=بدست خويش

صَٰغِرُونَ=با ذلت وخوارى

يُضَٰهِـُٔونَ=مشابهت مى كنند

أَحْبَارَ=دانشمندان يهود

رُهْبَٰن=رهبان،پارسايان

يُطْفِـُٔواْ=خاموش كنند

بَأۡبَى= ابـا مـی کـنـد

يُظۡهِرِ=غـالـب گـرد انـد

يَكۡنِزُونَ=مـی انـدوزنـد،گـنـجـيـنـه مـی کـنـنـد

ٱلذَّهَبَ=طلا

ٱلۡفِضَّـةَ=نـقـره

يُحۡمَىٰ=گـرم کـنـنـد

تُكۡوَىٰ=داغ کـنـنـد

جِبَاه= (جمع جبـهـه) پـيـشـانـهـا

جُنُوبُ=جمع جـنـب،پهـلـوهـا

كَنَز=گـنـج، انـدوخـتـه

عِدَّةَ=شمـاره

أَرۡبَعَةٌ=چـهـار

حُرُمٌۚ=حـرام اسـت

كَآفَّةًۚ=همگـی، دسـتـه جمعـی

ٱلنَّسِيٓءُ=تـاخـيـر افـکـنـدن،جـابـه جـاکـردن

يُوَاطِـُٔواْ=مـطـابـق کـنـد

ٱنفِرُواْ=حـرکـت کـنـد

ٱثَّاقَلۡتُمۡ=مـی چسـپـيـد

ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ=دومـيـن دو نـفـر

ٱلسُّفۡلَىٰۗ=پـايـيـن

ٱلۡعُلۡيَـا=بـالا

خِفَافًـا=سـبـك بـار

ثِقَالا=گـران بـار

عَرَض=متاع

قَاصِدًا= آسان

بَعُدَتۡ=دور

ٱلشُّقَّةُۚ=مسافت راه ،پرمشقت

أَذِنتَ= اجازه دادی

يَسۡتَـٔۡذِنُ= اجازه می خواهند

ٱرۡتَابَتۡ=گرفتا رشك است

يَتَرَدَّدُونَ =سرگردانند

ٱلۡخُرُوجَ =بیرون شوند

أعَدُّوا= آماده می کردند

عُدَّة=سازوبرگ

ٱنۢبِعَاثَ =حرکت

خَبَالٗا =شر ،فساد

لَأَوۡضَعُوا=به سرعت راه می رفتند

سَمَّٰعُون=شنوندگان

خِلَٰلَكُمۡ=درمیان شما

قَلَّبُوا=دگرگون کردند

ٱئۡذَن= اجازه بده

سَقَطُواْۗ= افتاده اند

تَسُؤۡ=ناراحت می کند

فَرِحُونَ = شادی کنان، شادمانه (بر می گردند)

إِحۡدَى=یکی ازدو

ٱلۡحُسۡنَيَيۡنِۖ=دو نیکی

طَوۡعًا=از روی میل

كَرۡهًا=به اکراه

نَفَقَٰتُ=انفاقها

كُسَالَىٰ=کسالت، بی میلی

تَزۡهَقَ=بر آید

يَفۡرَقُونَ=می ترسند

مَلۡجَـًٔا= پناهگاه

مَغَٰرَٰتٍ=غارها

مُدَّخَلًا=تونلی، دهلیز

يَجۡمَحُونَ=شتابان می گریزند

يَلۡمِزَ=خرده می گیرند، عیب جویی می کنند

أُعۡطُواْ=داده شوند

يَسۡخَطُونَ=خشم می گیرند

حَسۡبُنَا=برای ما کافیست

رَٰغِبُونَ=رغبت می ورزیم

ٱلۡعَٰمِلِينَ=کارگزاران

ٱلۡمُؤَلَّفَةِ=دلجوئی شده گان

ٱلرِّقَابِ= (آزادکردن) بردگان

ٱلۡغَٰرِمِينَ= (ادای وام) بدهکاران

ٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ=به راه ماندگان

يُؤۡذُونَ=آزارمی دهند

أُذُنٌ=گوش است (خوش باور)

يُحَادِدِ=مخالفت (ودشمنی) کند

يَخُوضُ=شوخی کردن، حرف زدن

نَلْعَبُ=بازی

نَلْعَبُۚ=بازی می کردیم

لَا تَعْتَذِرُواْ=عذر نیاورید

خَلَـٰقِ=نصیب، بهره

خُضْتُمْ=فرورفتید

ٱلْمُؤْتَفِكَـٰتِۚ=زیر و رو شده، واژگون شدگان

أَتَتْ=آمدند

جَنَّـٰتِ عَدْنٍۚ=بهشتهای جاوید

ٱغْلُظْۚ=سخت بگیر

نَقَمَ=عیبجوی کرد

مَا نَقَمُوٓاْ=عیبجویی نکردند

يَكُ=هست

أَعْقَبَ=پدیدار کرد

أَخْلَفُواْ=خلاف وعده کردند

ٱلْمُطَّوِّعِينَ=رغبت کننده، فرمان بردار

جُهْدَهُمْ=به اندازه توانایی

سَبْعِينَ=هفتاد

فَرِحَ=خوشحال شدند، شادمان گردید

ٱلْمُخَلَّفُونَ=واپس ماندگان

خِلَـٰفَ=بعد (مخالفت)

مَقْعَدِ=نشستن

ٱلۡحَرِّۗ=گرما

يَضۡحَكُواْ =بخندند

يَبۡكُواْ=گریه کنند

ٱلۡخَٰلِفِينَ=پس ماندگان

أُوْلُواْ ٱلطَّوۡلِ=توانگران

ٱلۡخَوَالِفِ=با زماندگان

ٱلۡمُعَذِّرُونَ =عذر آورندگان

ٱلۡأَعۡرَابِ=بادیه نشینان، اعراب

نَصَحُواْ=خیرخواهی کنند

أَحۡمِلُ=سوارکنم

ٱلدَّمۡعِ =اشك

ٱلسَّبِيلُ=راه

أَغۡنِيَآءُۚ=توانگران

## جزء یازدهم

يَعۡتَذِرُونَ=عذرخواهی می کنند

أَخۡبَارَ=خبرها

أَجۡدَرُ=سزاوارتر

مَغۡرَمًا=غرامت، زیان

ٱلدَّوَآئِرَۚ=پیش آمد ناگوار،حوادث

دَآئِرَةُ=حوادث بد و ناگوار

قُرُبَٰتٍ=سبب تقرب

صَلَوَٰتِ=دعاها

قُرۡبَةٌ=قربت

ٱلسَّٰبِقُونَ=پیشگامان

حَوۡلَكُم=پیرامون شما

مَرَدُوا=خوی گرفته اند

ٱعۡتَرَفُواْ=اعتراف کردند

خَلَطُواْ=بهم آمیختند

صَلِّ=دعا کن

سَكَنٌ=مایه ی آرامش

مُرۡجَوۡنَ=موقوف به فرمان،به تأخیر انداخته شدگان

ارجاء=به تأخیر انداختن

إِرۡصَاد=کمینگاهی

حَارَب=مبارزه کرد،جنگید

لَا تَقُمۡ=نایست

أُسِّسَ=بنا شده

بُنۡيَٰن=پایه،شالوده

شَفَا=کناره،لبه

جُرُف=پرتگاه

هَارٍ=شکافته،سست

ٱنۡهَارَ بِهِۦ=با او فروریزد

لَا يَزَالُ=پیوسته

بَنَوۡاْ=بنا کرده اند

رِيبَةً=شك

ٱلۡحَٰمِدُونَ=سپاسگزاران

ٱلسَّٰٓئِحُونَ=روزه داران، سفرکنندگان درراه خدا
ٱلنَّاهُونَ=بازدارندگان
أَوَّٰهٌ=لابه کننده
حَلِيمٌ=بردبار
سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ=زمان سختی
ٱلثَّلَٰثَةِ=سه (نفر)
خُلِّفُواْ=موقوف گذاشته شدن، واگذارشدند
ضَاقَتۡ=تنگ شد
رَحُبَتۡ=فراخی، وسعت
ظَمَأٌ=تشنگی
نَصَبٌ=خستگی
مَخۡمَصَةٌ=گرسنگی
يَطَـُٔونَ=گامی برنمی دارند
مَوۡطِئًا=قدمگاه، جایگاهی
نَّيۡلًا=گزند، دستبرد
وَادِيًا=وادی
يَلُونَكُم=نزدیک شمایند
غِلۡظَةً=درشتی، شدت
يُفۡتَنُونَ=آزمایش می شوند
كُلِّ عَامٍ=هرسال
صَرَفَ=بازگردانید
عَزِيزٌ=دشوار، گران

عَنِتُّمۡ=رنج های شما، رنج بردید
رَءُوفٌ=رؤوف
حَسۡبِيَ=برای من کافی است
ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ=عرش بزرگ

## سوره ی یونس

قَدَمَ صِدۡقٍ=پاداش نیکو، قدم راستی
يَبۡدَؤُاْ=آغاز می کند
ٱلۡخَلۡقَ=آفرینش
يُعِيدُ=باز می گرداند
ضِيَآءٗ=روشنایی
قَدَّرَ=مقدر کرد
مَنَازِلَ=جمع منزل، منازلی، بروج
عَدَدَ=عدد، شمارش
ٱلسِّنِينَ=جمع سنة، سالها
لَا يَرۡجُونَ=امید ندارند
دَعۡوَىٰ=دعا، مناجات
تَحِيَّة=سلام، تحیت
ٱسۡتِعۡجَالَ=شتافتن، عجله کردن
جَنۢبِهِۦٓ=پهلویش
مُسۡرِفِينَ=اسرافکاران، اسراف کنندگان
ٱئۡتِ=بیاور
غَيۡرِ هَٰذَآ=غیر از این
بَدِّلۡهُ=تغییر بده، تبدیل کن

أَدْرَىٰكُم=شما را آگاه می کردم

لَبِثْتُ=گذرانده ام،مانده ام

عُمُرًا=عمری را،مدت مدیدی

جَرَيْنَ=به حرکت در آمد

عَاصِفٌ=تند،شدید

يَبْغُونَ=سرکشی می کنند

نَبَاتُ=گیاهان

زُخْرُفَهَا=بهجت،پیرایه

ٱزَّيَّنَتْ=آراسته شد

حَصِيدًا=درو شده

لَا يَرْهَقُ=فرا نگیرد،نپوشاند

رهَق=پوشاندن،فراگرفت

قَتَرٌ=تیرگی،خواری

عَاصِمٍ=نگاه دارنده

أُغْشِيَتْ=پوشیده شده است

قِطَعًا=پاره ای

مُظْلِمًا=تاریک

مَكَانَكُم=در مکان خودتتان

زَيَّلْنَا=جدا کردیم،جدایی انداختیم

زَيَّلَ=جدا کرد،جدایی انداخت

إِيَّانَا=ما را

هُنَالِكَ=آنجا

تَبْلُواْ=می آزماید

أَسْلَفَتْۚ= از پیش فرستاده است
رُدُّوا= باز گردانده می شوند
أَمَّن =چه کسی
حَقَّتْ= (حق) ثابت شد، واجب گردید
لَّا يَهِدِّيٓ= هدایت نمی شود، راه نبرد
لَّمۡ يَلۡبَثُوٓاْ= درنگ نکرده اند
سَاعَةً مِّنَ ٱلنَّهَارِ=ساعتی از روز
يَتَعَارَفُونَ=یکدیگر را بشناسند
مَتَىٰ =کی
بَيَٰتًا =شبانگاه
يَسۡتَنۢبِئُو ن=خبر می گیرند، می پرسند
إِي = آری
وَرَبِّيٓ =سوگند به پروردگارم
ٱلنَّدَامَةَ=پشیمانی
أَلَآ= آگاه باشید
ءَآللَّهُ أَذِنَ= آیا خدا اجازه داده است
مَا تَكُونُ=نباشی
شَأۡنٍ =کار، حالت
تُفِيضُونَۚ=وارد می شوید، می پردازید
مَا يَعۡزُبُ=پوشیده نمی ماند
أَصۡغَرَ=کوچکتر
يَخۡرُصُونَ =دروغ می گویند، تخمین می زنند
مَّقَامِي= اقامت من، ماندن من

تَذۡكِيرِى =یاد آوری
غُمَّةً=پوشیده نماند، غم واندوه
ٱلۡمُنذَرِينَ=بیم دادگان
تَلۡفِتَ=باز داری، منصرف کنی
ٱلۡكِبۡرِيَآءُ =بزرگی، پادشاهی
لَعَالٍ=سرکش، برتری جوی، جاه طلب
تَبَوَّءَا = انتخاب کنید
ٱطۡمِسۡ=نابود کن، از بین ببر
ٱشۡدُدۡ=سخت کن، محکم ببند
أُجِيبَت =پذیرفته شد
لَا تَتَّبِعَآنِّ =پیروی نکنید
أَدۡرَكَ=فرا رسید، دریافت
ءَآلۡـَٰٔنَ= آیا اکنون
مُبَوَّأَ =جایگاه
يَقۡرَءُونَ =می خوانند
مَا تُغۡنِى =سودی نمی بخشد
ٱلنُّذُرُ=جمع نذیر، هشدارها، بیم دادنها
نُنَجِّى=نجات می دهیم
رَآدَّ =مانع، بازدارنده، برگردانده

**سوره ی هود**

أُحۡكِمَتۡ=محکم واستوارشده است
فُصِّلَتۡ=روشن شده، به تفصیل بیان شده است
مِن لَّدُنۡ= از نزد، از جانب

يُؤْتِ=مـی دهد، مـی بخشد
يَثْنُونَ=خم مـی کـنـنـد
يَسْتَغْشُونَ=بـه سرمـی کـشـنـد، مـی پـوشانـنـد
ثِيَابَ=لـبـاس

## جزء دوازدهم

أَخَّرْنَا=بـه تـأخـير انـدازيـم
أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ=زمـان محدودی، مـدتـی انـدك
مَا يَحْبِسُ=چـه چـيـز مـانـع شده است
لَيْسَ مَصْرُوفًا=بـرگـردانـده نخـواهـد شد
يَئُوسٌ=نـاامـيـد
كَفُورٌ=نـاسـپـاس
نَعْمَآءَ=خـوشـی، نـعـمـت، آسـايـش
فَرِحٌ=شـادمـان
فَخُورٌ=فـخـرفـروش، خـودسـتـايـی
تَارِكٌ=واگذاری، رهـا کـنـنـده
ضَآئِقٌ بِهِ=تـنـگ شـود، نـاراحـت گـردد
مُفْتَرَيَٰتٍ=بـافـتـه، دروغـين
نُوَفِّ=کـامـل وتمـام مـی دهيم
لَا يُبْخَسُونَ=کم داده نـشـونـد، کـم وکـاسـت نخـواهـد شد
صَنَعُواْ=انجـام داده انـد، سـاخـتـنـد
ٱلْأَحْزَابِ=جمع حزب، گـروهـا
لَا تَكُ=نـبـاش

مِرۡيَةٍ=ترید ، شك

يُعۡرَضُونَ عَلَىٰ =عرضه می شوند

ٱلۡأَشۡهَٰد=گواهان

لَا جَرَمَ=مسلما ،بدون شك

ٱلۡأَخۡسَرُونَ =زیان کارترند

أَخۡبَتُوٓاْ =فروتنی کردند

يَسۡتَوِيَان =یکسانند

أَرَاذِلُنَا =فرومایگان، اراذل

بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ =ساده لوح ،کوتاه فکر

عُمِّيَتۡ =پوشیده مانده است

نُلۡزِمُ= اجبارکنم ، وادارم

طَارِدِ =دورکننده ،طردکننده

طَرَدۡ=دور کردن، راندن

تَزۡدَرِيٓ =حقیرمی آیند

إِجۡرَامِ=گناه کردن

إِجۡرَامِي=گناهم

لَا تَبۡتَئِسۡ =غمگین مباش

ٱصۡنَعِ =بساز

أَعۡيُنِنَا =دیدگان ما ،به نظارت ما

لَا تُخَٰطِبۡنِي =سخن مگو

يَحِلُّ=فروآید ،به سراغ اش آید

فَارَ=جوشیدن گرفت

ٱلتَّنُّورُ=تنور

ٱرۡكَبُواْ =سوارشوید

مَجۡرٜىٰهَا=حرکت آن،روان شدنش

مُرۡسَىٰهَآ=توقف آن،لنگر انداختن

مَعۡزِلٖ=کناره ای

ءَاوِيٓ=پناه می برم

حَالَ=حایل شد،جدایی انداخت

ٱبۡلَعِي=فروبر،فروخور

أَقۡلِعِي=فروبند،بس کن

غِيضَ=فرونشست

ٱسۡتَوَتۡ=قرارگرفت

ٱلۡجُودِيِّۖ=جودی،نام کوه است

بُعۡدٗا=دوری باد،هلاکت باد

أَعِظُ=اندرز می دهم

ٱهۡبِطۡ=فرود آی،پیاده شو

تَارِكِيٓ=ترك کننده،رها نمی کنیم

ٱعۡتَرَىٰكَ=آسیبی رسانده است

نَاصِيَة=پیشانی

جَحَدُواْ=انکار کردند

عَنِيدٖ=دشمن حق،خیره سر

أُتۡبِعُواْ=به دنبال دارند

ٱسۡتَعۡمَرَ=به آباد کردنش گمارد

مُّجِيبٞ=اجابت کننده است

مَرۡجُوًّا=مایه ی امیدواری،به تو امید می داشتیم
مُرِیبٍ=به شك افکنده،تردید
تَخۡسِیرٍ=زیان، هلاك، زیانکاری
لَا تَمَسُّوهَا=آزاری به آن نرسانید
عَقَرُوهَا=پی کردند
غَیۡرُ مَكۡذُوبٍ=دروغ نخواهد بود
ٱلصَّیۡحَةُ=بانگی مرگبار
جَٰثِمِینَ=خشکیدند،از پای در آمدند و مردند
مَا لَبِثَ=طولی نکشید،درنگ نکرد
عِجۡلٍ=گوساله
حَنِیذٍ=بریان
لَا تَصِلُ=نمی رسد
أَوۡجَسَ=احساس کرد
خِیفَةً=ترس، هراس
ضَحِكَتۡ=خندید
وَرَآءِ=بعد،به دنبال
یَٰوَیۡلَتَیٰٓ=ای وای بر من
ءَأَلِدُ=آیا می زایم
عَجُوزٌ=پیر زن
بَعۡلِی=شوهرم
شَیۡخًا=پیر مرد

أَتَعۡجَبِينَ= آیا عجب می کنی
أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ = اهل بیت، خاندان
ذَهَبَ=رفت
ٱلرَّوۡعُ=خوف، ترس
مُّنِيبٌ =بازگشت کننده ،توبه کننده
غَيۡرُ مَرۡدُودٍ=بدون برگشت
سِيٓءَ بِهِمۡ =نگران شد
ضَاقَ=تنگ آمد
ذَرۡعًا=تاب وتوان
عَصِيبٌ=بسیار سخت، دشوار
يُهۡرَعُونَ =شتابان آمدند
ضَيۡفِيٓۖ=مهمانانم
رَجُلٌ رَّشِيدٌ=مرد عاقلی
نُرِيدُ=می خواهیم
رُكۡنٍ شَدِيدٍ=تکیه گاه محکمی
لَن يَصِلُوٓاْ = هرگز نخواهند رسید
فَأَسۡرِ=پس ببر، بکوچان
قِطۡعٍ مِّنَ ٱلَّيۡلِ=پاسی از شب
لَا يَلۡتَفِتۡ =روی برنگرداند
مُصِيبُهَا=به او خواهد رسید
عَلِيَهَا=روی آن را
سَافِلَهَا=پایین آن
حِجَارَةً=سنگها

سِجِّيلٍ =سنگ وگل

مَّنضُودٍ =متراکم ،پیاپی

مُّسَوَّمَةً =نشاندار

بِبَعِيدٍ =دور

وَدُودٌ =دوستدار

مَا نَفْقَهُ =نمی فهمیم

رَهْطُكَ =قبیله ات

رَجَمْنَاكَ= تو را سنگسار می کردیم

رَهْطِيَ =قبیله ام، عشیره ام

أَعَزُّ =گرامی تر

ظِهْرِيًّا =پشت سر انداخته شده

ٱرْتَقِبُوٓاْ =انتظار بکشید،چشم براه باشید

رَقِيبٌ =منتظر،چشم براه

أَوْرَدَ =وارد کرد

ٱلْوِرْدُ =آبشخور

ٱلْمَوْرُودُ =که بر آن وارد شدند،جایگاهی

ٱلرِّفْدُ =عطا ،بخشش

ٱلْمَرْفُودُ =عطا شده

حَصِيدٌ =درو شده

تَتْبِيبٍ =هلاکت

يَوْمٌ مَّشْهُودٌ =روزی است حاضر شوند،روز دیدنی

شَقِيٌّ =بد بخت

سَعِيدٌ =خوشبخت

زَفِيرٌ=نالـه ، دم

شَهِيقٌ =فريـاد ، باز دم

مَا دَامَتِ=تا زمانـى كـه (باقـى) است

فَعَّالٌ=كـننده است، انجام مـى دهد

عَطَآءً= عطا ، بخشش

غَيْرَ مَجْذُوذٍ=قطع نشدنـى، نابريده ، ناگسستنـى

لَا تَكُ=نباش

مِرْيَةٍ=شك وترديد

غَيْرَ مَنقُوصٍ =بـى كم وكاست،بطور كامل

لَا تَطْغَوْاْ=سركشى نكنيد

لَا تَرْكَنُوٓاْ =تمايل وتكيه نكنيد

طَرَفَىِ =دو طرف

زُلَفًا مِّنَ ٱلَّيْلِ=ساعاتـى از شب

ٱلْحَسَنَٰتِ=نيكيها

ٱلسَّيِّـَٔاتِ =بديها

أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ =خردمندان،صاحبان فضل

أُتْرِفُوا=خوشگذرانـى كردند

نُثَبِّتُ= استوار گردانيم

فُؤَادَكَ= دلت

## سوره ى يوسف

نَقُصُّ=باز گو مـى كنيم

أَوْحَيْنَآ= وحى كرديم

رَأَيْتُ= ديدم

أَحَدَ عَشَرَ=یازده

كَوْكَبًا وَٱلشَّمْسَ=ستاره

رُءْيَا=خواب

يَجْتَبِيكَ=تو را برمی گزیند

تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ=تعبیرخوابها

عُصْبَةٌ=گروه نیرومند

ٱطْرَحُوا=بیفکنید

يَخْلُ=تنها ماند،خالص باشد

غَيَٰبَتِ=قعر،تاریکی

ٱلْجُبِّ=چاه

يَلْتَقِطْ=برگیرد

لَا تَأْمَنَّا =ما را امین نمی شماری

بَعْضُ ٱلسَّيَّارَةِ =بعضی از کاروانها

غَدًا =فردا

يَرْتَعْ=بهره برد

وَيَلْعَبْ=بازی کند

ٱلذِّئْبُ=گرگ

عِشَآءً=شبانگاه

يَبْكُونَ =گریان،می گریستند

نَسْتَبِقُ=مسابقه دهیم

تَرَكْنَا=گذاشتیم

مَتَٰعِنَا= اثاث خود

سَوَّلَتْ= آراسته است

جَمِيلٌ=جمیل، نیکو، زیبا

ٱلْمُسْتَعَانُ=مدد کار، یاری خواسته

تَصِفُونَ=بیان می کنید، می گویید

وَارِدَ=آب آور

أَدْلَىٰ=انداخت

دَلْو=سطل، دلو

يَٰبُشْرَىٰ=مژده باد

غُلَٰمٌ=پسر

أَسَرُّوا=پنهان کردند

بِضَٰعَةً=کالا

شَرَوْهُ=او را فروختند

ثَمَنٍ=بهای

بَخْسٍ=اندك، ناچیز

دَرَٰهِمَ=چند درهم

ٱلزَّٰهِدِينَ=بی رغبت (بودند)

أَكْرِمِى=گرامی دار

مَثْوَىٰهُ=جای او را

رَٰوَدَتْ=درخواست کامجویی کرد

غَلَّقَتِ=بست

ٱلْأَبْوَٰبَ=درها

هَيْتَ لَكَ=بیا، در اختیارتو هستم

مَعَاذَ ٱللَّهِ=به خدا پناه می برم

هَمَّتْ=قصد کرد

قَدَّتْ=پاره کرد

قَمِيصَهُۥ=پیراهنش

أَلْفَيَا=دریافتند

سَيِّدَهَا=شوهرش، آقایش

لَدَا=نزد

مَا جَزَآءُ=کیفرش چیست

يُسْجَنَ=زندانی شود

قُدَّ=پاره شده است

قُبُلٍ=جلو

دُبُرٍ=پشت

نِسْوَةٌ=زنان

تُرَٰوِدُ=برای کامجویی می خواند

فَتىٰ=غلام،جوان

شَغَفَهَا=در قلبش نفوذ کرده است

مُتَّكَـًٔا =مجلسی، پشتی

سِكِّينًا=چاقویی

أَكْبَرن=بزرگش یافتند

حَٰشَ لِلَّهِ=پناه بر خدا،منزه است خدا

لُمْتُنَّنِى=مرا سرزنش کردید

ٱسْتَعْصَمَ=خو داری کرد

ٱلسِّجْنُ=زندان

فَتَيَانِ=دو جوان

أَعْصِرُ=می فشارم

خُبْزًا=نان

تَرْزُقَانِهِ=تناول کنید

مُّتَفَرِّقُونَ=پراکنده

يُصْلَبُ=به دار آویخته می شود

نَاجٍ=نجات یابنده،رهایی می یابد

بِضْعَ سِنِينَ=چند سال

بَقَرَٰتٍ=گاوها

سِمَانٍ=چاق

سَبْعَ=هفت

عِجَافٌ=لاغر

يَابِسَٰتٍ=خشك

تَعْبُرُونَ=تعبیرمی کنید

أَضْغَٰثُ أَحْلَٰمٍ=خوابهای آشفته وپریشان

وَٱدَّكَرَ=به یادآورد

بَعْدَ أُمَّةٍ=بعدازمدتی

تَزْرَعُونَ=زراعت کنید

دَأَبًا=پی درپی،باجدیت

تُحْصِنُونَ=ذخیره خواهیدکرد

يُغَاثُ=باران فراوانی بارد

يَعْصِرُونَ=(افشردنیهارا)می فشردند

مَا بَالُ=ماجرای چه بود

حَصْحَصَ=آشکارشد

لَمْ أَخُنْ=خیانت نکرده ام

# جزء سیزدهم

مَآ أُبَرِّئُ=تبرئه نمی کنم

أَمَّارَةٌۢ=بسیار فرمان دهنده است

أَسۡتَخۡلِصۡهُ=مخصوص گردانم

مَكِينٌ أَمِينٌ=صاحب مقام والا وامین هستی

خَزَآئِنِ ٱلۡأَرۡضِ=خزائن زمین،گنجینه های زمین (مصر)

جَهَّزَ=آماده کرد

جَهَا=بار

ٱلۡمُنزِلِينَ=میزبانان

فِتۡيَٰنِ=غلامان،کارگزاران

بِضَٰعَتَهُمۡ=سرمایه شان،کالای شان

رِحَال=بارها

نَكۡتَلۡ=پیمانه بگیریم

مَا نَبۡغِي=(دیگر) چه می خواهیم

نَمِيرُ=آذوقه می آوریم

كَيۡلَ بَعِيرٍ=یک بارشتر

مَوۡثِقًا=پیمان

مَا أُغۡنِي=بی نیازنمی گردانم،نمی توانم دفع کنم

حَاجَة=نیاز،خواهش،حاجت

ءَاوَى=جای داد

ٱلسِّقَايَةَ=جام،(آبخوری پادشاه)

رَحۡل=بار

أَذَّنَ=ندا داد
أَيَّتُهَا ٱلۡعِيرُ=ای کاروانیان
سَٰرِقُونَ=دزد هستید
أَقۡبَلُواْ=روکردند
تَفۡقِدُونَ=گم کرده اید
نَفۡقِدُ=گم کرده ایم
صُوَاعَ=پیمانه
حِمۡلُ بَعِيرٖ=یک
زَعِيمٞ=ضامن هستم
بَدَأَ=شروع کرد
أَوۡعِيَةِ=جمع وعا، بارها، گونی وجوالها
وِعَآءِ=بار، جوال
كِدۡنَا=چاره اندیشی کردیم
دِينِ ٱلۡمَلِكِ=آیین پادشاه
إِن يَسۡرِقۡ=اگر دزدی کرده است
ٱسۡتَيۡـَٔسُواْ=نا امید شدند
خَلَصُواْ=گوشه ای رفتند
نَجِيّٗا=نجوا کنان
فَرَّطتُمۡ=کوتاهی کرده اید
لَنۡ أَبۡرَحَ=هرگز بیرون نمی شوم
يَأۡذَنَ=اجازه دهد
سَرَقَ=دزدی کرد
ٱلۡعِيرَ=کاروان، قافله

تَوَلَّىٰ =روی برگرداند
يَٰٓأَسَفَىٰ = ای افسوس
ٱبۡيَضَّتۡ =سفید شد
عَيۡنَاهُ =چشمان او
تَفۡتَؤُاْ تَذۡكُرُ =پیوسته یاد می کنی
حَرَضًا =سخت بیمار گردی
أَشۡكُواْ =شکایت می برم ،شکوه می کنم
بَثِّي =پریشانی
فَتَحَسَّسُواْ مِن =جستجو کنید
لَا تَاْيۡـَٔسُواْ =نا امید نشوید
رَّوۡحِ ٱللَّهِ =رحمت خدا
مُّزۡجَىٰةٍ =ناچیز ، اندکی
تَصَدَّقۡ =صدقه کن
ءَاثَرَكَ =تو را برتری داد
لَا تَثۡرِيبَ =سرزنشی نیست
تُفَنِّدُونِ =مرا به کم عقلی نسبت دهید
ٱرۡتَدَّ =برگشت ، شد
ٱلۡعَرۡشِ =تخت
خَرُّواْ = افتادند
ٱلۡبَدۡوِ =بیابان ،بادیه
أَلۡحِقۡ =ملحق فرما
لَدَيۡهِمۡ =نزد آنها
حَرَصۡتَ =حرص ورزی ،تلاش کنی

غَـٰشِيَةٌ=فـر ا گـیـر ، بـلای همگـا نـی

رِجَالًا =مـر د ا نـی

## سوره ی رعد

عَمَد=سـتـو ن

مَدّ =گـستر د

قِطَع=قـطـعـه هـا ی گـونـا گـون

مُّتَجَـٰوِرَٰتٌ=کـنـا ر هم

صِنْوَانٌ= ( رستـه ا ز ) یـک بـن ، یـک پـا یـه

غَيْرُصِنْوَانٍ=چـنـد بـن ، د وپـا یـه

ٱلْأَغْلَـٰلُ=جمع غل ، زنجـیـر ها ، طوقـهـا

أَعْنَاق =جمع عـنـق ، گـر د نها

ٱلْمَثُلَـٰت=بـلا ها ، عقـو بـتـهـا

تَغِيض=مـی کـا هـنـد

تَزْدَاد= ا فـز و ن مـی کـنـنـد

مُتَعَال=بـلـنـد مـر تـبـه

مُسْتَخْفٍ=پـنـهـا ن مـی شـو د ، بـسیـا ر پـنـهـا ن شـو نـد ه

سَارِب=ر ا ه مـی ر و د ، ر و نـد ه

مُعَقِّبَـٰت=فـر شـتـگـا ن پـی د ر پـی

وَال=سـر پـر ست ، کـا ر سـا ز

يُنشِئ=پـد یـد ه مـی آ و ر د

ٱلسَّحَابُ= ا بـر هـا

ٱلثِّقَالَ =سـنـگـیـن (بـا ر )

ٱلرَّعۡدُ=رعد
شَدِيدُ ٱلۡمِحَالِ =بسیار نیرومند (وسخت گیر) است
بَٰسِطِ=دراز کننده،گشاینده
كَفَّيۡهِ=دو کف دستش
فَا=دهان
ظِلَٰل=جمع ظل،سایه ها
سَالَتۡ=روان شد
أَوۡدِيَةُۢ =جمع وادی،رودخانه ها
ٱحۡتَمَلَ=برداشت
ٱلسَّيۡلُ=سیل،سیلاب
زَبَدًا =کفی
رَّابِيٗاۚ=بالا آمده
يُوقِدُونَ =روشن می کنند،می افروزند
حِلۡيَةٍ=زیور،زینت
ٱلزَّبَدُ=کف
جُفَآءٗۖ =کنار افتاده،کناری
مَا يَنفَعُ=آنچه سود می بخشد
يَمۡكُثُ= (باقی) می ماند
يَصِلُونَ =پیوند می دهند
يَدۡرَءُونَ =دفع می کنند
عُقۡبَى ٱلدَّارِ =فرجام سرای آخرت
نِعۡمَ =چه خوبَ
يَنقُضُون=می شکنند

تَطۡمَئِنُّ = آرام می گیرد

طُوبَىٰ = خوشی ، بهشت

مَتَاب= بازگشت

سُيِّرَتۡ= حرکت آیند، روان می شد

قُطِّعَتۡ = پاره پاره شود، شکافته می شد

كُلِّمَ= به سخن آورده شود، سخن گفته شود

قَارِعَةٌ= بلاهای کوبنده ، مصیبت

تَحُلُّ= فرود می آید

أَمۡلَيۡتُ= مهلت دادم

سَمُّواْ= نام ببرید

تُنَبِّـُٔونَ= آگاه می کنید

أَشَقُّ= سخت تر

وَاقٍ= نگه دارنده

أُكُل= میوه ، خوراکی

دَآئِمٌ= همیشگی

عُقۡبَى = سرانجام

يَفۡرَحُونَ= خوشحال می شوند

يَمۡحُواْ= محو می کند، از میان بر می دارد

أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ= اصل کتاب، لوح محفوظ

نَنقُصُهَا= می کاهیم

أَطۡرَاف= دامنه ها، نواحی، اطراف

لَا مُعَقِّبَ= نیست باز دارنده ای، نیست تعقیب کننده ای

## سوره ی ابراهیم

أَيَّىٰمِ ٱللَّهِۚ =روزهای خدا،روزهای پیروزی حق برباطل
تَأَذَّنَ= اعلام کرد
شَكَرْتُمْ=شکر گزاری کنید
لَأَزِيدَنَّكُمْۖ=یقینا به شما افزون می دهم
سُبُلَنَاۚ=راههایمان
ءَاذَيْتُمُونَاۚ =ما را بیازرده اید،آزار واذیت رسانده اید
وَخَابَ=ناکام شد
عَنِيدٍ=ستیزه جو
يُسْقَىٰ=نوشانده شود
صَدِيدٍ=خونابه،چرك وخون
يَتَجَرَّعُ=جرعه جرعه می نوشد
لَا يَكَادُ=نمی تواند،نیارد
يُسِيغُهُ=گوارا یابد،فرو برد
رَمَادٍ=خاکستر
ٱشْتَدَّتْ=سخت وزید
يَوْمٍ عَاصِفٍۖ=روز طوفانی
بَرَزُوا۟=حاضر وآشکار شوند
تَبَعًا=پیرو بودیم
مُّغْنُونَ=بی نیاز کنندگان،دفع کنندگان
جَزِعْنَآ=بی تابی کنیم
مَّحِيصٍ=گریزگاه،راه نجات

لاَ تَلُومُونِی=مرا سرزنش نکنید

مُصْرِخِ=فریاد رس

أَصلٌ=ریشه

فَرْع=شاخه

ٱجْتُثَّتْ=برکنده شده

أَحَلُّواْ=کشاندند، درآوردند

دَارَ ٱلْبَوَارِ=سرای نابودی

خِلَالٌ=دوستی

دَآئِبَيْنِ=پیوسته، از پی هم در آیندگان

لَا تُحْصُوا=نمی توانید بشمارید

ٱجْنُبْنِی=مرا دور بدار

ٱلْأَصْنَامَ=بتها

أَسْكَنتُ=ساکن ساختم

وَادٍ=وادی، دره

غَيْرِ ذِی زَرْعٍ=بدون کشت وزرع، بی آب وبی گیاه

ٱلْمُحَرَّمِ=گرامی، محترم

تَهْوِیٓ=میل کند، بگراید

ٱلْكِبَرِ=(سن) پیری

تَشْخَصُ=خیره می شوند

مُهْطِعِينَ=شتابان

مُقْنِعِی=بالا گرفته

طَرْفُهُمْ=پلك، چشم

أَفْئِدة=دلها

هَوَآءٌ =فرو ریخته ، خالی ، تهی

تُبَدَّلُ =مبدل می شود

مُّقَرَّنِينَ =به هم بسته

ٱلۡأَصۡفَادِ = غلها ، زنجیر ها

سَرَابِيلُ =جمع سربال ، جامه ها

قَطِرَانٍ =قطران

تَغۡشَىٰ =بپوشد ، فرا گیرد

## جزء چهاردهم
## سوره ی حجر

رُّبَمَا =چه بسا

يُلۡهِ =غافل سازد ، سرگرم کند

لَّوۡمَا =چرا نه ، اگر

شِيَعِ =گروه ها ، امتها ، دسته ها

نَسۡلُكُ =راه می دهیم ، وارد می کنیم

ظَلُّواْ = آغاز کنند

يَعۡرُجُونَ =بالا روند

سُكِّرَتۡ =پوشانده است

بُرُوجًا =برجهایی

ٱسۡتَرَقَ = استراق کند ، دزدانه گوش دهد

شِهَابٌ = آذرخش ، شهاب

مَدَدۡنَا =گستردیم

رَوَٰسِيَ =کوههای استوار

مَّوۡزُونٍ =مناسب ، سنجیده

لَوَاقِحَ=بارور کننده

صَلْصَالٍ=گل خشکیده

حَمَإٍ مَّسْنُونٍ=گل بویناك تیره

ٱلسَّمُومِ=سوزان، شعله ی آتش

جُزْءٌ=بهره ای، گروهی

ءَامِنِينَ=درامن وامان، ایمنی

غِلٍّ=کینه، حسد

سُرُرٍ=جمع سریر، تختها

مُّتَقَـٰبِلِينَ=روبه روی یکدیگر

نَصَبٌ=خستگی ورنج

نَبِّئْ=خبر ده

وَجِلُونَ=می ترسیم، بیمناکیم

وجل=ترس

فَبِمَ=پس به چه چیز

تُبَشِّرُونَ=بشارت می دهید

ٱلْقَـٰنِطِينَ=نا امیدان

قنَط=نا امید شد

يَقْنَطُ=نا امید می شود

مَا خَطْبُ=چه کار مهمی، مقصود چیست؟

ٱلْغَـٰبِرِينَ=بازماندگان، گذشتگان

قَوْمٌ مُّنكَرُونَ=گروهی ناشناس

يَمْتَرُونَ=تردید داشتند

فَأَسْرِ=ببر، بکوچان

ٱمۡضُواْ=بروید

مَقۡطُوعٌ=نابود شده،بریده شده

لَا تَفۡضَحُونِ=مرا رسوا نکنید

لَعَمۡرُكَ=به جان تو (ای پیامبر)

مُشۡرِقِينَ=هنگام طلوع آفتاب

مُتَوَسِّمِينَ=هوشیاران،ذکاوت مندان

بِسَبِيلٖ مُّقِيمٍ=بر سر راه (کاروانیان)پا برجا است

أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَيۡكَةِ=یاران درختستان،قوم شعیب

بِإِمَامٖ مُّبِينٖ=سر راه آشکار است

يَنۡحِتُونَ=می تراشیدند

ٱلۡمَثَانِي =مکرر،بار بار خوانده شده (سوره فاتحه)

لَا تَمُدَّنَّ=ندوز

ٱخۡفِضۡ=فرود آر،فروتن باش

جَنَاحَ=بال (شفقت)

ٱلۡمُقۡتَسِمِينَ=تقسیم کنندگان

عِضِينَ=بخش بخش،قطعه قطعه

ٱصۡدَعۡ=آشکارا بیان کن

ٱلۡيَقِينُ=مرگ

## سوره ی نحل

نُّطۡفَةٖ=منی

خَصِيمٌ=ستیزه جویی،دشمن

دِفۡءٌ=گرمی،پوشش

تُرِيحُونَ=باز می گردانید

تَسۡرَحُونَ=می فرستید

ٱلۡخَيۡلَ= اسبان

ٱلۡبِغَالَ= استران

ٱلۡحَمِيرَ=خران

بِشِقِّ ٱلۡأَنفُسِۚ=با رنج ومشقت بسیار

قَصۡدُ ٱلسَّبِيلِ =راه راست بنمایاند،راهنمایی براه راست

جَآئِرٌۚ=بیراهه،کج

تُسِيمُونَ =می چرانید

أَلۡوَٰن= رنگها

طَرِيًّا=تازه

تَسۡتَخۡرِجُواْ=بیرون آرید

حِلۡيَةً=زینتی

ٱلۡفُلۡكَ=کشتیها

مَوَاخِرَ =شکافنده ها،(سینه دریا را می شکافند) روانند

أَن=تا این که،مبادا

تَمِيدَ=بلرزاند

عَلَٰمَٰتٍۚ=نشانه ها

أَيَّانَ=چه زمانی

مُّنكِرَةٌ= انکار کننده

لَا جَرَمَ=قطعا

أَسَٰطِيرُ = افسانه ها

أَوۡزَار = بار گناهان

بُنۡيَٰنُ = بنياد، شالوده

ٱلۡقَوَاعِدِ = اساس وپايه

خَرَّ = فروريخت

تُشَٰٓقُّونَ = دوشمنى (ومجادله) مى كرديد

ظَالِمِىٓ = ستم كننده

طَيِّبِينَ = (درحالى كه) پاكند

حَاقَ = فراگرفت، فرود آمد

جَهۡدَ أَيۡمَٰان = باشديدترين سوگند

أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ = (آگاهان) اهل كتاب

ٱلزُّبُر = جمع زبور، كتابها

يَخۡسِفَ = فروبرد

تَقَلُّبِ = رفت و آمد

تَخَوُّفِ = ترس و وحشت

يَتَفَيَّؤُاْ = درحركتند

دَٰخِرُونَ = فروتنان، عاجزانه

وَاصِبًاۚ = ابدى، همواره

تَجۡـَٔرُونَ = زارى مى كنيد

مُسۡوَدًّا = سياه

كَظِيمٌ = خشم خودرافرومى خورد

يَتَوَٰرَىٰ = پنهان مى شود

يُمۡسِكُ = نگه دارد

هُونٍ=خواری
يَدُسُّهُۥ=پنهانش کند
ٱلتُّرَابِۗ=خاك
تَصِفُ=بیان می کند
أَلۡسِنة=زبانها
مُّفۡرَطُونَ=پیشگامان، پیش راندگان
فَرۡثٍ=سرگین
لَّبَنًا=شیر
سَآئِغًا =گوارا
سَكَرًا=خمر، مسکرات
ٱلنَّحۡلِ =زنبورعسل
ذُلُلًاۚ=هموار
أَرۡذَلِ = پست ترین، فرتوتی
لِكَيۡ لَا يَعۡلَمَ=تانداند
فُضِّلُواْ=برتری داده شده اند
رَآدِّي=ردکنندگان، بگردانندە
بَنِينَ =فرزندان
حَفَدَة=نوادگان
لَا تَضۡرِبُواْ=مزنید، قرارندهید
عَبۡدًا مَّمۡلُوكًا=برده ی مملوکی
أَبۡكَمُ =گنگ
كَلٌّ=سربار
أَيۡنَمَا= هر جا

یُوَجِّههُّ= او را بفرستید

جَوِّ=فضا، جو

سَكَنًا=جای آرامش، محل سکونت

جُلُود=جمع جلد، پوست ها

تَسْتَخِفُّون=سبک می یابید

ظَعْن=کوچ، سفر

أَصْوَافِ=جمع صوف، پشمها

أَوْبَارِ=جمع وبر، کرکها

أَشْعَارِ= جمع شعر، موها

أَثَثًا= اثاثیه، وسایل منزل

أَكْنَنًا وَجَعَلَ=جمع کن، پناهگاه ها، غارها

يُسْتَعْتَبُونَ=تقاضای توبه می شود

تِبْيَنًا=بیانگر

تَوكِيد=محکم ساختن

كَفِيلًا=ضامن، کفیل

نَقَضَتْ=وا تابیده

غَزْل=پشم های تابیده

أَنكَثًا=تارهای گسیخته شده، بازگشوده

أَرْبَىٰ=بیشتر، فراوان تر

تَزِلَّ=متزلزل شود، بلغزد

تَذُوقُواْ=بچشید

يَنفَدُ=فنای می شود

بَاقٍ=باقی است

فَلَنُحۡيِيَنَّهُ=او را زنده می داریم

ٱسۡتَعِذۡ=پناه ببر

ٱلرَّجِيمِ=رانده

أَعۡجَمِيٌّ=غیر عربی، عجمی

أُكۡرِهَ=به زور واداشته شود، مجبور گردد

ٱسۡتَحَبُّواْ=ترجیح دادند

فُتِنُواْ=عذاب داده شدند، شکنجه کشیدند

أَذَٰقَ=چشانید (پوشانید)

لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ=لباس گرسنگی

لَمۡ يَكُ=نبود

عَاقَبۡتُمۡ=مجازات کنید، خواستید کیفر دهید

عَاقِبُواْ=مجازات کنید

عُوقِبۡتُم=مجازات شدید، شما را کیفر داده اند

## جزء پانزدهم

## سوره ی اسراء

أَسۡرَىٰ=برد، شب روی کرد

بَأۡسٍ شَدِيدٍ=بسیار نیرومند، پیکارجوی

جَاسُواْ=جستجو کنند، بگردند، تفتیش کردند

خِلَٰلَ ٱلدِّيَارِ=درون خانه ها، لابه لای شهرها

ٱلۡكَرَّةَ=هجوم، چیره شدن

نَفِيرًا=نفرات

أَسَأۡتُمۡ=بدی کنید

يُتَبِّرُواْ=نابود کنند، درهم کوبند

مَا عَلَوْاْ = آنچه را دست یابند

تَتْبِيرًا =نابود کردنی،یکسره نابود کنند

عُدتُّمْ=برگردید

عُدْنَا=باز می گردیم ،برمی گردیم

حَصِيرًا =زندان ،مکان تنگنایی

مَحَوْنَآ=محو کردیم ،از بین بردیم

أَلْزَمْنَـٰهُ= آویخته ایم ،همراه کرده ایم

طَـٰٓئِرِ =عمل،نامه ی عمل

مَنشُورًا =سر گشوده

أَمَرْنَا =فرمان می دهیم ،امیر می گردانیم

مُتْرَفِيهَا=مترفین ،سرکشان ،خوشگذران

دَمَّرْنَا =نابود کنیم

تَدْمِيرًا =نابود کردنی،به کلی نابود گردانیم

ٱلْعَاجِلَةَ=زود گذر

مَذْمُومًا =نکوهیده

مَّدْحُورًا =مردود ،رانده شده

مَّشْكُورًا =سپاسگزاری شده

مَحْظُورًا=ممنوع ،باز داشته شده

تَفْضِيلًا =برتری دادن

مَّخْذُولًا =خوار شده

قَضَىٰ =حکم کرد ،مقرر داشته

إِيَّاهُ= او را

كِلَاهُمَا=هر دوی آنها

أُفٍّ=اف،کمترین کلمه ی رنج آور

لَا تَنْهَر=فریاد نزن

كَرِيمًا=بزرگوارانه،گرامی

ٱلذُّلِّ=فروتنی

رَبَّيَانِى=مرا پرورش دادند

صَغِيرًا=کودکی

أَوَّٰبِينَ=توبه کنندگان،برگشت کنندگان

ءَاتِ=بده،بپرداز

لَا تُبَذِّرْ=اسراف نکن،تبذیر مکن

ٱلْمُبَذِّرِين=تبذیر کنندگان

تَرْجُوَا=امید داری

مَّيْسُورًا=نرم،خوب،محترمانه

مَغْلُولَة =بسته

مَلُومًا=سرزنش شده

مَّحْسُورًا=درمانده، بی چیز

إِمْلَٰقٍ=تنگدستی،فقر

خِطْـًٔا=گناه

مَنصُورًا=مورد حمایت است،یاری شونده است

ٱلْقِسْطَاسِ=ترازو

لَا تَقْفُ=پیروی نکن

لَا تَمْشِ=راه مرو

مَرَحًا=متکبرانه،خرامان

لَن تَخۡرِقَ= هرگز نمی توانی بشکافی

طُولًا=بلندی

مَكۡرُوهًا=ناپسند

إِلَٰهًا ءَاخَرَ =معبود دیگری

تُلۡقَىٰ= افکنده می شوی

أَصۡفَىٰ= اختصاص داد ،بر گزید

مَّسۡتُورًا =پوشیده ،ناپیدا

أَكِنَّةً =جمع کنان ،پوششها

وَقۡرًا=سنگینی

عِظَٰمًا =جمع عظم ، استخوانها

وَرُفَٰتًا =پراکنده ،پوسیده

جَدِيدًا =تازه ،نو

يُنۡغِضُونَ =می جنبانند ،تکان می دهند

يَنزَغُ =فتنه می کنند ،فساد وتباهی

زَعَمۡتُم =می پنداريد

تَحۡوِيلًا =تغییر دهند

مَحۡذُورًا =ترسناك است

مَسۡطُورًا =ثبت شده است،نوشته شده است

تَخۡوِيفًا =ترسانیدن

ٱلۡمَلۡعُونَةَ =نفرین شده

كَرَّمۡتَ =برتری دادی ،گرامی داشتی

أَخَّرۡتَ =مهلت دهی ،تأخیر بیاندازی

أَ حْتَنِكَنَّ =ریشه کن خواهم کرد،از بیخ برکنم، لگام می زنم،نابود می کنم

مَّوۡفُورًا=کامل وفراوان،بی کم وکاست

ٱسۡتَفۡزِزۡ=برانگیز،بجنبان،تحریک کن،بلغزان

أَجۡلِبۡ=بتاز

بِخَيۡلِكَ= باسوارانت

رَجِلِكَ=پیادگانت

شَارِكۡ=شرکت جوی

عِدۡ=وعده بده

يُزۡجِي=به حرکت در می آورد،می راند

حَاصِبًا=تند بادی از سنگریزه،باران سنگ

تَارَةً=بار،گاهی

قَاصِفًا=(تند باد) کوبنده ای

تَبِيعًا=کارساز،نگهبان،مؤاخذه کننده

كِدتَّ=نزدیک بود

تَرۡكَنُ=تمایل کنی

أَذَقۡنَا =می چشاندیم

ضِعۡفَ=دوچندان

يَسۡتَفِزُّون=بلغزانند

دُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ =زوال آفتاب

غَسَقِ ٱلَّيۡلِ وَقُرۡءَانَ =تاریکی

تَهَجَّدۡ= (از خواب)برخیز

نَافِلَة=افزون،زائد (برنمازهای) فرض

مَقَامًا مَّحْمُودًا =مقام ستوده و والایی،مقام پسندیده

ٗهَقَ=نابود شد،از بین رفت

ٗهُوقًا=نابود شونده،نابود شدنی است

وَنَئَا=دور کند

جَانِبَ=پهلو،شانه

شَاكِلَة=روش،شیوه

يَئُوسًا=نا امید

ظَهِيرًا =یاور،پشتیبان

تَفْجُرَ=جاری کنی

يَنْبُوعًا =چشمه ای

تَفْجِيرًا=به خوبی جاری سازی،روان کردنی

تُسْقِطَ=فرود آوری

كِسَفًا=پاره پاره

قَبِيلًا =رویارو،روبرو

ٗخْرُفٍ=پرنقش ونگار،سیم وزر

تَرْقَىٰ =بالا روی

رُقِيىّ =بالا رفتن

مُطْمَئِنّينَ=با آرامش ومطمئن،آرمیدگان

خَبَتْ=(آتش)فرو نشیند

سَعِيرًا=شعله ای،آتش

قَتُورًا=بسیار بخیل

مَثْبُورًا=هلاك شده

يَسْتَفِزَّهُم = ایشان را بجنباند، آنان را بیرون کند
لَفِيفًا =درهم آمیخته، دسته جمعی
فَرَقْنَا =جدا ساختیم
مُكْثٍ =درنگ، تدریج، تأنی
يَخِرُّونَ =می افتند
أَذْقَانِ =چهره ها، رو

سُجَّدًا =سجده كنان
يَبْكُونَ =گریه كنان
أَيًّامَّا = هر كدام كه
لَا تَجْهَرْ =بلند نخوان
لَا تُخَافِتْ = (خیلی) آهسته نخوان
بَيْنَ =میان
ذَٰلِكَ = آن دو
سَبِيلًا = راهی (معتدل)
ٱلذُّلِّ =ناتوانی

## سوره ی كهف

مَّٰكِثِينَ =ماندگاران، جاودانه
بَٰخِعٌ = هلاك كننده، هلاك سازی
ءَاثَٰرِ =پی
صَعِيدًا جُرُزًا =خاكی هموار و بی گیاه،بیابانی خشك
ٱلْكَهْفِ =غار، كهف

ٱلرَّقِيمِ=نوشته ،کتیبه

فِتْيَةُ=جمع فتی،جوانان

هَيِّئْ=آماده ساز،فراهم کن

حِزْبَيْنِ=دو گروه

أَحْصَىٰ=یاد داشته،بهتر حساب کرده

لَبِثُوا=درنگ کرده اند،مانده اند

أَمَدًا=مدت، مقدار

رَبَطْنَا=استوار ساختیم

شَطَطًا=سخنی گزاف وبیهوده

ٱعْتَزَلْتُمُوهُمْ=از آنها کناره گیری کردید

ٱعْتَزَلَ=کناره گیری کرد

فَأْوُۥٓا۟=پناه برید

يُهَيِّئْ=مهیا سازد،فراهم می کند

مِّرْفَقًا=راه آسایش، اسباب زندگی

طَلَعَت=طلوع کند، هنگام طلوع

تَّزَٰوَرُ=می گراید،متمایل می گردد

ذَاتَ ٱلْيَمِينِ=به سمت راست

غَرَبَت=غروب می کند، هنگام غروب

تَّقْرِضُ=در می گذشت،می برد

ذَاتَ ٱلشِّمَالِ=به سمت چپ

فَجْوَةٍ=محل وسیعی(در غار)

مُّرْشِدًا=راهنمایی

أَيْقَاظًا=بیداران

رُقُودٌۚ=خفتگان،خفته بودند

نُقَلب =می گرداندیم

بَسِطٌ=گشوده ،گشاینده

ذِرَاعَيۡهِ =دستهایش

ٱلۡوَصِيد= آستانه ،دهانه ی (غار)

ٱطَّلَعۡتَ=نگاه می کردی، اطلاع می یافتی

لَوَلَّيۡتَ=روی بگردانی،پشت می کردی

فِرَارًا =گریزان

مُلِئۡتَ=پر می شد

وَرِق=نقره ،سکه

يَتَلَطَّفۡ=دقت کند،به نرمی رفتار کند

يُشۡعِرَنَّ= آگاه سازد

أَعۡثَرۡنَا= آگاه ساختیم،متوجه کردیم

رَجۡمَۢا بِٱلۡغَيۡبِۖ=بدون دلیل، از روی ظن وگمان

مِرَآءً =گفتگو،جدال

مُلۡتَحَدًا=پناهگاهی

أَغۡفَلۡنَا =غافل ساخته ایم

فُرُطًا = افراط، از دست رفته، از حد گذشته

سُرَادق=سرا پرده

يَسۡتَغِيثُواْ=تقاضای آب کنند،فریاد کنند

يُغَاثُواْ =به فریادشان رسیده شود، آب داده شوند

ٱلۡمُهۡلِ=فلز گداخته

يَشْوِى=بريان مى كند

مُرْتَفَقًا= آرامگاهى

يُحَلَّوْنَ= آراسته مى شوند

أَسَاوِرَ= دستبند ها

ثِيَابًا=لباسهاى

خُضْرًا=سبز رنگ

سُندُسٍ=حرير نازك

إِسْتَبْرَقٍ=حرير ضخيم

ٱلْأَرَآئِكِ=جمع أريكه، تختها

حَفَفْنَا =احاطه كرده بوديم، گرداگرد آن پوشانديم

كِلْتَا=هر دو

خِلَٰلَهُمَا=در ميان آن دو

يُحَاوِرُ=گفتگو مى كرد

أَعَزُّ=نيرومند ترم

نَفَرًا =از لحاظ نفرات

تَبِيدَ =نابود شود

أَقَلَّ =كمتر

حُسْبَانًا= آفتى

صَعِيدًا زَلَقًا=زمينى بى گياه لغزنده

غَوْرًا=فرو رفتن، در عمق (زمين) فرو رفته

ٱلْوَلَٰيَةُ=يارى وكمك

هَشِيمًا=گياه خشك، پرپرشده

أَمَلًا = امید

بَارِزَةً = آشکار، صاف

لَمْ نُغَادِرْ =ترک نکرده ایم، فرو نمی گذاریم

عُرِضُواْ =عرضه می شود

وُضِعَ =گذارده می شود

مُشْفِقِينَ =ترسانند ه

لَا يُغَادِرُ =فرو نگذاشته، رها نکرده است

عَضُدًا =دستیار، مددکار

مَّوْبِقًا =مهلکه، هلاکت گاهی

مُّوَاقِعُوا =خواهند افتاد، افتادگان

جَدَلًا =مجادله، ستیزه

يُدْحِضُواْ =از میان بردارند

مَوْبِلًا =پناهگاه، راه فرای

لَآ أَبْرَحُ =دست بر نمی دارم، پیوسته راه می روم

مَجْمَعَ ٱلْبَحْرَيْنِ =محل برخورد دو دریا

أَمْضِيَ =به راه خود ادامه دهم، راه بروم

حُقُبًا =مدت طولانی، مدت درازی

ٱلْحُوتَ =ماهی

سَرَبًا =راه پیش گرفت، شکافنده، نقبی

جَاوَزَا =گذشتند

أَوَيْنَآ پناه بردیم

ٱلصَّخْرَةِ =تخته سنگ

نَبۡغِۚ=مـی خـوا سـتـیم

ٱرۡتَدَّا =بـا زگـشـتـنـد

قَصَصًا=پـیـجـویـا نـه ،جستـجو کـنـا ن

أَمۡرًا =فـرمـا ن ،کـا ری

ٱنطَلَقَا = آن دو بـه را ه افـتـا دنـد

خَرَقَ=سـو را خ کـرد

تُغۡرِقَ=غـرق کـنـی

شَيۡـًٔا إِمۡرًا =کـا ر بـدی

لَا تُرۡهِقۡ=سخت مـگـیـر

شَيۡـٔٗا نُّكۡرٗا=کـا ر زشـتـی

## جزء شا نـزد هم

لَن تَسۡتَطِيعَ = هرگـز نمی تـوا نـی

ٱسۡتَطۡعَمَآ= غـذ ا خـو اسـتـنـد

فَأَبَوۡاْ أَن=خـو دد اری کـردنـد

يُضَيِّفُوهُمَا=مـهـمـا ن کـنـنـد

جِدَارٗا =دیـو ا ر

أَعِيبَهَا = آن را مـعـیـوب کـنـم

غَصۡبٗا =بـستـم ،بـه زور، غضب مـی کـرد

يُرۡهِقَ=تحـمـیـل کـند ، وادارد

سَبَبٗا= وسـیـلـه ، اسـبـا ب

حَمِئَةٖ=گـل آلـود سیـاه

نُّكۡرٗا =سـخـتـی ، زشـتـی

سِتۡرٗا =پـوشـشـی

لَدَيۡهِ=نزد او، در اختیار داشت
ٱلسَّدَّيۡنِ=دو کوه، دو مانع وحاجز
خَرۡجًا =هزینه
سَدًّا=بندی، سدبزرگ ومحکم
أَعِينُونِي =مرا یاری کنید
رَدۡمًا=سد محکم
زُبَرَ ٱلۡحَدِيدِ=قطعات آهن
سَاوَىٰ=برابرکرد
ٱلصَّدَفَيۡنِ=دوجانب، دوکوه
ٱنفُخُواْ =بدمید
قِطۡرًا =مس ذوب شده
مَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ= اصلا نتوانستند
يَظۡهَرُوا=بالا بروند
مَا ٱسۡتَطَٰعُواْ=به هیچ وجه نتوانستند
نَقۡبًا=سوراخی، نقبی
يَمُوجُ=موج می زنند
عَرۡضًا =عرض کردنی
غِطَآءٍ =پرده
نُزُلًا =پذیرایی
أَخۡسَرِينَ =زیان کارترین
صُنۡعًا=کارنیکویی
ٱلۡفِرۡدَوۡسِ =بهشت برین
حِوَلًا =نقل مکان، جابجایی

مِدَادًا =جو هر

كَلِمَـٰتِ=سختا ن ، کلما ت

نَفِدَ=تما م شد ،پا یا ن رسید

## سوره ی مریم

خَفِيًّا =پنها نی

وَهَنَ= سست شد ه ا ست

ٱلۡعَظۡمُ= ا ستخو ا ن

ٱشۡتَعَلَ =شعله و رشد ،فر ا ر گرفته

ٱلرَّأۡسُ =سر

شَيۡبًا =پیری

شَقِيًّا =محر وم

ٱلۡمَوَٰلِيَ = و ا رثا نم

عَاقِرًا =نا ز ا ، عقیم

سَمِيًّا =همنا م

عِتِيًّا =خشکیدگی ، غا یت پیری

ونا تو ا نی ،فرتوت

هَيِّنٌ = آ سا ن

وَلَمۡ تَكُ=نبو د ی

سَوِيًّا =سا لم وتند رستی

صَبِيًّا =کو د کی

حَنَانًا =شفقت ، محبت

ٱنتَبَذَتۡ=کنا ر ه ، گرفت

تَمَثَّلَ =ظا هر شد

لَمْ يَمْسَسْنِى=با من تماس نداشته است

بَغِيًّا=بدكاره ، زناكار

قَصِيًّا=دوردست، بعد

فَأَجَآءَ=پس كشيد ، واداركرد

ٱلْمَخَاضُ=درد زايمان

جِذْعِ=تنه ى درخت

نَسْيًا مَّنسِيًّا=بكلى ازيادرفته ،فراموش شده

سَرِيًّا=چشمه اى

هُزِّىٓ=تكان بده

تُسَٰقِطْ عَلَيْكِ=فرومى ريزد

رُطَبًا جَنِيًّا=رطب تازه اى

وَقَرِّى=روشن دار، شادباش

إِنسِيًّا= انسانى، بشرى

فَرِيًّا=بسيار زشت

ٱلْمَهْدِ=گهواره

مَا دُمْتُ= تا زمانى كه

حَيًّا=زنده ام

بَرًّا=نيكوكار،نيك رفتار

مَّشْهَدِ=صحنه قيامت،حضوريافتن

أَسْمِعْ=چه خوب شنوا

أَبْصِرْ=چه خوب بينا

ٱهْجُرْنِى = ازمن دور شو

مَلِيًّا=مدتى طولانى

حَفِيًّا =گرم ومهربان
أَعْتَزِلُ=كنارگيری می كنم
أَضَاعُواْ =ترك كردند،ضايع نمودند
غَيًّا =ضلالت،گمراهی
مَأْتِيًّا=فرا خواهد رسيد
نَسِيًّا =فراموشكار
ٱصْطَبِرْ=شكيبا وپايداری
جِثِيًّا=به زانو درآمدگان
نَنزِعَنَّ=جدا خواهيم كرد،بيرون می كشيم
شِيعَةٍ=گروه
أَوْلَىٰ =سزاوارتر
صِلِيًّا=به آتش درآمدن،سوختن
حَتْمًا =حتمی،شدنی
نَدِيًّا=محفل،مجلس
رِءْيًا=سيما ،ظاهر،منظر
أَضْعَفُ=ناتوان تر
مَّرَدًّا=عاقبت،بازگشت
فَرْدًا =تنها
ضِدًّا =ضد،مخالف
تَؤُزُّهُمْ=آنها را تحريك كنند،آنها را برانگيزند
أَزًّا=برانگيختن،سخت تكان دادن
وَفْدًا=به صورت مهمان
وِرْدًا =تشنه كام

إِدًّا=زشت، زننده ،گران

يَتَفَطَّرْنَ=متلاشی گردد

هَدًّا =فروريخته ،پراكنده شده

وُدًّا =محبت، دوستی

لُّدًّا =سرسخت، ستيزه گر

رِكْزًا=صدای بسيار ضعيف،كمترين صدايی

## سوره ی طه

تَشْقَىٰٓ =به رنج افتی،به مشقت افتی

ٱلْعُلَى =بلند

ٱسْتَوَىٰ=قرار گرفت

ٱلثَّرَىٰ =خاك

أَخْفَى = نهان تر

رَءَا=ديد

ٱمْكُثُوٓاْ=درنگ كنيد

ءَانَسْتُ=ديده ام،يافته ام

قَبَس=شعله ای

ٱخْلَعْ=بيرون كن

نَعْلَى=كفشها ،دوكفش

طُوًى=نام سرزمين مقدس

ٱخْتَرتُ=برگزيدم

أَكَادُ=می خواهم،نزديك است كه من

أُخْفى =پنهان دارم

فَتَرْدَىٰ=هلاك خواهی شد

أَتَوَكَّؤُاْ=تکیه می کنم

أَهُشُّ=(برگ درختان) فرو می ریزم

غَنَمِی=گوسفندانم

مَـَٔارِبُ=کارهای، نیازهای

حَيَّةٌ=مار

سِيرتُ=صورت، حالت

ٱضْمُمْ=فرو بر، بچسپان

بَيْضَآءَ=سفید

ٱشْرَحْ=بکشا، فراخ کن

ٱحْلُلْ=باز کن

عُقْدَةً=گره، لکنت

ٱشْدُدْ=استوار و محکم

أَزْرِی=پشت مرا

أَشْرِكْ=شریک گردان

كَیْ=تا

سُؤْلَكَ=درخواست، خواسته تورا

ٱقْذِفِی=بینداز، بیفکن

تُصْنَعَ=ساخته شوی، پرورش یابی

عَيْنِيَ=دیدگان من، نظارت ورعایت من

أَدُلُّ=نشان دهم

تَقَرَّ=روشن شود

فَتَنَّكَ=آزمودیم

فُتُونًاۚ=انواع آزمونها، آزمایشی

ٱصۡطَنَعۡتُ =ساختم ،پرورش دادم

لِنَفۡسِی =خاص برای خودم

لَا تَنِیَا =سستی نکنید

یَفۡرُجَ =پیش دستی نماید ،سبقت گیرد

أَعۡطَیٰ = ارزانی داشته ،داده است

مَا بَالُ = چیست ،حال

شَتَّیٰ =گوناگون

ٱرۡعَوۡا =بچرانید

أُوْلِی ٱلنُّهَیٰ =خردمندان ،صاحبان عقل

تَارَةً أُخۡرَیٰ =باردیگر

مَکَانًا سُوًی =مکانی هموار ،جای مقبول

یَوۡمُ ٱلزِّینَةِ =روز (عید) زینت

ضُحًی =چاشت گاه

یُسۡحت =نابود می سازد

خَابَ =ناکام گردید

ٱلۡمُثۡلَیٰ =بهتر ،برتر

ٱسۡتَعۡلَیٰ =چیره ، غالب گردد

حِبَالُهُمۡ =جمع حبل ،ریسمانها ،طنابها

عِصِیُّ =جمع عصا ،چوبدستیها

یُخَیَّلُ =به نظر می رسید ،بگمان می آمد

تَسۡعَیٰ =حرکت می کند ،می رود

أَوۡجَسَ = احساس کرد

لَنۡ نُّؤۡثِرَكَ =تو را ترجیح نمی دهیم

فَطَرَنَا=ما را آفریده است
اَقْضِ=حکم کن
یَبَسًا =خشکی
دَرَكًا=تعقیب، دریافتن
هَوَىٰ =نابود شده است
أَثَرِى=دنبال من
عَجِلْتُ=شتاب کردم
طَالَ=درازا کشید،به طول انجامید
جَسَدًا=مجسمه،پیکره ای،جسدی
خُوَارٌ=صدای گوساله
عَٰكِفِينَ=پرستش کنندگان،نشستگان
يَبْنَؤُمَّ=ای فرزند مادر
لِحْيَة =ریش
لَمْ تَرْقُبْ =رعایت نکردی،به کار نبستی
بَصُرْتُ=دیدم
قَبَضْتُ=گرفتم
قَبْضَةً=یک مشتی
لَا مِسَاس=دست نزنید،نزدیک نشوید
ظَلْتَ=پیوسته
عَاكِفًا=عبادتش می کردی،رها نمی کردی
نُحَرِّقَنَّ=می سوزانینم،خواهیم سوزاند
نَسْفًا=پراکنده شدن، از بیخ کندن
زُرْقًا =کبود رنگ

يَتَخَافَتُونَ = آهسته سخن می گویند
أَمْثَل =نیکوترین ، بهترین
قَاعًا =فلات ، صاف
صَفْصَفًا =هموار
عِوَجًا =پستی ، گودی ، نشیب
أَمْتًا =بلندی ، فراز
هَمْسًا =صدای آهسته
عَنَت =فروتن می شود ،کرنش وخضوع می کنند
هَضْمًا =کم وکاستی
يُحْدِثُ =پدید آورد
زِدْنِی =بیفزا مرا
عَزْمًا =تصمیم واراده ، عزمی استوار
لَا تَجُوعَ =نه گرسنه شوی
لَا تَعْرَىٰ =نه برهنه گردی
لَا تَظْمَؤُا =نه تشنه شوی
لَا تَضْحَىٰ =نه گرما می یابی
لَّا يَبْلَىٰ =بی زوال ،فنا نمی گردد ،کهنه نمی شود
ضَنكًا =تنگ ، سخت
لِزَامًا =دامنگیر ، محقق می شد
زَهْرَةَ =زینت ، بهجت
نَفْتِنَ =بیازماییم

**جزء هفدهم**

## سوره ی انبیا

ٱقۡتَرَبَ=نزدیک شده است

مُّحۡدَثٍ=تازه

لَاهِيَةً غافل، بی خبر

قَصَمۡنَا=درهم شکستیم، نابودکردیم

أَحَسُّواْ=احساس کردند

يَرۡكُضُونَ =می گریختند

ركض=دویدن

لَا تَرۡكُضُواْ=نگریزید

مَا ٔالَت=پیوسته

حَصِيدًا=درو شد

خَٰمِدِينَ=خاموش شدگان

لَا يَسۡتَحۡسِرُونَ =خسته نمی شوند، در مانده نمی گردند

لَا يَفۡتُرُونَ=سستی نمی ورزند ،سست نمی شوند

لَفَسَدَتَا=تباه می شدند

هَاتُواْ=بیاورید

رَتۡقًا=چسپیده به هم پیوسته

فَفَتَقۡنَٰهُمَا=پس باز گردیم، جدا نمودیم

فِجَاجًا=(راههایی) گشاده

سَقۡفًا=سقفی، پوششی

يَسۡبَحُونَ =شناورند

ٱلۡخُلۡد=جاودانگی

إِيْن مِّتَّ=اگرتوبمیری

لَا يَكُفُّونَ =باز ندارند
فَتَبْهتُ =مبهوت می کند
بَهت=مبهوت کرد
مَن =چه کسی
يَكْلَؤُ=نگاه می دارد،حفظ می کند
يُصْحَبُونَ =پناه داده می شود،حفظ می شوند
نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ=شمه ای
خَرْدَل =خردل
وَضِيَآءً =روشنی
ٱلتَّمَاثِيلُ =مجسمه ها
جُذَاذًا =قطعه قطعه
فَتًى =جوانی
يَنطِقُونَ =سخن می گویند
نُكِسُواْ=به زیر انداختند
حَرِّقُوهُ =بسوزاند
كُونِى =باش
بَرْدًا =سرد
ٱلْكَرْب= اندوه
نَفَشَتْ= (شبانگاه) چریده بودند
غَنَم =گوسفند
فَفَهَّمْنَا =فهماندیم
صَنْعَةَ =ساختن
لَبُوسٍ =زره

تُحۡصِنَ=محفوظ دارد

عَاصِفَةً=تندباد

يَغُوصُونَ=غواصی می کردند

ذَا ٱلنُّونِ =صاحب ماهی،یونس

مُغَٰضِبًا =خشمگین

أَصۡلَحۡنَا =شایسته گردانیدیم

أَحۡصَنَتۡ =پاك نگاه داشت

فَرۡجَ=شرمگاه

تَقَطَّعُوٓاْ= ازهم گسیختند،فرقه فرقه شدند

كُفۡرَانَ =ناسپاسی

فُتِحَتۡ=گشوده شود

حَدَبٍ=تپه وبلندی

يَنسِلُونَ =شتابان سرازیر گردند

شَٰخِصَةٌ=خیره ماند

حَصَبُ= هیزم

وَٰرِدُونَ =وارد می گردد

زَفِيرٌ=ناله ها

مُبۡعَدُونَ=دور نگاه داشته می شوند

حَسِيسَهَا=صدایش

ٱلۡفَزَعُ =وحشت

نَطۡوِي =درهم می پیچیم

طَيِّ= پیچیدن

ٱلسِّجِلِّ=طومار

ءَاذَنتُ= آگاه کردم

إِنۡ أَدۡرِى=من نمی دانم

## سوره ی حج

تَذۡهَلُ=فراموش می کند، از یاد می برد

مُرۡضِعَةٍ=شیرده

تَضَعُ=می گذارد

ذَاتِ حَمۡلٍ=زن باردار

سُكَرَىٰ=مستان

مَرِيدٍ=سرکشی

تَوَلَّاهُ=دوستی کند

عَلَقَةٍ=خون بسته شده

مُّضۡغَةٍ=پاره گوشتی

مُّخَلَّقَةٍ=شکل یافته

نُقِرُّ=نگه می داریم

طِفۡلًا=کودك

أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ =پست ترین مرحله عمر، به نهایت فرتوتی

هَامِدَةً=خشکیده، خاموش

ٱهۡتَزَّتۡ=به حرکت در آید

رَبَتۡ=رشد کند

زَوۡجِۭ بَهِيجٍ=گیاهان زیبا، جفتی زیبا

ثَانِىَ=می پیچد

عِطۡفِهِ= پهلو، گردن

حَرْفٍۖ=کنار

سَبَبٍ=ریسمان

ٱلدَّوَآبُّ=جمع دابه، جنبندگان

خَصۡمَانِ=دشمنان یکدیگر

ٱخۡتَصَمُواْ =خصومت کردند

قُطِّعَتۡ=بریده شده است

يُصَبُّ=ریخته می شود

يُصۡهَرُ=گداخته می شود

مَّقَٰمِعُ=گرزها، چکشها

حَدِيدٍ = آهن

لُؤۡلُؤٗاۖ=مروارید

حَرِيرٌ=حریر

ٱلۡعَٰكِفُ=ساکن، مقیم

ٱلۡبَادِۚ=واردشدگان، بادیه نشین

بِإِلۡحَادِ = انحراف، کج روی

ضَامِرٍ=شتر لاغر

فَجٍّ عَمِيقٍ=راه دور

بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ=چهار پایان

كُلُواْ=بخورید

أَطۡعِمُواْ= اطعام کنید

ٱلۡبَآئِسَ=بینوا، سخت نیازمند

يَقۡضُواْ=برطرف سازند

تَفَثَهُمۡ= آلودگی، چرك

يُوفُواْ=وفا کنند

يَطَّوَّفُواْ=طواف کنند

ٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ=خانه ی کهنسال، خانه ی کعبه

تَخۡطَفُهُ=می ربایند

تَهۡوِي=پرتاب می کند

سَحِيقٍ=بسیار دور، ژرف

ٱلۡمُخۡبِتِينَ=فروتنان

ٱلۡبُدۡنَ=شتران فربه

صَوَآفَّۖ=بر پا ایستاده

وَجَبَتۡ=افتاد

ٱلۡقَانِعَ=فقیر غیر سائل، مستمند عفیف

ٱلۡمُعۡتَرَّۚ=فقیر سائل

لَن يَنَالَ=هرگز نمی رسد

لُحُومُ=گوشتها

خَوَّانٍ=خیانتکار

أُذِنَ=اجازه داده شده است

يُقَٰتَلُونَ=(با آنان) جنگ می شود

هُدِّمَتۡ=ویران می گردید

صَوَٰمِعُ=جمع صومعه، دیرها

بِيَعٞ=جمع بیعة، کلیسا ها

صَلَوَٰتٌ=جمع صلات، کنشتها

أَمۡلَيۡتُ=مهلت دادم

نَكِيرِ=انکار، عقوبت

بِئۡرٍ=چاه، (چاه پر آب)

مُّعَطَّلَةٍ=بی حاصل مانده

قَصۡرٍ=قصر، کاخ

مَّشِيدٍ=برافراشته، استوار

تَعۡمَى=نابینا می شوند

تَمَنَّىٰٓ=تلاوت کرده است، آرزو کرده است

أُمۡنِيَّةِ=تلاوت، آرزو

تُخۡبِتَ=خاضع گردد

عَقِيمٍ=نازا، نحس، بی مانند

مُخۡضَرَّةًۗ=سبز وخرم

أَن تَقَعَ= آن که افتد

يَسۡطُونَ=حمله ور شوند

ٱلذُّبَابُ=مگس

يَسۡلُبۡ=برباید

لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ=نمی توانند باز پس گیرند

## جزء هیجدهم

## سوره ی مؤمنون

فُرُوجِ=جمع فرج، شرمگاه ها، عورت

غَيۡرُ مَلُومِينَ =ملامت نمی شوند، غیر نکوهش شدگان، نکوهیده نیستند

ٱلۡعَادُونَ=تجاوز گران

رَاعُونَ=رعایت کنندگان

سُلَٰلَةٍ=چکیده

كَسَوۡنَا=پوشاندیم

طَرَآئِقَ=جمع طريقه،طبقه آسمان
ذَهَابٍ=از بین بردن
ٱلدُّهْنِ=روغن
صِبْغٍ=(نان) خورش
أَكِلِينَ=خورندگان
ٱسْتَوَيْتَ =قرار گرفتی،سوار شدی، استقراريافتی
مُبْتَلِينَ=آزمایش کنندگان، آزمایش می کنیم
أَتْرَفْنَا=آسایش ونعمت داده بودیم
إِتْراف =ناز ونعمت، آسایش
هَيْهَاتَ=دور است
غُثَآءً=خاشاك
تَتْرَا=پی در پی،یکی پس از دیگری
رَبْوَةٍ=مکانی بلند وهموار،تپه
تُتْرَا=پراکنده
غَمْرَةِ=جهالت، غفلت
يَجْئَرُونَ=ناله وفریاد سر می دهند
تَنكِصُونَ=چرخ می زدید،باز می گشتید
سَٰمِرًا =مجالس شبانه،گفتگوی شبانه،شب نشینی
تَهْجُرُونَ=بد گویی می کردید،یاوه سرایی می کردید،بیهوده گویان
نَٰكِبُونَ=منحرف هستند،کجروان،منحرفان
لَّجُّوا=پافشاری ولجاجت می کنند

يُجِيرُ=پناه می دهد

لَا يُجَارُ =كسى در برابر او پناه داده نمی شود

هَمَزَاتِ =جمع همز، وسوسه ها ،تحريكات

قَآئِلُ=گوينده ،به زبان می گويد

أَنسَاب=پيوند خويشاوندی

تَلْفَحُ=می سوزاند ،شعله می زند

كَالِحُون =ترشرويان هستند ،چهره درهم كشيده ، عبوس

ٱلْعَآدِّين=حسابگران ،شمارندگان

عَبَثًا =بيهوده ،باطل

## سوره ی نور

إِجْلِدُوا= تازيانه بزنيد

جَلْدَة=تازيانه

رَأْفَة=رأفت، رحمت كاذب

يَرْمُونَ = (به زنا) متهم می كنند

ثَمَنِينَ = هشتاد

يَدْرَؤُ=دور می كند ،دفع می

ٱلْإِفْكِ =تهمت بزرگ

تَوَلَّى =عهده داشته است

أَفَضْتُمْ=پرداختيد ،فرو رفتيد

تَلَقَّون= از يكديگر می گرفتيد

هَيِّنًا=سهل، آسان ،كوچك ،ناچيز

تَشِيع=شايع شود ،پخش گردد

مَا زَكَىٰ=پاك نمی شد
لَا يَأْتَلِ=سوگند نخورد
مُبَرَّءُونَ=پاكان، مبرا وپاك هستند
تَسْتَأْنِسُوا=اجازه بگيريد
غَيْرَمَسْكُونَةَ=غير مسكونی
يَغُضُّواْ=فروگيرند
غُض =فرو گرفتن، پايين گرفتن
لَا يُبْدِينَ=آشكار نكند
بُعُولَتِهِنَّ=جمع بعل، شوهران
غَيْرِ أُوْلِى ٱلْإِرْبَةِ=افرادی كه ميل جنسی ندارند:
عَوْرَاتِ=جمع عورت، شرمگاه
ٱلْأَيَـٰمَى=جمع أيّم، مردان وزنان مجرد
إِمَآء=جمع أمة، كنيزان
فَتَيَـٰت=جمع فتاة، دختران، مراد كنيزان است
ٱلْبِغَآءِ=زنا، فحشا
تَحَصُّنًا=پاكدامنی
عَرَض=كالا، متاع ناچيز
كَمِشْكَوٰة=چراغدان
مِصْبَاح=چراغ
زُجَاجَة=شيشه
كَوْكَب=ستاره
دُرِّى=درخشان
يُوقَدُ=افروخته می شود

زَيۡتُ=روغن
يُضِيٓءُ=شعله ور شود،روشن شود
تُرۡفَعَ=بلند شود
تَتَقَلَّبُ=دگرگون (وبی تاب) می شود
سَرَابِۭ=سراب
قِيعَةٖ=بیابان
ٱلظَّمۡـَٔانُ=تشنه
لُّجِّيّٖ=پهناور، عمیق
لَمۡ يَكَدۡ=ممکن نیست،نزدیک نیست
رُكَامٗا=متراکم
ٱلۡوَدۡقَ=قطره باران
خِلَٰلِهِۦ=لابه لا،میان
بَرَدٖ=تگرگ
سَنَا=درخشندگی
مُذۡعِنِينَ=گردن نهادگان با سرعت
يَحِيفَ=ستم کند
يَسۡتَخۡلِفَنَّ=جانشین خواهد کرد،حکومت خواهد بخشید
ٱسۡتَخۡلَفَ=جانشین ساخت
مُعۡجِزِينَ=به ستوه آورندگان،فرار کنندگان از عقوبت
يَسۡتَـٔۡذِنُواْ=اجازه بگیرند
ٱسۡتَـٔۡذَنَ =اجازت می خواستند،اجازت می گرفتند

ٱلۡحُلُمَ =حد بلوغ

تَضَعُونَ =می گذارید ،بیرون می آورید

ٱلظَّهِيرَةِ =نیمروز ، وقت ظهر

ٱلۡأَطۡفَٰلُ =کودکان

ٱلۡقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ =زنان پیر از کار افتاده ،بازنشستگان از زنان

مُتَبَرِّجَٰتِۭ= آشکار کنندگان زینت

ٱلۡأَعۡرَجِ =لنگ

أَعۡمَٰمِكُمۡ=جمع عمّ ، عموها

عَمَّٰتِ= عمه ها

أَخۡوَٰلِ=جمع خال ، دایی ها

شَأۡنِ=کار

يَتَسَلَّلُونَ =فرار می کنند ،می خزند ،کنار می کشند

تَسلل=کنار کشیدن ،پنهانی فرار کردن

لِوَاذٗا=پناه بردن ،پشت سر دیگران پنهان شدن

## سوره ی فرقان

نُشُورٗا =بر انگیختن، زنده کردن دوباره

أَعَانَ=یاری داده اند

تُمۡلَىٰ=خوانده می شود ، املا می شود

يَمۡشِي =راه می رود

ٱلۡأَسۡوَاقِ=بازارها

قُصُورٗا =کاخها

تَغَيُّظًا=خشم ، فریاد خشم

ضَيِّقًا=تنگی

مُّقَرَّنِينَ=دست وپا بسته (با غل وزنجیر)

ثُبُورًا= هلاك ، مرگ

أَضۡلَلۡتُمۡ=گمراه کردید

بُورًا=تباه شده ، هلاك شده

## جزء نوزدهم

حِجۡرًا=پناه وامان ، ممنوع ، دور باشید

هَبَآءً= غبار ، گرد

مَّنثُورًا=پراکنده

مَقِيلًا= استراحتگاه ، خوابگاه

ٱلۡغَمَٰمِ= ابر

تَشَقَّقُ=شکافته می شود

يَعَضُّ=می گزد

مَهۡجُورًا=متروك ، رها شده

تَرۡتِيلًا= آرام ، به تدریج

تَفۡسِيرًا=بیان ، تفسیر

دَمَّرۡنَٰهُمۡ=هلاك ونابود کردیم

تَدۡمِيرًا=نابود کردنی ، به شدت هلاك کردیم

أَصۡحَٰبَ ٱلرَّسِّ=یاران رس ، چاه یا گودال

تَبَّرۡنَا=نابود کردیم

تَتۡبِيرًا=نابودی ، سخت نابود کردیم

ٱلظِّلَّ =سایه

دَلِيلًا = دلیل، نشانی، راهنما
سُبَاتًا = (مایه ی) آرامش، آسایش
أَنَاسِيَّ = مرمان، انسانها
مَرَجَ = آمیخت
عَذْبٌ = شیرین
فُرَاتٌ = گوارا
مِلْحٌ = نمک، شور
أُجَاجٌ = تلخ، بسیار شور
بَرْزَخًا = حائل، مانع
نَسَبًا = تبار، نسبت، خویشاوندی
صِهْرًا = خویشاوندی، نسبی، پیوندی
سِرَاج = چراغ (مراد خورشید است)
خِلْفَةً = در پی یکدیگر
يَمْشُونَ = راه می روند
هَوْنًا = فروتنی، آرامش، آرهسته
يَبِيتُونَ = شب را می گزرانند
غَرَامًا = پایدار، گیرنده، ملازم
يَقْتُرُواْ = سخت گیری کنند، بخل ورزند
قَوَامًا = حد وسط، اعتدال
مُهَانًا = خوار، دلیل، سرافکند
ٱلْغُرْفَةَ = درجات عالی، طبقه بالا
مَا يَعْبَؤُاْ = اعتنای ندارد، اهمیتی قائل نیست
لِزَامًا = ملازم، دامنگیر

## سوره ی شعراء

خَٰضِعِينَ=خاضع شدگان،تسليم وخاضع گردد

وَلِيدًا=نوزادی،کودکی

ٱلۡمَسۡجُونِينَ=زندانيان

ثُعۡبَان= اژدها،ماربزرگ

أَرۡجِهۡ =تاخيرانداز،مهلت بده

لَا ضَيۡرَۖ=باکی نيست

لَشِرۡذِمَةٞ=گروهی اندك وناچيز

لَغَآئِظُونَ=خشم آورندگان،به خشم آورده اند

حَٰذِرُونَ= آماده وبيدار،بيمناکان

مُّشۡرِقِينَ=هنگام طلوع خورشيد،صبحگاهان

لَمُدۡرَكُونَ=گرفتارشدگان

كَلَّآ=چنين نيست

فَٱنفَلَقَ=شکافته شد

ٱلطَّوۡدِ=کوه

أَزۡلَفۡنَا=نزديک ساختيم

ٱلۡأَقۡدَمُونَ =پيشينيان

يَسۡقِينِ=می نوشاند،سيراب می کند

أَلۡحِقۡ=ملحق کن،برسان

أُزۡلِفَتِ = نزديك آورده شده،آماده شد

بُرِّزَتِ=آشکار کنند،نموده شد

كُبۡكِبُواْ = افکنده می شوند،سرنگون انداخته می شوند

صَدِيقٍ=دوست

حَمِيم =مهربانی ، مخلص

ٱلۡأَرۡذَلُونَ=فرو میگان ،پست ترین مردم

طَارِدِ=طرد کننده ،دور کننده

ٱلۡمَرۡجُومِينَ=سنگسار شدگان

ٱلۡمَشۡحُونِ=پر ، انباشته

أَتَبۡنُونَ=بینار می نهید ،می سازید

ءَايَةً=مکان مرتفع ،پشته

مَصَانِعَ=قلعه های محکم ،کاخها

بَطَشۡتُم =حمله ورشوید ،خشمگین شویدکفیر
د هید

أَمَدَّ =مدد ویاری فرسوده است

هَٰهُنَآ= اینجا

هَضِيمٌ=رسیده ،نرم

فَٰرِهِينَ=شادمانه ،ماهرانه

ٱلذُّكۡرَانَ=جمع ذکر ،نرها ،مردان

ٱلۡقَالِينَ=دشمن دارندگان ،دشمن سرسخت

عَجُوزًا=پیر زن (همسرلوط)

لۡـَٔيۡكَةِ=درختستان ،قوم شعیب

ٱلۡجِبِلَّةَ= آفریدگان ،نسلها

أَسۡقِطۡ=بیند از

ٱلۡأَعۡجَمِينَ=غیرعربها ، عجمیان

سَلَكۡنَا=درآوردیم ،داخل گردانديم

مَعۡزُولُونَ=برکنارند، دورماندگان

ٱلۡغَاوُۥنَ=گمراهان

يَهِيمُونَ =سرگشته می گردند،حیران هستند

ٱنتَصَرُواْ =انتقام گرفتند،یاری دادند

مُنقَلَبٍ=بازگشتگاه

يَنقَلِبُونَ=باز می گردند

## سوره ی نمل

تُلَقَّى=دریافت می داری

شِهَابٍ=آذرخش ، شعله آتش

قَبَسٍ=بر گرفته ،فراگته ،گیرانه

تَصۡطَلُونَ=گرم شوید

بُورِكَ=مبارك باد ،برکت داده شد

تَهۡتَزُّ=می جنبد

جَآنٌّ=مار تند رو

لَمۡ يُعَقِّبۡ=پشت سر خود نگاه نکرد

جَيۡب=گریبان

مَنطِقَ=سخن،نطق، زبان

يُوزَعُونَ =نگاه داشته شدند،بازداشت شدگان

وَادِ ٱلنَّمۡلِ =وادی مورچگان

نَمۡلَةٌ=مورچه

لَا يَحۡطِمَنَّ=پایمال نکنند،درهم نشکنند

تَبَسَّمَ=لبخندزد،تبسمی کرد

ضَاحِكًا =خندان

أَوْزِعْ=توفیق ده

تَفَقَّدَ=جویا شد

سَبَإٍ=سرزمین سبا

ٱلْخَبْءَ = (چیزهای) پوشیده ،پنهان

أَلْقِهْ= آن رابیفکن

قَاطِعَةً=تصمیم گیرنده ،فیصله کننده

مُرْسِلَةٌ=فرستنده

هَدِيَّةٍ=هدیه ، ارمغان

نَاظِرَةٌ =نگاه کننده

أَتُمِدُّونَنِ= آیا می خواهید مرا یاری کنید

عِفْرِيتٌ=جن قوی ودرشت هیکل، عفریت

يَرْتَدَّ=برگردد

طَرْفُ=چشم ، پلك

نَكِّرُواْ=ناشناس کنید

هَكَذَا= این گونه

صَدَّهَا= او را باز داشته بود،باز داشت

لُجَّةً= آب عمیق، آبگیر

كَشَفَت=برهنه کرد

سَاقَيْ=دوساق

صَرْحُ=کاخ

مُّمَرَّدٌ=صیقلی شده ،صاف

قَوَارِيرَ=بلور، شیشه آبگینه

رَهْطٍ =نفر ،گروه ، دسته

تَقَاسَمُواْ=سوگند یاد کنید
نُبَيِّتَنَّ=شبیخون می زنیم
مَهْلِكَ=هنگام هلاکت،یاجای هلاکت
ٱصْطَفَىٰٓ=برگزیده
ءَآللَّهُ= آیا خدا

## جزء بیستم

حَدَآئِقَ=جمع حدیقه،باغها
ذَاتَ بَهْجَةٍ=خرم ، زیبا
رَوَاسِيَ=جمع راسیه،کوههای محکم واستوار
حَاجِزًاۗ=مانع
ٱلْمُضْطَرَّ=درمانده
ٱدَّٰرَكَ=به پایان رسیده است
رَدِفَ=نزدیک شده باشد،بیا پی شده است
تُكِنُّ=پنهان می دارد
غَآئِبَةٍ=نهفته،پنهان
يَقُصُّ=بیان می کند
أَمَّاذَا=یا چه چیزی
فَزِعَ=وحشت کنند،بترسند
دَٰخِرِينَ=فروتنان،با خواری وذلت
جَامِدَةً=جامد،بی حرکت
صُنْعَ= آفرینش
أَتْقَنَ=محکم واستوار ساخته است
كُبَّتْ=نگونسار شود،افکنده شود

## سوره ی قصص

ٱلْوَٰرِثِينَ = ارث برندگان، وارثان

هَـٰمَـٰنَ = نام وزیر فرعون

أَرْضِعِيهِ = او را شیر بده

ٱلْتَقَطَ = برگرفت

فَـٰرِغًا = خالی، تهی

كَادَتْ = نزدیک بود

تُبْدِى = آشکار سازد

قُصِّى = دنبال کن، جستجو

جُنُبٍ = دور

ٱلْمَرَاضِعَ = پستان زنان شیرده، دایگان

أَدُلُّ = راهنمایی کنم

ٱسْتَوَىٰٓ = برومند شد، استوار شد

ٱسْتَغَـٰثَهُ = ازوی یاری خواست

ٱسْتَغَـٰثَ = یاری خواست، فریاد رس طلبید

وَكَزَ = مشت (محکمی) زد

يَتَرَقَّبُ = چشم به راه حادثه بود

ٱلْأَمْسِ = دیروز

يَسْتَصْرِخُ = فریاد می زد

يَبْطِشَ = حمله ورشود، یورش برد

جَبَّارًا = زورگو، ستم گر

أَقْصَا = دورترین

يَسْعَىٰ = با سرعت، شتابان، می دوید

يَأۡتَمِرُونَ=مشورت می کنند

تَوَجَّهَ=روی آورد

تِلۡقَآءَ=سوء ،جانب

أُمَّةً=گروهی ،جماعت فراوان

تَذُودَانِۖ=باز می دارند

يُصۡدِرَ=بازگردند ،بروند

ٱلرِّعَآءُۖ=جمع رعایِی ،چوپانان

ٱسۡتِحۡيَآءٍ=شرم ،خجالت ،حیا

ٱسۡتَـٔۡجِرۡهُۖ= اجیرکن

إِحۡدَى=یکی از آن (دختر)

هَٰتَيۡنِ عَلَىٰٓ = اینان

حِجَجٍ=جمع حجة ،سالها

أَيَّمَا=هرکدام

سَارَ=حرکت

جَذۡوَةٍ=شعله آتش

شَٰطِيِٕ=کناره ،کرانه

ٱلۡبُقۡعَةِ=جایگاه

ٱسۡلُكۡ=فرو کن

ٱلرَّهۡبِۖ=ترس

ذَٰنِكَ = این دوتا

أَفۡصَحُ=فصیح تر

رِدۡءًا=مددکار ،یاور

نَشُدُّ=قوی ونیرومند خواهیم کرد

عَضُد =بازو

لَا يَصِلُونَ =دست نیابند، نرسند

أَوْقِدْ =بیفروز

ٱلْمَقْبُوحِينَ =زشت رویاند، زشت شدگان

تَطَاوَلَ =دراز یافتند، به درازا کشید

ثَاوِيًا =مقیم، ساکن

وَصَّلْنَا =یکی پس ازدیگری آوریم

لَا نَبْتَغِيَ =نمی خواهیم، خواستار نیستیم

نُتَخَطَّفْ =ربوده می گردیم

يُجْبَىٰٓ =آورده می شود

بَطِرَتْ =مست ومغرورشده است

أَغْوَيْنَآ =گمراه کردیم

غَوَيْنَآ = گمراه شدیم

يَخْتَارُ =بر می گزیند

ٱلْخِيَرَة =گزینش، اختیار

سَرْمَدًا =همیشه، پایدار

ضِيَآءٍ =روشنی

تَنُوٓأُ =دشوار بود، سنگینی می کند

فَخَسَفْنَا =فرو بردیم

وَيْكَأَنَّ =وای گویی

عُلُوًّا =برتری

فَرَضَ عَلَيْكَ =فرض (نازل) کرد

رَآدُّ =باز گرداننده

مَعَادٍ = زادگاه، جایگاه

تَرۡجُوٓاْ = امید داشتی

## سوره ی عنکبوت

لَأٓتٍ = خواهد آمد

أُوذِیَ = اذیت و آزار شد

یُنشِئُ = آغاز می کند، پدید می آورد

تُقۡلَبُونَ = بازگردانیده می شود

حَرِّقُوا = بسوزانید

نَادی = محافل، مجلس

سِیٓءَ = اندوهگین شد، ناراحت گردید

ذَرۡعًا = دل تنگ شد، تاب وتوان شد

ٱلرَّجۡفَةُ = زلزله

مُسۡتَبۡصِرِینَ = بینا بودند، بینایان

ٱلصَّیۡحَةُ = بانگ مرگبار

أَوۡهَنَ = سست ترین

## جزء بیست ویکم

تَنۡهَیٰ = باز می دارد

لَا تَخُطّ = نمی نوشتی

ذَآئِقَةُ = چشنده

یُتَخَطَّفُ = ربوده می گردند

## سوره ی روم

غُلِبَت = مغلوب شدند

أَدۡنَی ٱلۡأَرۡضِ = نزدیکترین سرزمین

سَیَغۡلِبُونَ = به زودی غالب خواهند شد

أَثَارُواْ= زیر و رو کردند ، دگرگونی به وجود آوردند
عَمَرُوا= آباد کردند
رَوۡضَةٍ= باغ سرسبز ، بهشت
یُحۡبَرُونَ= شادمان ومسرورمی گردند
تُمۡسُونَ= شام می کنید
تُظۡهِرُونَ = ظهرمی کنید
تَنتَشِرُونَ= پراکنده گشتید
أَهۡوَن = آسان تر
مُنِیبِینَ = توبه کنندگان ، رجوع کنندگان ، برگشته
رِّبًا = سود ، ربا
یَرۡبُوَاْ= فزونی یابد
لَا یَرۡبُواْ = فزونی نخواهد یافت
یَصَّدَّعُونَ= متفرق شوند
یَمۡهَدُونَ = آماده می سازند
تُثِیرُ= برانگیزد ، به حرکت درآورد
مُصۡفَرًّا = زرد رنگ ، پژمرده شده
ضَعۡفٍ= ناتوانی ، ضعف
شَیۡبَةً= پیری
لَا یَسۡتَخِفَّنَّ= سبکسرنگرداننند

## سوره ی لقمان

لَهۡوَ ٱلۡحَدِیثِ= سخنان بیهوده
عَمَدٍ= ستون

صَخْرَةٍ=تخته سنگ

عَزْمِ ٱلْأُمُورِ=کارهای سترگ

لَا تُصَعِّرْ=برمتاب، مگردان

خَدَّ=رخسار، روی

مَرَحًا=مغرورانه

مُخْتَالٍ=متکبر

ٱقْصِدْ=میانه روی کن، اعتدال رارعایت کن

مَشْيِكَ=راه رفتنت

ٱغْضُضْ=بکاه

أَنكَرَ=زشت ترین

صَوْتُ=صدا

أَسْبَغَ=ارزانی داشته است، فراوان بخشیده است

مُّقْتَصِدٌ=معتدل، میانه رو، راه اعتدال پیش می گیرد

خَتَّارٍ=پیمان شکنان، خیانت پیشگان

جَازٍ=به عهده می گیرد، برآورده کننده

ٱلْغَيْثَ=باران

غَدًا=فردا

مَا تَدْرِي=نمی داند

## سوره ی سجده

وُكِّلَ=گماشته شده است

تَتَجَافَىٰ=دورمی شود

نَسُوقُ=می رانیم

## سوره ی احزاب

جَوْفِهِۦ=درون

أَوْلَىٰ =سزاوارتر

مَسْطُورًا=نوشته شده

ٱلْحَنَاجِرَ=حنجره ها

ٱبْتُلِيَ = آزمایش شدند

يَثْرِبَ =نام شهرمدینه درزمان جاهلیت

أَقْطَار= اطراف

مَا تَلَبَّثُواْ=درك نمی کردند

ٱلْمُعَوِّقِينَ=بازدارندگان

هَلُمَّ =بیایید

أَشِحَّةً=بخل می ورزند

تَدُورُ=می چرخد

سَلَقُوكُم =شما را می رنجانند

بِأَلْسِنَة حِدَادٍ=تیز وتند

بَادُونَ =درمیان بادیه نشینان بودند

ٱلْأَعْرَابِ =بادیه نشینان، اعراب

نَحْبَ= عهد و پیمان،نذر

صَيَاصِي =قلعه

وَقَذَفَ= انداخت

تَطَئُوهَا=گام نهاده بودید

سَرَاحًا= رها کردن

## جزء بیست و دوم

تَبَرُّجَ = آشکار کردن زینت، خودنمایی

طَرًا = حاجت

زَوَّجْنَٰکَهَا = او را به ازدواج تو درآوردیم

أَدْعِيَآءِ = پسرخواندگان

أَبَآ = پدر

يُصَلِّى = درود می فرستد

دَعْ = بگذار، واگذار

أَفَآءَ = ارزانی داشته است

تُرْجِى = به تاخیر اندازی

تُئْوِىٓ = جای دهی

عَزَلْتَ = برکنار ساخته ای، دور داشته ای

رَّقِيبًا = مراقب، نگهبان

إِنَاٰ = پخته شدن

مُسْتَئْنِسِينَ = ننشینید، انس گیرندگان

يُصَلُّونَ = درود می فرستند

صَلُّواْ = درود بفرستید

سَلِّمُواْ = سلام بگویید

تَسْلِيمًا = سلام کردنی

يُدْنِينَ = فرو افکنند

جَلَٰبِيبِ = چادرها

ٱلْمُرْجِفُونَ = شایعه پراکنان

نُغْرِيَنَّ = می شورانیم

لَا يُجَاوِرُونَكَ = درکنار تو نباشند

مَّلۡعُونِينَۖ =طرد شدگان ، نفرین شدگان

ثُقِفُوٓاْ =یافت شوند

قُتِّلُواْ =به سختی کشته خواهند شد

تَقۡتِيلٗا =کشته شدنی

مَا يُدۡرِيكَ =تو چه می دانی

سَادَتَنَا =سروران ما

كُبَرَآءَنَا =بزرگان ما

سَدِيدٗا استوار ، درست

أَشۡفَقۡنَ =ترسیدند

## سوره ی سبأ

لَا يَعۡزُبُ =پنهان نمی گردد ، مخفی نمی ماند

مُمَزَّقٍ =متلاشی ، پراکنده

أَوِّبِي =هم آواز شوید

أَلَنَّا =نرم کردیم

سَٰبِغَٰتٖ =زره های بلند وفراخ

قَدِّرۡ =اندازه نگه دار

ٱلسَّرۡدِۖ =بافتن (حلقه ها )

غُدُوُّهَا =صبحگاهان آن

رَوَاحُهَا =شامگاهان آن

أَسَلۡنَا =روان ساختیم

عَيۡنَ ٱلۡقِطۡرِۖ =چشمه مس (مذاب)

يَزِغۡ =سرپیچی کند ، منحرف شود

مَّحَٰرِيبَ =معبد ها

تَمَٰثِيلَ =تمثالها

جِفَانٍ=کاسه های غذا خوری

ٱلْجَوَابِ=حوضها

قُدُور=جمع قدر، دیگها

رَّاسِيَٰتٍ=ثابت

مِنسَأَتَهُۥ =عصا

سَيْلَ ٱلْعَرِمِ=سیل ویرانگر

ذَوَاتَىْ =دارنده

أُكُلٍ=میوه ها

خَمْطٍ=تلخ

أَثْلٍ=شوره گز

سِدْرٍ=کنار

فُزِّعَ =اضطراب برطرف شود

أَلْحَقْتُم=به اوملحق ساخته اید

مَوْقُوفُونَ =بازداشت شدگان،نگاه داشته شده اند

ٱلْغُرُفَٰتِ=غرفه های بلندبهشتی،کاخ ها

يُخْلِفُ=عوض می دهد،جانشین می گرداند

مِعْشَارَ=یک دهم

يَقْذِفُ=می افکند

فَزِعُواْ=مضطرب ونگران شوند

لَا فَوْتَ=رهایی نباشد

ٱلتَّنَاوُشُ=دست یابند

أَشْيَاعِ = امثال

## سوره ی فاطر

أُوْلِيَ أَجْنِحَةٍ=دارای بالها

يَصْعَدُ=بالا می رود

يَبُورُ=نابودمی شود

عَذْبٌ=شیرین

فُرَاتٌ=گوارا

طَرِيًّا=تازه

قِطْمِيرٍ=پوست نازك هسته خرما

مُثْقَلَةٌ=گرانبار

ٱلْحَرُورُ =باد سوزان ،گرما

خَلَا=گذشته است

جُدَدٌ =راهها

بِيضٌ=سفید

حُمْرٌ=سرخ رنگ

غَرَابِيبُ سُودٌ =سیاه پر رنگ

لَّن تَبُورَ =هرگز نابود نمی شود،هر گز زیان وکساد ندارد

لُغُوبٌ=خستگی، واماندگی

يَصْطَرِخُونَ=فریاد می زنند،می نالند

مَقْتًا=خشم ، دشمنی

أَن تَزُولاَ=که منحرف شوند،که بیفتند

الَتَآ=منحرف گرند،بیفتد

## سوره ی یاسین

مُّقۡمَحُونَ=سربالانگاه داشتگان

ءَاثَرَ= آثار،چیزهای به جای گزارده شده

أَحۡصَيۡنَا = شمار کرده ایم

إِمَامٍ مُّبِينٍ=کتاب روشنگر (لوح محفوظ)

عَزَّزۡنَا=تقویت کردیم

## جزء بیست وسوم

لَا يُنقِذُونِ=نجات نخواهدداد،رهانمی سازند

لَّدَيۡنَا=نزد ما

نَسۡلَخُ=برمی کشیم،برکنیم

مُّظۡلِمُونَ =به تاریکی افتادگان،درتاریکی فرو می روند

تَقۡدِيرُ= اندازه گیری،تقدیر

عَادَ لَا =باز گردد

ٱلۡعُرۡجُونِ=شاخه ی خرما

ٱلۡقَدِيمِ=کهنه ، خشك

يَسۡبَحُونَ=شناورند،سیر می کنند

صَرِيخَ=فریادرسی

يَخِصِّمُونَ=باهم ستیزه کنان،سرگرم جدال (ودشمنی) هستند

تَوۡصِيَةً = وصیتی

ٱلۡأَجۡدَاثِ=قبرها

يَنسِلُونَ =بشتابند،شتابان بروند

مَّرۡقَدِۜ=خوابگاه

فِي شُغُلٍ=درکاری،سرگرم شادمانی

فَـٰكِهُونَ=خوشحالند، شادمان هستند

فَـٰكِهَةٌ=میوه

ٱمۡتَـٰزُواْ=جدا شوید

جِبِلاًّ=گروه

ٱصۡلَوۡهَا=در آیید

طمس =محو (نابود) کرد

مَسَخۡنَـٰا =مسخ می کردیم، میخ کوب می کردیم، دگرگون وتبدیلی

نُنَكِّسۡهُ=دگرگون کنیم، واژگون کنیم

مَا يَنۢبَغِي=شایسته نیست

ذَلَّلۡنَـٰا=رام کردیم

رَكُوبُ=وسیله سواری

رَمِيمٌ=پوسیده

ٱلۡأَخۡضَرِ=سبز

تُوقِدُونَ= (آتش) می افروزید

## سوره ی صافات

ٱلزَّٰجِرَٰتِ = (فرشتگان) بازدارنده، منع کنندگان

زَجۡرًا =بازداشتنی

ٱلتَّـٰلِيَـٰتِ=تلاوت کنندگان

دُحُورًاۖ=راندن، به عقب رانده می شوند

وَاصِبٌ=دایمی، سرمدی

ثَاقِبٌ =درخشان

لَّازِبِۭ=چسپنده

دَاخِرُونَ=جمع داخر، خوار و زبون

سُرُرٍ=تختها

مُّتَقَـٰبِلِينَ=روبه روی یکدیگر

كَأْسٍ=جام (شراب)

غَوْلٌ=تبهکاری، فساد

يُنزَفُونَ=مست شوند

قَـٰصِرَٰتُ=فرو هشته

ٱلطَّرْفِ=دیده، نگاه

بَيْضٌ=جمع بیضه، تخمها، مراد تخم های شترمرغ است

مَّكْنُونٌ=پنهان، درپرده پوشیده اند

مَدِينُونَ=کیفرمان می دهند، سزاداده شدگان

تُرْدِينِ=مرا به هلاکت افکنی

ٱلْمُحْضَرِينَ=احضارشدگان

شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ=درخت تلخ زقوم

طَلْعُهَا=شکوفه انی

مَالِـُٔونَ=پرمی کنند

شَوْبًا=آمیزه ای

حَمِيمٍ=آب داغ، آب گرم وسوزان

يُهْرَعُونَ=شتابان می روند

مُّنذِرِينَ=هشداردهندگان

ٱلْمُنذَرِينَ=هشداریافتگان

ٱلْمُجِيبُونَ=اجابت کنندگان

ٱلْكَرْبِ= انـدوه

سَقِيمٌ =بـيمـار

رَاغَ =پـنـهـانـی رفـت

يَزِفُّونَ=مـی شتـافـتـند،دوان دوان آمـدنـد

تَنْحِتُونَ=مـی تـراشیـد

أَسْلَمَا=هردوتـسلـیم شدنـد

تلّ =افـكـند،بـرخـاك

ٱلْجَبِينِ=پـشيـمـانـی

ٱلْمُسْتَبِينَ=روشنـگر

بَعْلًا=بـت بـعل

أَبَقَ=گـريـخت

ٱلْمَشْحُونِ=پـر

سَاهَمَ=درقـرعـه شركـت كـرد،قـرعـه زدنـد

ٱلْمُدْحَضِينَ =مـغـلـوبـان،قـرعـه بـنـام او افـتـاد،مـغـلـوب شد

ٱلْتَقَمَهُ=بـلـعيـد

ٱلْحُوتُ=مـاهـی بـزرگ

مُلِيمٌ=سزاوار سر زنـش بـود

ٱلْعَرَآءِ=سرزمـيـن خشك(وخـالـی ازگـيـاه)

يَقْطِينٍ =كـدو

فَٰتِنِينَ =گـول زنــندگـان،فـريـب دهـندگـان،گـمراه كـنـيـد

صَالِ=درآيــنده،راهی

ٱلصَّآفُّونَ=بــه صف ایـستـا دگـا ن
سَاحت= آ ستـا نــه

## سوره ی صاد

وَّلَاتَ=نــبـو د
حِينَ= زمــا ن
مَنَاصٍ=نجـا ت
ٱخۡتِلَٰقٌ = د ر و غ ، سا خـتـگـی
يَرۡتَقُواْ=بــا لا ر و نــد
مَهۡزُومٌ=شـکـست خـو ر د ه
ٱلۡأَوۡتَادِ=جمع وتــد ، مـیـخـهـا
عِقَابِ= عقــو بـت
فَوَاقٍ=بــا زگـشت ، مـهـلـت
قِطَّنَا=بهر ه مــا ، نـصیب مـا ن
ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ=صا حب نــیـر و و قــوت
فَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ=سخـنـا ن فـصیح ، سخن فــیـصلـه کــنـنـد ه
تَسَوَّرُواْ=بــا لا رفــتـنـد
ٱلۡمِحۡرَابَ= عبـا د تــگـا ه
فَزِعَ= و حشت کــر د
لَا تُشۡطِطۡ=ستـم نــکن ، ا زحق د و رمـشو
تِسۡعٌ وَتِسۡعُونَ=نــو د و نــه
نَعۡجَةٌ=مـیـش
أَكۡفِلۡنِي =بــه مـن و ا گـذ ا ر
عَزَّنِي=بــر مـن غـلـبـه کـر د ه

اَلْخُلَطَآءِ=شریکان، آمیزگاران
اَلْفُجَّارِ=جمع فاجر، بدکاران
عُرِضَ=عرضه شد
اَلصَّٰفِنَٰتُ اَلْجِیَادُ = اسبان چابک تیزرو
تَوَارَتْ=پنهان شد
مَسْحًا=دست کشید، نوازش کرد
اَلسُّوقِ=جمع ساق، ساقها
اَلْأَعنَاقِ=جمع عنق، گردنها
جَسَدًا=پیکر، جسد
رُخَآءً=به نرمی، آرام
حَیْثُ أَصَابَ= هرکجا می خواست برود
كُلَّ بَنَّآءٍ=معمار، بنا
غَوَّاص=غواص، ملوان، فرورونده در دریا
زُلْفَىٰ=قرب، مقام بالا
حُسْنَ مَـَٔابٍ=بازگشت نیکو
نُصْبٍ=رنج، مشقت
اَرْكُضْ=بکوب
مُغْتَسَلٌ=برای شستشو
ضِغْثًا =شاخه ها، دسته ای ازساقه های گندم، خوشه
لَا تَحْنَثْ=سوگند خود را مشکن
اَلْأَخْیَارِ=نیکان، خوبان
أَتْرَابٌ=همسال

نَّفَادٍ=پایان،نابودی

غَسَّاقٌ=خونابه

مُّقۡتَحِمٌ=وارد می شود

لَا مَرۡحَبَۢا=خوشامد مباد

صَالُواْ=داخل شدگان،واردشوندگان

ٱلۡأَشۡرَارِ=اشرار،افراد بد

سِخۡرِيًّا=مسخره،حقیرونا چیز

زَاغَتۡ=منحرف شده است،دور مانده

ٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰٓ=جماعت بلندقدر،عالم بالا،فرشتگان

ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ=متکلفان،مدعیان

## سوره ی زمر

يُكَوِّرُ=می پیچد

خَوَّلَ=بخشید

مَّبۡنِيَّةٞ تَجۡرِي=بنا شده

سَلَكَهُۥ=به جریان درآورد

يَنَٰبِيعَ=جمع ینبوع،چشمه ها

يَهِيجُ=خشک می شود

حُطَٰمًا=ریزه ریزه،کوبیده،خشکیده

مُّتَشَٰبِهًا=همانند،متشابه

مَّثَانِيَ=مکرر،گردانها

تَقۡشَعِرُّ=به لرزه می افتد،موی راست شود

تَلِينُ=نرم می شود

غَيۡرَ ذِي عِوَجٖ=بی هیچ انحراف وکجی

مُتَشَٰكِسُون =باهم اختلاف ومشاجره دارند، کشمکش کنندگان

سَلَمًا =مختص، تسلیم، خالص

مَيِّتٌ=مرده، خواهی مرد

مَّيِّتُونَ=مردگان، خواهندمرد

## جزءبیست وچهارم

ٱشْمَأَزَّتْ=متنفر می شود، بیزار می گردد

يَٰحَسْرَتَىٰ = ای افسوس بر من!

فَرَّطتُ=کوتاهی کردم

فَرَّط=کوتاهی کرد

جَنۢبِ ٱللَّهِ=حق خدا، ناحیه ی خدا

مَقَالِيدُ=کلید ها

مَطْوِيَّـٰتٌۢ=درهم پیچیده

صَعِقَ=بی هوش شده، مرد

أَشْرَقَتِ=درخشیده، روشن شد

وُضِعَ =نهاد شد، گزارده شد

جِاْىٓءَ= آورده شدند، بیاورند

زُمَرًا=گروه گروه، دسته دسته

خَزَنَةُ=جمع خازن، نگهبانان

طِبْتُمْ=خوش باشید، پاکیزه بوده اید

حَآفِّينَ=گردندگان، فراگیرندگان، بر گرد

## سوره ی غافر

ذِى ٱلطَّوْلِ=صاحب نعمت

أَمَتَّنَا=ما را میراندی

أَحۡيَيۡتَنَا=ما را زنده کردی

ٱلتَّلَاقِ=ملاقت، روزقیامت

بَـٰرِزُونَۖ =نمودار، آشکارشوند، نمایان هستند

ٱلۡأَزِفَةِ=نزدیك، مراد قیامت است

يُطَاعُ=پذیرفته شود، فرمانبری شود

وَاقٍ=نجات دهنده، پنهان دهنده

ظَـٰهِرِينَ=چیرگان، پیروزید

يَوۡمَ ٱلتَّنَادِ =روزفریاد، روزی که یکدیگر را صدا می کنند

تَبَابٍ=تباهی، هلاکت، زیان

أُفَوِّضُ=وامی گذارم، می سپارم

ٱلۡمُسِيٓءُ=بدکار

ٱلسَّلَـٰسِلُ= جمع سلسله، زنجیرها

يُسۡحَبُونَ =کشیده می شودند

يُسۡجَرُونَ= افروخته می شوند

## سوره ی فصلت

غَيۡرُ مَمۡنُونٍ=بی پایان

أَقۡوَٰتَ=جمع قوت، خوراکیها، روزی ها

دُخَانٌ=دود

طَآئِعِينَ=فرمانبرداران، به دلخواه

صَرۡصَرًا=شدید، بسیارسرد

تَسۡتَتِرُونَ=پنهان می کردید

يَسۡتَعۡتِبُواْ=پوزش بخواهند

ٱلْمُعْتَبِين = اجابت شدگان، پذیرفته شدگان

قَيَّضْنَا = قرار دادیم، برگماشتیم

قُرَنَآءَ = جمع قرین، همنشینیانی

ٱلْغَوْاْ = جنجال کنید، سخن بیهوده بگویید

أَسْوَأَ = بدترین

ٱلْأَسْفَلِينَ = پست ترین، پایین ترین

مَا تَشْتَهِيٓ = هرچه دلتان بخواهد، آنچه هوس کند

نَزْغٌ = وسوسه

لَا يَسْـَٔمُونَ = خسته نمی شوند

خَٰشِعَةً = خشك، بی جان

ذُو عِقَابٍ = دارای مجازات

## جزء بیست وپنجم

أَكْمَامِ = شکوفه ها، غلاف

ءَاذَنَّٰا = عرضه داشتیم

عَرِيض = فراوان، پهناور

ٱلْأَفَاقِ = اقطار ونواحی، آفاق

## سوره ی شوری

يَتَفَطَّرْنَ = شکافته ومتلاشی شوند

يَذْرَؤُ = پراکنده می کند

شَرَعَ = تشریع کرد، آیین نهاد

كَبُرَ = گران است

ٱدْعُ = دعوت کن

ٱسْتَقِمْ = پایدار واستقامت ورز

دَاحِضَةٌ=بی اساس، باطل

يُمَارُونَ=جدال می کنند

ٱلۡمَوَدَّةَ=محبت

يَمۡحُ=محو می کند

ٱلۡغَيۡثَ=باران

ٱلۡجَوَارِ=کشتیهای روان

ٱلۡأَعۡلَٰمِ=کوهها

يَظۡلَلۡنَ=می مانند

رَوَاكِدَ=بی حرکت، ثابت

يُوبِقۡ=هلاك می سازد، نابودمی کند

شُورَىٰ=مشورت

نَّكِيرٖ=انکار

يُزَوِّجُ = (پسر ودخترهردو) باهم می دهد، جفت هم می کند

عَقِيمًا=نازا، عقیم

تَصِيرُ ٱلۡأُمُورُ=بازمی گردد

## سوره ی زخرف

صَفۡحًا=روگردانی، اعراض

بَطۡشًا=نیرومندی

مَضَىٰ=گذشت

تَسۡتَوُۥاْ=قرارگیرد

مُقۡرِنِينَ=توانایان، به زیرفرمان آورندگان، توان

جُزۡءًا=بخشی، جزئی

يُنَشَّؤُاْ=پرورده می شود، آراسته گردد

ٱلۡحِلۡيَةِ=زیور، زشت

مُسۡتَمۡسِكُونَ=چنگ زدگان، تمسك می جویند

مُّقۡتَدُونَ=پیروی کنندگان، اقتدا می کنیم

بَرَآءٌ=بیزارم

فَطَرَ= آفرید

ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ=دو شهر (مکه وطایف)

سُخۡرِيًّا=به کار گرفته شده، به خدمت گیرند، مسخره

سُقُفًا=سقفهایی

فِضَّةٍ=نقره

مَعَارِجَ=نردبانها

يَظۡهَرُونَ=بالاروند، برآیند

زُخۡرُفًا=تجمل وزینت فراوان

يَعۡشُ=رویگردان وغافل شود، برتابد

نُقَيِّضۡ=برمی گماریم

بُعۡدَ=دوری، فاصله

مُشۡتَرِكُونَ=شرکت کنندگان، شریك هستید

أَسۡوِرَةٌ=دستبندها

مُقۡتَرِنِينَ=صف کشیده، دوشادوشی

فَٱسۡتَخَفَّ=بی خرد وسبك شمرد

ءَاسَفُونَا=خشم آوردند

يَصِدُّونَ =داد و فریاد زدند،سر صدا راه اندازند
يَخۡلُفُونَ =جانشین شوند
لَاتَمۡتَرُنَّ =هر گز شك نكنيد
ٱلۡأَخِلَّآءُ =جمع خليل، دوستان
تُحۡبَرُونَ =مكرم می شويد،شادمان و خوش حال می شويد
صِحَافٖ =سينی ها،كاسه ها
أَكۡوَابٖ =جمع كوب،جامها،كوزه ها
تَلَذُّ =لذت می برد
لَا يُفَتَّرُ =كاهش نمی يابد
أَبۡرَمُوٓاْ = استوار كردند،تصميم قاطع گرفتند
مُبۡرِمُونَ =تصميم گيرندگان، استوار كنان

## سوره ی دخان

يُفۡرَقُ =فيصله (وتدبير) می شود
ٱرۡتَقِبۡ =منتظر باش،چشم براه باش
دُخَانٖ =دود
مُعَلَّمٞ = آموزش يافته،ياد داده
عَآئِدُونَ =باز گشتگان،باز گرديد
أَدُّوٓاْ =بسپاريد، واگذاريد
فَأَسۡرِ =شبانه ببر
رَهۡوًاۖ = آرام،گشاده
فَٰكِهِينَ =در نعمت سر برندگان،شمارمال بودند

مَا بَكَتۡ=نگریست

بِمُنشَرِينَ =برانگیخته گان، زنده شدگان

مَوۡلًى =دوستی

كَٱلۡمُهۡلِ=مس گداختهً

يَغۡلِي =می جوشد

كَغَلۡيِ =جوشش

فَٱعۡتِلُوهُ=به سختی بکشی، پرتاب کنید

سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ=به میان دوزخ

صُبُّواْ =بریزید

ذُقۡ=بچش

## سوره ی جاثیه

يُصِرُّ=اصرار ورزد، اصرار داده

ٱجۡتَرَحُواْ=بدست آوردند، مرتکب شدند

ٱلدَّهۡرُ=روزگار، طبیعت

جَاثِيَةً =به زانو درآمده، بر سر زانو ها نشسته

نَسۡتَنسِخُ=می نوشتیم، ضبط می کردیم

مَّا نَدۡرِي =ما نمی دانیم

بِمُسۡتَيۡقِنِينَ =یقین دارندگان، باور دارندگن

## جزء بیست وششم

## سوره ی احقاف

أَثَٰرَةٍ=باز مانده، اثری، بقیه

بِدۡعًا=نوظهور، نوبر، تازه

كُرۡهًا=دشواری، رنج وشقت

ثَلَٰثُونَ =سی

نَتجَاوَزُ =می گذاریم ، درگذریم

أَذۡهَبۡتُمۡ = ازبین بردید

ٱلۡأَحۡقَافِ =ریگستانها ، احقاف

عَارِضًا = ابری

مُّسۡتَقۡبِلَ =روآورنده

أَوۡدِيَة =جمع وادی،دره ها،وادیها

قُرۡبَانًا =برای تقرب ونزدیکی،تقرب

نَفَرًا =گروهی،تنی

يُجِرۡكُمۡ =شما را پناه دهد

لَمۡ يَعۡيَ =درمانده نشده ،خسته نگردید

## سوره ی محمد

أَضَلَّ =نابودکرد ،گمراه کرد

كَفَّرَ =دورساخت، بخشید

أَصۡلَحَ = اصلاح نمود

بَالَ=کار ،حال

ضَرۡبَ ٱلرِّقَابِ =زدن گردنها ،گردنها را بزنید

أَثۡخَنتُمُوا = ازپای درآوردید ،کشتید

ٱلۡوَثَاقَ =بند ، بستن

فِدَآءً=فدیه (بگیرید)

عَرَّفَ =بیان داشته است،شناسانده است

تَعۡسًا = هلاك، وای ،مرگ

غَيۡرِ ءَاسِنٍ = غیر فاسد ،بدبو نشده

خَمۡرٖ = باده، شراب (ناب)

مُّصَفّٗىۗ = خالص، مصفی

أَمۡعَآءَ = روده ها

ءَانِفًاۚ = الآن، اکنون

أَشۡرَاطُ = جمع شرط، نشانه، علامتها

ٱلۡمَغۡشِيِّ = بیهوش شده

أَوۡلَىٰ = شایسته تر، سزاوربا د

أَصَمَّ = کرنمود

أَقۡفَال = جمع قفل، قفلها

سَوَّلَ = بیاراست، زینت داد

أَمۡلَىٰ = فریب داد

إِسۡرَارَ = پنهانکاری، نهان داشتن

أَضۡغَان = جمع ضغن، کینه ها

لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِۚ = آهنگ گفتار، طرزسخن گفتن

لَن يَتِرَ = هرگز نکاهد، نخواهدکاست

يُحۡفِ = سختی ورزد، اصرارکند

## سوره ی فتح

تَقَدَّمَ = پیشین، گذشته، سابق گذشت

تَأَخَّرَ = پسین، آینده، پس مانده

ٱلظَّآنِّينَ = گمان برندگان

تُعَزِّرُو ا = یاری کنید

تُوَقِّرُوا = بزرگ دارید، تعظیم کنید

مَغَانِمَ = غنایم، غنیمها

أَظْفَرَ=پیروزی داد،پیروزگردند

ٱلْهَدْیَ=قربانی

مَعْكُوفًا=نگاه داشته شده،محبوس

تَطَـُٔوا=پایمال کنید،نابود کنید

مَّعَرَّةٌۢ=گناه،ننگ ورنج

تَزَيَّلُواْ=جدا شده بودند

ٱلْحَمِيَّةَ=تعصب ونخوت،حمیت

أَلْزَمَ=ملزم ساخت،همراه داشت

مُحَلِّقِينَ=سر تراشیدگان

مُقَصِّرِينَ=کوه تاه کردگان

سِيمَا=نشانه

شَطْـَٔهُ=بوته،جوانه

ٱسْتَوَىٰ=راست ایستاد

ءَازَرَ=تقویت کرد،استوار کنند

ٱسْتَغْلَظَ=محکم کردیم،سطبر گردد

سُوقِ=جمع ساق،تنه،پا

ٱلزُّرَّاعَ=جمع زارع،کشاورزان

## سوره ی حجرات

لَا تُقَدِّمُواْ=پیش دستی نکنید

يَغُضُّونَ=پایین می آورند

ٱمْتَحَنَ=آزموده است،خالص گردانیده

ٱلْحُجُرَٰتِ=جمع حجره،حجره ها،اتاقها

حَبَّبَ=محبوب ودوست داشتنی گرداند

كَرَّهَ=نـاپسند گـرد انـد

تَفِيٓءَ =بـا زگـرد د

لَا تَلۡمِزُوٓاْ =عيـبجوئـى نـكنيـد ،نـكوهش نـكنيـد

لَا تَنَابَزُواْ =بـالقب زشت نخوانيـد ،يـكديـگر را بـه القـاب زشت ونـاپسند مـلقب نـكنيـد

لَا تَجَسَّسُواْ =تجسس نـكنيـد ،كـنجكاوى نـكنيـد

لَا يَغۡتَب =غيـبت نـكند

لَا يَلِتۡ =نمـى كـاهد ،نـكـاهد

يَمُنُّونَ =مـنت مـى گـذارنـد

## سوره ى قـاف

رَجۡعُۢ =بـا زگـشت

مَّرِيجٍ =سرگـردان ،پـريـشان ،آشفـتـه

فُرُوجٍ =شكـاف هـا

بَاسِقَٰتٍ =بـلـند قـامت

نَّضِيدٌ =بـرهم چيده ،بـه هم پـيـوستـه

عَيِينَا =نـاتـوان بـوده ايـم ،عـاجز مـانـديـم

حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ =شاهرگ گـردن

يَتَلَقَّى =فـرا مـى گـيرنـد

ٱلۡمُتَلَقِّيَانِ =دو (فـرشتـه) فـراگـيرنـده

قَعِيدٌ =نـشستـه

عَتِيدٌ = آمـاده ،حـاضر

عَنِيدٍسـركـش

مَّنَّاعٍ=بـسيـار بـاز دارنـده

مُعۡتَدٍ=تجاوزگر

مُّرِيبٍ=شكاك

سَكۡرَةُ=سختی، سكرات

تَحِيدُ =گريزان، می گريختی

سَآئِقٞ=سوق دهنده

غِطَآءَ=پرده

هَلِ ٱمۡتَلَأۡتِ= آيا پر شده ای؟!

مَّزِيدٍ = افزون

نَقَّبُواْ=جستجو كردند، كاويدند

مَّحِيصٍ =گريزگاه

سِرَاعٗاۚ=شتابان

## سوره ی ذاريات

ٱلذَّٰرِيَٰتِ =پاشندگان، بادهای كه (خاك را) می پراكند

ذَرۡوٗا=پاشيدنی، پراكندن

وِقۡرٗا =بارسنگين

ٱلۡجَٰرِيَٰتِ=روندگان، كشتيها

ٱلۡمُقَسِّمَٰتِ=بخش كنندگان، تقسيم كنندگان

ٱلۡحُبُكِ=راهها، تودرتو

يُؤۡفَكُ=دورنگه داشته می شود

ٱلۡخَرَّٰصُونَ=دروغ گويان

سَاهُونَ=غفلت كنندگان، بی خبران

يُفۡتَنُونَ =گداخته می شوند، عذاب می گردند، آزموده شوند

يَهْجَعُونَ=می خوابیدند

صَرَّةٍ=فریاد

صَكَّتْ=زد، سیلی زد

## جزءبیست وهفتم

رُكْن=قدرت،لشکر، ارکان حکومت

ذَنُوبًا=بهره

## سوره ی طور

رَقٍّ=صحیفه ای،پوستی

مَّنشُورٍ=گشوده ، گسترده

ٱلْبَيْتِ ٱلْمَعْمُورِ=خانه ی آبادان،بیت المعمور

ٱلْمَسْجُورِ=مملو ، آکنده

دَافِعٍ=دورکننده ، دفع کننده

مَوْرًا=لرزیدن ، خزیدنی،حرکت و اضطراب

دَعًّا=راندنی،با خشونت فرو انداختن

مَا أَلَتْنَا=چیزی نمی کاهیم ،نکاستیم

رَهِينٌ=گرو ، گروگان

رَيْبَ ٱلْمَنُونِ=حوادث روزگار ، مرگ،گمان مرگ

أَحْلَامُ=جمع حلم ،خردها ، عقلها

طَاغُونَ=طغیانگر،گردن کش

تَقَوَّلَ=بافته ، از پیش خود ساخته است

ٱلْمُصَيْطِرُونَ =جمع مصیطر ، غالب وچیره ،فرمان فرمایان،تسلط دارند

مَّغْرَمٍ=تاوان ، غرامت

مُّثْقَلُونَ=سنگین باران

كِسْفًا=پاره ای

مَّرْكُومٌ=متراكم

أَعْيُنِنَا=چشم ما، زير نظر ما، در حفاظت ما

إِدْبَرَ=پشت كردن، ناپديد شدن

## سوره ى نجم

هَوَىٰ=فرود افتد

ذُو مِرَّةٍ=نيرومندى

دَنَا=نزديك شد

تَدَلَّىٰ=فرود آمد، نزديكترشد

قَابَ قَوْسَيْنِ=به قدر دو كمان

سِدْرَةِ ٱلْمُنتَهَىٰ=درخت سدرمنتهى، مكانى در آسمان

قِسْمَةٌ=تقسيم

ضِيزَىٰ=غيرعادلانه

تَسْمِيَةَ=نامگذارى، ناميدن

مَبْلَغُهُم=حد، منتها، اندازه

ٱللَّمَمَ=صغائر، گناهان كوچك

أَجِنَّةٌ=جمع جنين، جنينها

جنين=بچه اى كه در شكم مادرش است

أَكْدَىٰٓ=خوددارى كرد

وَفَّىٰٓ=وفادار بود

ٱلْأَوْفَىٰ=(پاداش) كامل وتمام، كافى

أَضْحَكَ=خنداند

أَبْكَىٰ=گرياند

أَمَاتَ=میر اند

أَحْيَا =زنده ساخت

تُمْنَىٰ =ریخته شود

ٱلنَّشْأَةَ=پدید آوردن

أَغْنَىٰ =بی نیاز کرد

أَقْنَىٰ =سرمایه بخشید ،نگاهداشت

ٱلشِّعْرَىٰ =نام ستاره شعری که درجاهلیت پرستیده می شد

أَطْغَىٰ =سرکش تر

ٱلْمُؤْتَفِكَةَ =زیرورو شده ،واژگون شده ،شهرهای قوم لوط

أَهْوَىٰ =فرود آورد ،نابودکرد

سَٰمِدُونَ=جمع سامد ، غافلان ، هوسرانان

## سوره ی قمر

مُّسْتَمِرٌّ=گذرا ،قوی

مُزْدَجَرٌ =بازداشتنی،دوری گزیدن

فَتَوَلَّ=روی بگردان

نُّكُرٍ=ناپسند ،ناخوش آیند ، وحشتناك

ٱزْدُجِرَ =رانده شده است،درشتی کردند، آزردند

مُّنْهَمِرٍ=فروریزنده

دُسُرٍ=جمع دسار،میخها

كُفِرَ=کفر ورزیده بود،کافر شده بود

مُّدَّكِرٍ=پند گیرنده

تَنزِعُ=بـر مـی کـنـد ،بـرمـی انـد اخت

أَعۡجَاز ُ=تــنـه ها

مُّنقَعِرٍ=کـنـد ه شـد ه ، ریـشـه کـن شـد ه

سُعُرٍ =د یــو انــگی

أَشِرٌ=مـتـکـبر ، خـو د پـسـنـد

مُّحۡتَضَرٌ=حـا ضرشـد ه ،بـه نــوبـت خـو د حـا ضرشـو د

تَعَاطَىٰ =د ست بــکـا رشـد

عَقَرَ =پــی کـرد

هَشِيمِ=گـیـا ه خشك،بـرگ خشـکـیـد ه

ٱلۡمُحۡتَظِرِ =خـرد شد ه ، عـلـوفـه ی بجـا ی مــا نــد ه
د ر آ غل چـهـا رپــا یــا ن

حَاصِبًا=سـنـگـریـز ه ، شن بـــا د تــنـد

سَحَرٍ =سحـرگـا هـا ن

أَدۡهَىٰ =سخت تــر ، هـر ا سـنـا کـتر

أَمَرُّ=تــلـخ تــر

سَقَرَ= آ تــش د و زخ

لَمۡحِ بِٱلۡبَصَرِ=چـشم بــر هـم زد ن

أَهۡلَكۡنَآ أَشۡيَاعَكُمۡ =همـا نــنـد ، پـیـر و ا ن

مُّسۡتَطَرٌ=نــو شـتـه شـد ه

مَقۡعَدِ صِدۡقٍ=مجـلـس وجـا یـگـا ه صدق ، مجـلـس ر ا سـتـی

مَلِيكٍ=پــا د شـا ه بــز رگ ، فـرمــا نـرو ا ه

مُّقۡتَدِرِۭ=نــیـر و مــنـد ، مـقــتـد ر

## سوره ی رحمان

حسْبَان=حساب منظم ،نظم ونظام

أَنَامِ=مردمان

ذُو ٱلْعَصْفِ=دارای قشروپوسته ،دارنده ی برگ

ٱلرَّيْحَانُ =گیاهان خوشبو ،ریحان

ءَالَآءِ =نعمتها

ٱلْفَخَّارِ=سفال

يَلْتَقِيَانِ=بایکدیگربرخوردمی کنند ،بهم رسنده

بَرْزَخٌ=حایل ،مانع

لَّا يَبْغِيَانِ =بریکدیگرغلبه نمی کند ،باهم دیگرآمیخته نمی گردد

ٱللُّؤْلُؤُ=مروارید

ٱلْمُنشَـَٔاتُ=کشتیها

ذُو ٱلْجَلَٰلِ=دارای عظمت

شَأْنٍ =کاری

نَفْرُغُ =به (حساب شما) می پردازیم ،رسیدگی می کنیم

ٱلثَّقَلَانِ=دوگرانمایگان ،دوگروه انس وجن

تَنفُذُواْ =بگذرید

أَقْطَارِ=جمع قطر،کناره ها ،نواحی

سُلْطَٰنٍ=نیرو ، غلبه ،قدرت

شُوَاظٌ=شعله ، آتش بی دود

نُحَاسٌ =دود

وَرْدَةً =گل سرخ ،سرخ گون

دِهَان=چرم ، روغن مذاب

نَوَاصِی=جمع ناصیه ، پیشانی ، موی جلوسر

أَقْدَام=جمع قدم ، پاها

حَمِیمٍ= آب جوشان

ءَان=بسیار داغ ، سوزان

ذَوَاتَاأَفْنَان=دو باغ دارای درختان وشاخسارها

بَطَآئِنُ=جمع بطانه ، آسترها

إِسْتَبْرَقٍ=دیبای ضخیم

جَنَی=میوه ی رسیده

دَانٍ=نزدیک ، دردسترس

طمث= آمیختن ، مقاربت کردن ، تماس

مُدْهَآمَّتَانِ=دوبهشت سبز ، سبزمتمایل به سیاهی

نَضَّاخَتَانِ=جوشان ، فوران کنان

رُمَّان= انار

خَیْرَاتٌ حِسَانٌ =نیکوزنان زیبا ، زنان نیک سیرت وصورت

رَفْرَفٍ=بالشها

خُضْرٍ=سبز

عَبْقَرِی=فرشهای بی نظیر

## سوره ی واقعه

ٱلْوَاقِعَةُ =واقعه ی قیامت ، فرود آینده ، رخ دهنده

خَافِضَةٌ=خوار کننده ، پایین آورنده

رَّافِعَةٌ=بالابرنده ، برافرازنده

رُجَّتِ =بلرزد، جنبانده شود، به تکان انداخته شود
رَجًّا=لرزاندن، جنباندن، بشدت بلرزد
بُسَّتِ=کوبیده ومتلاشی شوند
بَسًّا=کوبیدن، متلاشی، ریزه ریزه
هَبَآءً=غبار، گرد
مُّنۢبَثًّا =پراکنده
أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ =یاران دست راست
أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡـَٔمَةِ=یاران دست چپ
ثُلَّةٌ=گروهی، پاره، دسته
مَّوۡضُونَة =مرصع، زربفت
مُّخَلَّدُونَ=جاودانان
أَبَارِيقَ=جمع ابریق، کوزه ها
لَّا يُصَدَّعُونَ=سر درد نگیرند
لَا يُنزِفُونَ=بیهوش نشوند
تَأۡثِيمًا=گناه آلود، گفتار گناه
مَّخۡضُودِ =بی خار
طَلۡحِ=درختان موز
مَّنضُودِ=به هم پیچیده، پر بار وتو بر تو
مَّمۡدُودِ=گسترده، کشیده
مَّسۡكُوبِ=ریزان، جاری، روان
أَبۡكَارًا =جمع بکر، دوشیزگان
عُرُبًا=شوهر دوستان، شیفته

أَتۡرَابًا = هم سن وسال

يَحۡمُومٍ =دودهای متراکموسیاه

يُصِرُّونَ = اصرار می ورزند

ٱلۡحِنثِ ٱلۡعَظِيمِ =گناه بزرگ (شرك)

شُرۡبَ ٱلۡهِيمِ =نوشیدن شتران مبتلا به بیماری تشنگی

حُطَٰمًا =کاه درهم کوبیده،گیاه خشك

تَفَكَّهُونَ =شگفت زده می شوید،تعجب می کنید

مُغۡرَمُونَ =زیان کاران،زیان کرده ایم

ٱلۡمُزۡنِ = ابر

تُورُونَ =می افروزید

مُقۡوِينَ =نیازمندان،مسافران

بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ =جایگاه ستارگان

ٱلۡمُطَهَّرُونَ =پاکان،پاك شدگان (مراد فرشتگان است)

مُّدۡهِنُونَ =جمع مدهن،سهل انگار، سازشکار،انکار کننده، سستی می کنید

غَيۡرَ مَدِينِينَ =جزا داده نمی شوید

رَوۡحٌ = آرامش، آسایش

رَيۡحَانٌ =گلهای خوشبو، ریحان

تَصۡلِيَةُ =فرواندختن،درآوردن،سوزاندن

جَحِيمٍ = آتش جهنم

## سوره ی حدید

مُّسۡتَخۡلَفِينَ =جانشینان

نَقْتَبِسْ =پرتوی برگیریم ،به پرتوی بهره مند شویم
ٱلْتَمِسُواْ =بجویید
سُور =دیوار
قِبَلِ =پیش
أَلَمْ يَأْنِ = آیا وقت آن نرسیده است
طَال =دراز شد ،طولانی گشت
ٱلْأَمَدُ= زمان ،مدت، روزگار
تَفَاخُرٌ =فخر فروشی
تَكَاثُر = افزون طلبی
عَرْضِ =پهنا
نَّبْرَأَ =پدید آوریم ،بیافرینیم
لَاتَأْسَوْا = افسوس نخورید
فَاتَ= از دست رفته است
رَهْبَانِيَّةً =رهبانیت،گوشه گیری
ٱبْتَدَعُوا=پدید آوردند
مَا رَعَوا=رعایت نکردند
رِعَايَة =رعایت
كِفْلَيْن =دو بهره

# جزء بیست وهشتم

## سوره ی مجادله

تَشْتَكِيَ =شکایت می برد
تَحَاوُر=گفتگو

يُظَٰهِرُون=ظهار می کنند

ٱلَّٰٓـِٔی= آنان که

يَتَمَآسَّا=به هم نزديک شوند، آميزش جنسی انجام دهند

شَهۡرَيۡن=دوماه

مُتَتَابِعَيۡن=پی درپی

سِتِّين=شصت

يُحَآدُّون=دشمنی می کنند

كُبِتُوا۟=خوار وذليل می شوند

كُبِتَ=خوار وذليل شدند

أَحۡصَىٰ=شمارش كرد

مَعۡصِيَت=نافرمانی

حَيَّو=تحيت گويند، سلام می کنند

تَفَسَّحُوا۟=جا باز کنيد

فْسَح=باز کردن، گشودن

ٱنشُزُوا۟=برخيزيد

جُنَّةً=سپر

ٱسۡتَحۡوَذَ=چيره شد

ٱلۡأَذَلِّين=سرافكندگان، خوارترين افراد

يُوَآدُّون=دوستی کنند

## سوره ی حشر

مَّانِعَتُهُم=بازدارنده

حُصُونُهُم=جمع حصن، قلعه ها، دژها

قَذَفَ= افکنده

يُخْرِبُونَ=ویران می کردند

فَٱعْتَبِرُوا =عبرت گیرید

ٱلْجَلَآءَ =ترك وطن، آوارگی

لِّينَةٍ=درخت خرما

أَوْجَفْتُمْ=تاختید

دُولَةًۢ=دست به دست، دستگران

ٱلْأَغْنِيَآءِ=ثروتمندان

حَاجَةً=نیازی، حسد، دغغه

يُؤْثِرُونَ=ترجیح می دهند، مقدّم می دارند

خَصَاصَةٌۚ=نیاز مبرم، تنگدستی

يُوقَ=بازداشته، نگه داشته

شُحَّ =بخل، حرص

نَافَقُواْ=منافق شدند، نفاق می ورزیدند

رَهْبَةً=وحشت، ترس وبیم

قُرًى مُّحَصَّنَةٍ=آبادیهای محکم، دژهای استوار

شَتَّىٰۚ=پراکنده

وَبَال=نتیجه، عاقبت

خَٰشِعًا=خاکسار، سرافکنده

مُّتَصَدِّعًا=شکافته، ازهم پاشیده

ٱلْمُهَيْمِنُ=نگهبان

ٱلْمُتَكَبِّرُۚ=شایسته عظمت وبزرگی، والامقام

**سوره ی ممتحنه**

تُلۡقُونَ=می افکنید

بُرَءَٰٓؤُاْ=بیزاریم

عَادَيۡتُم=دشمنی کردید

ظَٰهَرُواْ =پشتیبانی کردند،به مردم کمک کردند

ٱمۡتَحِنُو ا= آزمایش کنید

لَا تُمۡسِكُواْ=نگاه ندارید، تمسك نجویید

عِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ=عقد زنان کافر

## سوره ی صف

مَقۡتًا =خشم

بُنۡيَٰنٌ=بنیان، ساختمان

مَّرۡصُوصٌ = آهنین، صف بسته

## سوره ی جمعه

أَسۡفَارَۢاۚ=جمع سفر، کتابها، نوشته ها

قُضِيَتِ=پایان یافت، اداء شد

ٱنفَضُّوٓاْ=پراکنده می شوند

## سوره ی منافقون

أَجۡسَامُهُ=جمع جسم، پیکر، جسم وقیافه

خُشُبٌ=جمع خشب، چوبها

مُّسَنَّدَةٌۖ=تکیه داده شده

صَيۡحَةٍ=بانگ، فریاد

لَوَّوۡاْ=گرداندند، تکان می دهند

يَنفَضُّواْۗ=پراکنده شوند

## سوره ی تغابن

يَوۡمَ ٱلۡجَمۡعِۖ=روزگردهمایی، جمع شدن

يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِۗ=مغبونی، زیانمندی

## سوره ی طلاق

يُحۡدِثُ=دفع تازه ای فراهم آورد، پدید آورد

فَارِقُوا=جدا شوید

ذَوَيۡ عَدۡلٍ=دو فرد عادل

بَٰلِغُ=انجام می رساند، رسنده

أُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ=زنان باردار

وُجۡدِ=توانای

يَضَعۡنَۚ=بگذارند

تَعَاسَرۡتُمۡ =همدیگر را درتنگنا گذاشتید، به توافق نرسیدید

تُرۡضِعُ=شیر دهد

أُخۡرَىٰ =دیگری

ذُوسَعَةٍ =دارای ثروتمند

عَتَتۡ =سرکش کردند، سرپیچی نمودند

## سوره ی تحریم

تَبۡتَغِي =خواهی، می طلبی

تَحِلَّةَۚ=گشودن، حلال کردن

أَسَرَّ=پنهانی بیان کرد، به رازگفت

أَظۡهَرَ = آگاه کرد، اطلاع داد

عَرَّفَ=بیان کرد

أَعۡرَضَ=خودداری نمود، روی برتافت

صَغَتۡ=منحرف گشته است

تَظَٰهَرَ=همدست شوید، هم زشتی کنید

تَٰٓئِبَٰتٍ=جمع تائبه، توبه کنندگان

سَٰٓئِحَٰتٍ =جمع سائحه، روزه داران

ثَيِّبَٰتٍ=جمع ثیب، بیوه گان

أَبۡكَارًا =جمع بکر، دوشیزه گان

غِلَاظٌ=جمع غلیظ، خشن

نَّصُوحًا=خالصانه

ٱبۡنِ =بساز، بناکن

فَرۡجَ =شرمگاه

## جزءبیست ونهم
## سوره ی ملک

طِبَاقًاۖ =یکی بر فوق دیگری،تودرتو، برفراز یکدیگر

تَفَٰوُتٍۖ=خلل، بی نظمی

فُطُورٍ=شکاف، نقصان

كَرَّتَيۡنِ=دوباره، مرادبارها

خَاسِئًا=خوار شده، فروهشته

حَسِيرٌ=خسته، ناتوان

رُجُومًا=وسیله ی راندن، پرتابهای

شَهِيقًا=نفره ای، صدای وحشتناکی

تَفُورُ=می جوشد

تَمَيَّزُ=پاره پاره شود

سُحۡقًا= (ازرحمت) دوربار

ذَلُولًا =رام، سخر

مَنَاكِب =گوشه ونواحی
تَمُورُ =لرزنده ،حرکت می کند،به لرزش آید
لَّجُّواْ=لجاجت می کنند،پافشاری می کنند
عُتُوّ=سرکشی
مُكِبًّا=نگونسار (به رو) افتاده
أَهْدَىٰٓ=راهیاب تر،به هدایت نزدیک تر
زُلْفَةً=نزدیک
سِيٓـَٔتْ = اندوهگین می گردد،زشت وسیاه می شود
يُجِيرُ=پناه می دهد
أَصْبَحَ =شود
غَوْرًا =فرو رفتن در زمین،درزمین فرو رود
مَّعِينِۭ=روان

## سوره ی قلم

وَٱلْقَلَمِ=سوگندبه قلم
يَسْطُرُونَ =می نویسند
خُلُقٍ عَظِيمٍ= اخلاق وخوی بسیارعظیم وو الا
ٱلْمَفْتُونُ=دیوانه ، دیوانگی
تُدْهِنُ=نرمی کنی،سازش نمایی،مداراکنی
حَلَّافٍ=بسیاررسوگند خورنده
هَمَّازٍ=بسیار عیبجو
مَّشَّآءِۭ=تیزرونده ، رفت و آمدکننده
نَمِيمٍ=سخن چینی

أَثِيمٍ=گنا هکا ر

عُتُلِّۭ=خشن ، د رشتخو

زَنِيمٍ=بی نسب،حرام زاده

نَسِمُهُۥ =داغش می گذاریم

ٱلْخُرْطُومِ =بینی

بَلَوْنَآ= آزمودیم

لَا يَسْتَثْنُونَ =انشاء الله نگفتند، استثناء نمی کنند

طَافَ=فرود آمد،گشت زد

طَآئِفٌ=عذابی،بلایی فراگیر

نَآئِمُونَ=خواب بودند

ٱلصَّرِيمِ=شب سیاه، دروشده

تَنَادَوْا۟ =یکدیگررا ندا دادند

صَٰرِمِينَ=دروکنندگان، چینندگان

حَرْدٍ=منع کردن،جلوگیری نمودن، بخل

أَوْسَطُ =بهترین

يَتَلَٰوَمُونَ=ملامت کنان

يُكْشَفُ=برهنه ومکشوف گردد،برداشته شود

سَاقٍ =ساق

كَصَاحِبِ ٱلْحُوتِ =صاحب ماهی،حضرت یونس علیه السلام

مَكْظُومٌ =سرشار ازغم واندوه بود

تَدَٰرَكَ=دریافت

نُبِذَ= افکنده

ٱلۡعَرَآءِ=صحرای بی آب و علف، بیابان

يُزۡلِقُونَ=بلغزانند، چشم زخم بزنند

## سوره ی حاقه

ٱلۡحَآقَّةُ= واقع شدنی، ازنام های قیامت

ٱلطَّاغِيَةِ=بانگ سهمگین، بلایی که شدتش ازحدبگذرد

حُسُومًا =پی درپی

صَرۡعَىٰ =برزمین افتاده، هلاك شده

رَّابِيَةً=سخت، فراوان

تَعِي=به یادبسپارد

وَٰعِيَةٌ =شنوا، به یادسپارنده

نَفۡخَةٌ= دمیدن

دَكَّةً= درهم کوبیدن، متلاشی شدن

وَاهِيَةٌ =سست، نااستوار

أَرۡجَآئِ=کناره ها، اطراف

خَافِيَةٌ =پنهان، پوشیده

هَآؤُمُ= اینك بیایید، بگیرید

كِتَٰبِيَهۡ=نامه ها (اعمال) مرا

عِيشَةٍ= زندگی

رَّاضِيَةٍ= رضایت بخش

قُطُوفُهَا=میوه ها

دَانِيَةٌ= دردسترس، نزدیك

ٱلۡخَالِيَةِ=گذشته

لَمۡ أُوتَ=داده نمی شود

لَمۡ أَدۡرِ=نمی دانستم

ٱلۡقَاضِيَةَ=پایان دهنده، (مرگ) پایان کاربود

سُلۡطَٰنِيَهۡ=فرمانروایی ام، قدرتم

غُلُّوا=طوق (به گردنش) اندازید

صَلُّوا=بیفکنید، داخل کنید

سِلۡسِلَةٍ=زنجیر

ذَرۡعُهَا=طول آن، اندازه آن

سَبۡعُونَ=هفتاد

ذِرَاعًا=ذراع، فاصله نوك انگشتان تا آرنج

ٱسۡلُكُوهُ=ببندید، داخل کنید

لَا يَحُضُّ=تشویق نمی کرد

غِسۡلِينٍ=چرك وخون، خونابه

كَاهِنٍ=غیب گو، کاهن

تَقَوَّلَ=(به دروغ) می بست

ٱلۡأَقَاوِيلِ=سخنانی (دروغ)

ٱلۡوَتِينَ=(شاه) رگ قلب

حَٰجِزِينَ=بازدارندگان، مانع شوندگان

## سوره ی معارج

خَمۡسِينَ=پنجاه

أَلۡفَ=هزار

سَنَةٍ=سال

ٱلْعِهْنِ=پشم رنگین

فَصِيلَة=قبیله ،فامیل

تُـْٔوِيهِ =جای وپناه می

لَظَىٰ=شعله های (آتش) سوزان

نَزَّاعَةً=سخت جدا کننده ،بر می کند

ٱلشَّوَىٰ=پوست سر وصورت

أَوْعَىٰٓ =ذخیره کرد

هَلُوعًا =کم طاقت،حریص

جَزُوعًا =بسیاربی تاب وبیقرار

مَنُوعًا =دریغ می ورزد،بازدارند،بخیل

دَآئِمُونَ = مداومت می کنند

عِزِينَ =گروه گروه ،پراکنده

مَسْبُوقِينَ=ناتوان ،عاجز

يُوفِضُونَ =می دوند

## سوره ی نوح

أَصَرُّوا= اسرارکردند،پافشاری

وَقَارًا= عظمت، شکوه

أَطْوَارًا=مراحل گوناگون

بِسَاطًا =گسترده

وَدًّا= ود،نام بت

سُوَاعًا=سواع،نام بت

يَغُوث=يغوث،نام بت

يَعُوق=يعوق،نام بت

نَسْرًا =نسر، نام بت (پنج بتی بودندکه آنها را پرستش می کردند)

دَيَّارًا=کسی را

تَبَارًا = هلاکت، نابودی

## سوره ی جن

شَطَطًا=ناروا، نادرست

رَهَقًا=گمراهی

مُلِئَت=پر اشده

حَرَسًا=محافظان، نگهبانان

مَقَعِد=جاهای، جایگاه

رَّصَدًا=درکمین، آماده، نشانه گرفته

قِدَدًا=متفاوت، گروه گروه

هَرَبًا=گریز

بَخْسًا=نقصان، کاهش

ٱلْقَسِطُون=ستمگران، کافران

تَحَرَّوا=جستجو کردند، برگزیدند

حَطَبًا= هیزم

غَدَقًا=فراوان

صَعَدًا=سخت، فرسا

لِبَدًا=برسرهم فروریزند، انباشته

لَن يُجِير=هرگزپناه نخواهدداد

أَقَل=کمتر

رَصَدًا=نگهبان، مراقب

## سوره ی مزّمل

ٱلۡمُزَّمِّلُ =جامه برخود پیچیده
نَاشِئَةَ=شب زنده داری،برخواستن ازخواب
وَطۡـًٔا =سنگینی،موافقت
أَقۡوَمُ قِيلًا =برای گفتار(ونیایش) استوارتر است
سَبۡحًا=مشغله،تلاش فراوان
تَبۡتِيلًا =کناره گرفتن،دل بستن
مَهِّلۡ=مهلت ده
أَنكَالًا =قیدوبندهای گران
ذَا غُصَّةٍ=گلوگیر
كَثِيبًا مَّهِيلًا =توده ی شن نرم روان
وَبِيلا =سخت، شدید
شِيبًا =پیران
مُنفَطِرُۢ=شکافته
ثُلُثَيِ =دوسوم
يَضۡرِبُونَ=سفرمی کنند
فِي ٱلۡأَرۡضِ=درزمین

## سوره ی مدّثر

ٱلۡمُدَّثِّرُ=جامه بر سر کشیده
قُمۡ=برخیز
أَنذِرۡ =بیم ده
كَبِّرۡ=بزرگ شمار
ٱلرُّجۡزَ=پلیدی
ٱهۡجُرۡ=دوری کن

نُقِرَ=دمیده شود

ٱلنَّاقُورِ=بوق، صور

تَمۡهِيدًا= آمادگی

أُرۡهِقُه=مشقت وسختی وا می دارند

صَعُود=سختیها، گردنه ها

عَبَس=چهره درهم کشید

بَسَر= أخم کرد، روی ترش کرد

يُؤۡثَر=نقل می شود، آموخته شده

لَوَّاحَة=دگرگون می سازد، می سوزاند

تِسۡعَةَ عَشَرَ=نوزده (فرشته)

أَسۡفَرَ=روشن شود

رَهِينَة=گروگان، درگرو

نَخُوض=فرو می رفتیم، هم صدا می شدیم

ٱلۡخَآئِضِينَ=یاوه گویان

حُمُر= (گور) خران

مُّسۡتَنفِرَة =رمنده، چموش

فَرَّت=فرارکرده است، گریخته است

قَسۡوَرَةٖ=شیر

أَهۡلُ ٱلتَّقۡوَىٰ= اهل تقوا وپرهیزکاری

أَهۡلُ ٱلۡمَغۡفِرَةِ= اهل آمرزش

## سوره قیامه

ٱللَّوَّامَة=ملامتگر

بَرِق=خیره شود

خَسَفَ=تیره گردد

ٱلۡمَفَر=گریزگاه

لَا وَزَرَ=گریزگاهی نیست، پناه گاهی وجودندارد

مَعَاذِير=عذرها

نَّاضِرَة=تازه، شاداب

بَاسِرَة=عبوس، درهم کشیده

فَاقِرَة=آسیبی کمرشکن، مصیبتی سخت

ٱلتَّرَاقِي=جمع ترقوه، گلوگاه

رَاق=افسوس کننده، تعویذ نویس

ٱلۡتَفَّت=به هم پیچید

ٱلۡمَسَاق=راندن، مسیر

يَتَمَطَّى=می نازد، خرامان

أَوۡلَى=نابودی باد، وای برتو

سُدًى=بی هدف، بیهوده، رها

يُمۡنَىٰ=ریخته می شود

## سوره ی انسان

ٱلدَّهۡر=روزگار، زمان

مَّذۡكُورًا=قابل ذکر

أَمۡشَاج=مختلط، آمیخته

سَلَٰسِل=جمع سلسلة، زنجیرها

أَغۡلَٰل=جمع غل، غلها، بندها

مِزَاج=آمیزه

مُسْتَطِيرًا =فراگیر

أَسِيرًا= اسیر، زندانی

عَبُوسًا=عبوس، چهره درهم کشیده، ترش رو

قَمْطَرِيرًا =سخت ودشوار

سُرُورًا=سرور، شادمانی

شَمْسًا= (گرمی) آفتاب

زَمْهَرِيرًا=سرمای شدید، سوز سرما

تَذْلِيلًا = آسان کردنی، در دسترس

ءَانِيَة=جمع اناء، ظرفها

قَوَارِيرَا =جمع قاروره، بلورین، شیشه ای

تَقْدِيرًا = اندازه کردنی، اندازه ی مناسب

زَنجَبِيلًا = زنجبیل

سَلْسَبِيلا=سلسبیل، نام چشمه ی بهشتی

مَّنثُورًا =پراکنده

أَسْرَ =پیوند، مفصل

## سوره ی مرسلات

ٱلْمُرْسَلَٰت= (فرشتگان) فروفرستاده شده

عُرْفًا =پی درپی، خیروخوبی

عَصْفًا=به شدت، تندوزیدن

فَرْقًا=جداکردنی

ٱلْمُلْقِيَٰت= افکندگان، القاکنندگان، پیام رسانندگان

طُمِسَت=تیره ومحوشود، بی نورگردد

فُرِجَت=شکافته شود

نُسِفَت=از جاکنده شود،پراکنده گردد

أُقِّتَت=تعیین وقت گردد

أُجِّلَت=به تأخیر افتاده است

كِفَاتًا=جمع کننده،جایگاه تجمع

شَـٰمِخَـٰتٍ =جمع شامخ،بلند، استوار،سربه فلك کشیده

فُرَاتًا=شیرین،گوارا

انطَلِقُوٓاْ=بروید

ثَلَـٰثِ شُعَبٍ=سه شاخه

لَّا ظَلِيلٍ =نه سایه افکن،نه سایه دار

ٱللَّهَبِ=شعله های آتش،گرمی آتش

تَرْمِى =پرتاب می کند

شَرَرٍ=جمع شراره، آتش پاره،شراره

جِمَٰلَتٌ=جمع جمل،شتران

صُفْرٌ=جمع اصفر،زردرنگ

## جزء سیهم
## سوره ی نبأ

عَمَّ=ازچه چیز

يَتَسَآءَلُونَ=از یکدیگر سؤال می کنند

نَوْمَ=خواب

سُبَاتًا=مایه ی آرامش

لِبَاسًا=پوشش

وَهَّاجًا=درخشان

ٱلۡمُعۡصِرَٰتِ=جمع معصر، ابر های باران زا
ثَجَّاجًا=فراوان، بسیار ریزنده
أَلۡفَافًا=پردرخت، انبوه
سَرَابًا=سراب، آب نما
مِرۡصَادًا=کمینگاه، انتظار کننده
مَـَٔابًا=باز گشت گاه
لَّٰبِثِينَ =ماندگاران، اقامت کنندگان، می مانند
أَحۡقَابًا=جمع حقب، مدت زمانی دراز
غَسَّاقًا =چرك وخون، خونابه
وِفَاقًا=موافق، مناسب ودرخور
حَدَآئِقَ=جمع حديقه، باغها
كَوَاعِبَ =جمع كاعب، دختران جوان پستان بر آمده
دِهَاقًا=لبريز، پر
صَوَابًا= درست

## سوره ی نازعات

ٱلنَّٰزِعَٰتِ=بیرون کشندگان (فرشتگانی که جانها را) بیرون می کشند
غَرۡقًا=به شدت، به تمام وکمال
نَشۡطًا=بیرون آوردنی نرم، به نرمی وآسانی می گیرند
سَبۡحًا =شناوری، شناورند
سَبۡقًا=سبقت کردنی، پیشی گرفتنی

ٱلرَّاجِفَةُ=لرزانده

تَتۡبَعُ=به دنبال آید،درپی آن آید

ٱلرَّادِفَةُ =دنبال آینده،مراد نفحه ی دوم صور است

وَاجِفَةٌ =سخت مضطرب،ترسان

مَرۡدُودُونَ=برگردانده شدگان

ٱلۡحَافِرَةِ =حالت نخستین،زندگی دوباره

عِظَٰمًا =جمع عظم ، استخوانها

نَّخِرَةً=پوسیده

ٱلسَّاهِرَةِ =عرصه ی زمین

حَشَرَ=جمع کرد

نَادَىٰ=ندا داد

سَمۡكَ=سقف،ارتفاع،بلندا

أَغۡطَشَ=تاریک کرد

دَحَىٰهَآ=گسترانید،هموارکرد

مَرۡعَىٰ =چراگاه

أَرۡسَىٰ =محکم و استوارکرد

ٱلطَّآمَّةُ ٱلۡكُبۡرَىٰ=حادثه ی بزرگ (قیامت)

فِيمَ أَنتَ=درچیستی تو

عَشِيَّةً=شامگاه

ضُحَىٰهَا =چاشتگاه

## سوره ی عبس

عَبَسَ=چهره درهم کشید

تَصَدَّىٰ=روی می آوری

تَلَهَّى=توجه نمی کنی، غافل می شوی

أَيْدِي سَفَرَةٍ=به دست نویسندگان، سفیران (فرشتگان)

كِرَامٍ=جمع کریم، بزرگواران

بَرَرَةٍ=جمع بار، نیکوکار

قُتِلَ=کشته باد

مَآ أَكْفَرَهُ=چقدر ناسپاس است

أَقْبَرَ=در قبر (پنهان) کرد

لَمَّا يَقْضِ=هنوز به جای نیاورده است

صَبًّا=ریختنی

شَقًّا=شکافتنی

قَضْبًا=سبزی، گیاهان خوردنی

غُلْبًا=انبوه، پردرخت

أَبًّا=علوفه

ٱلصَّآخَّةُ=صدای مهیب (قیامت)

ضَاحِكَةٌ=خندان

مُّسْتَبْشِرَةٌ=مسرور، شاد

غَبَرَةٌ=گرد وخاک

قَتَرَةٌ=تاریکی، سیاهی

## سوره ی تکویر

كُوِّرَتْ=درهم پیچیده شود

ٱنكَدَرَتْ=بی نورشوند، تیره شوند

اَلْعِشَارُ=ماده شتران باردار

عُطِّلَت=رها کرده شوند

حُشِرَت=گرد آورنده شوند

سُجِّرَتْ=افروخته شوند

زُوِّجَتْ=قرین شوند،جفت کرده شوند

اَلْمَوْءُدَةُ=(دختر) زنده به گورشده

كُشِطَتْ=پوست کنده شود،برکنده شود

اَلْخُنَّس=واپس روندگان،ستارگانی که بازمی گردند

اَلْجَوَارِ=روندگان

اَلْكُنَّسِ=پنهان شدگان

عَسْعَس=(تاریکی اش) پشت کند

تَنَفَّسَ=نفس کشید،بدمد

مَكِينٍ=دارای مکانت ومنزلت والایی

مُّطَاعٍ=اطاعت شونده،فرمانروا

ثَمَّ=آنجا

بِضَنِينٍ=بخیل

## سوره ی انفطار

اَنتَثَرَتْ=پراکنده شوند،فروریزند

فُجِّرَتْ =شکافته شود،به هم آمیزند،روان گردند

بُعْثِرَت=زیرورو شوند

## سوره ی مطففین

اَلْمُطَفِّفِين=کم فروشان،کاهندگان

ٱكۡتَالُواْ=پیمانه می کنند،می پیمایند

يَسۡتَوۡفُونَ =کامل می گیرند،تمام وکمال اندازه می گیرند

كَالُو ا=پیمودنده پیمانه یاوزن کنند

يُخۡسِرُون=می کاهند،کم می دهند

مَّرۡقُوم=نوشته شده

رَانَ=زنگاربسته است،زنگ زده است

مَحۡجُوبُون=محروم هستند،محجوب اند

رَّحِيقٍ=شراب خالص،شراب ناب

مَّخۡتُومٍ=مهرشده

خِتَٰمُه =مهر،دربند

مِسۡكٌۚ=مشک

ٱلۡمُتَنَٰفِسُون=رقابت کنندگان،مسابقه دهندگان

تَسۡنِيمٍ=تسنیم،اسم چشمه ای دربهشت است

يَتَغَامَزُون=باچشم وابروبهم اشاره می کردند

فَكِهِين =شادمان،خندان

هَلۡ = آیا

ثُوِّبَ=پاداش دادهشده اند؟

## سوره ی انشقاق

ٱنشَقَّت=شکافته شود

أَذِنَت=گوش دهد،تسلیم شود

حُقَّت=سزاوار است

مُدَّتۡ=گسترده شود،همواركردد

تَخَلَّتۡ=تهی گردد،خالی شد

كَادِحٌ=تلاشگر، رنجبر

كَدۡحًا=رنجی،تلاشی سخت

لَّن يَحُورَ =هرگزباز نخواهد گشت، هرگز باز نگردد

ٱلشَّفَقِ =شفق،سرخی کنار آسمان بعداز غروب آفتاب

وَسَقَ=فرا گرفت،فرو می پوشد

ٱتَّسَقَ=کامل شود،تمام شود

يُوعُونَ =نگاه می دارند،در دل پنهان می دارند

## سوره ی بروج

ٱلۡأُخۡدُودِ =گوداد،خندق

قُعُودٌ=نشستگان

ٱلۡوَدُودُ=دوستدار

## سوره ی طارق

ٱلطَّارِق =شب در آینده،آنچه در شب آید، ستارگان که در شب پدیدار می شوند

دَافِقٍ=جهنده

ٱلصُّلۡب=پشت،کمر

ٱلتَّرَآئِب=جمع تریبة (استخوانهای) سینه

تُبۡلَى= آشکارکرده شود،فاش شوند

ٱلسَّرَآئِر=جمع سریر،رازها،نهانها

ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ=دارای باران،برگردانده

ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ = دارای شکاف، شکاف بردار

ٱلۡهَزۡلِ = بیهوده ، هزل، شوخی

رُوَيۡدًۢا = اندکی

## سوره ی أعلی

ٱلۡمَرۡعَىٰ = چراگاه

غُثَآءً = خشک، خس وخاشاك

أَحۡوَىٰ = سیاه ، تیره

يَتَجَنَّبُ = دوری می گزیند

ٱلۡأَشۡقَى = بدبخت ترین

## سوره ی غاشیه

ٱلۡغَٰشِيَةِ = فراگیرنده ، (روزقیامت)

نَّاصِبَةٌ = رنج برنده، خسته شده

ءَانِيَةٍ = بسیار داغ

ضَرِيعٍ = خار خشک، ضریع

يُسۡمِنُ = نه فربه کند

مَّوۡضُوعَةٌ = نهاد شده

نَمَارِقُ = جمع نمرقه، بالشها، پشتی ها

مَصۡفُوفَةٌ = چیده شده، ردیف شده

زَرَابِيُّ = جمع زریبه، فرشهای گرانبها

مَبۡثُوثَةٌ = گسترده شد

نُصِبَتۡ = نصب شده است، نشانده شده

سُطِحَتۡ = گسترده شده است، مسطح شده است

بِمُصَيۡطِرٍ = مسلط، چیره

إِيَابَ=بـاز گـشت

ٱلشَّفۡعِ=جفـت، زوج

ٱلۡوَتۡرِ=فـرد، تـك

حِجۡرٍ=صاحب خـرد، خـردمـنـد

إِرَمَ=نـام ديـگـرقـوم عـاد

ذَاتِ ٱلۡعِمَادِ=دارای ستـونها، دارای قـامـتـهای بـلـنـد

جَابُواْ=بـريـدنـد

صَبَّ=فـرو آورد، ريـخت

سَوۡطَ=تـازيـانـه

لَا تَحَٰٓضُّونَ=يـكديـگرراتـرغيب وتـشويـق نمی كـنـيـد

ٱلتُّرَاثَ=مـيـراث، تـركـه

أَكۡلٗا لَّمّٗا=خـوردنـی يـكـبـی

حُبّٗا جَمّٗا=دوسـتـی فـراوان

جِاْيٓءَ=آورده شـود

وَثَاقَ=بـستن

ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ=آرمـيـده، آرام يـافـتـه

## سوره ی بـلـد

حِلُّۢ=جـای گـزيـن، سـاكـن

كَبَدٍ=رنـج

لُّبَدًا=زيـاد، انـبـوه

شَفَتَيۡنِ=تـثـنـيـه شفـة، دولـب

ٱلنَّجۡدَيۡنِ=دوراه

لَا ٱقْتَحَمَ=برنیامد،قدم نگذاشت

ٱلْعَقَبَةُ =گردنه

فَكُّ = آزادکردن

ذِی مَسْغَبَةٍ =دارنده گرسنگی،قحطی

ذَا مَقْرَبَةٍ=دارای خوشیاوندی

ذَا مَتْرَبَةٍ=خاک نشین،خاکسار،نیازمند

مُّؤْصَدَةُۢ=سرپوشیده

## سوره ی شمس

تَلَىٰهَا=به دنبال آن درآید

جَلَّىٰ=روشن کند،جلوه گرسازد

طَحَىٰ=گستراند

دَسَّىٰ=آلوده کرد،پنهان داشت

سُقْيَىٰ=آبشخور،نوبت آب آشامیدن

دَمْدَمَ=گماشت،برآشفت،فرود آورد

عُقْبَىٰ=سرانجام،فرجام

## سوره ی لیل

يَغْشَىٰ=گوناگون،مختلف

عُسْرَىٰ=دشواری،مشقت

تَرَدَّىٰٓ=مسقوط کرد،سرازیرشد،هلاک گردید

تَلَظَّىٰ =زبانه کشد،شعله ور

ٱلْأَتْقَى =پرهیزکارترسی

## سوره ی ضحی

ٱلضُّحَىٰ=آغاز روز،چاشتگاه

سَجَىٰ=آرام گیرد،آرامید

مَا وَدَّعَ = وا نگذاشته، رها نکرده است

مَا قَلَىٰ = خشم نگرفته است

عَآئِلًا = فقیر، عیالمند

تَقْهَرْ = میازار، خوارمدار، خشم نیار

لَا تَنْهَرْ = مران، نهیب نزن

حَدِّث = بازگوکن، زبان گشایی

## سوره ی شرح

وَضَعْنَا = نهاریم، برداشتیم

أَنقَضَ = بشکست، سنگینی کرد

ظَهْرَكَ = پشت تو

انصَبْ = بکوش، بایست

ٱرْغَبْ = راغب ومشتاق شو، رغبت کن

## سوره ی تین

ٱلتِّينِ = انجیر

تَقْوِيمٍ = اندام، هیئت

أَسْفَلَ = پایین ترین

سَافِلِينَ = پستان، پایین تران

## سوره ی علق

عَلَقٍ = خون بسته

ٱلْأَكْرَمُ = بزرگوارتر، مهتر

ٱلرُّجْعَىٰٓ = بازگشت

نَسْفَعًۢا = کشانیم، بشدت می گیریم

نَّاصِيَةِ = (موی) پیشانی

نَادِيَهُۥ = انجمن، مجلس

ٱلزَّبَانِيَةَ=مأموران آتش،نگهبانان دوزخ

## سوره ی قدر

لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ=شب قدر

## سوره ی بینه

مُنفَكِّين=دست بر دارندگان

قَيِّمَةٌ = استوار،درست

شَرُّ ٱلْبَرِيَّةِ=بدترین آفریدگان

خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ=بهترین آفریدگان

## سوره ی زلزله

زِلْزَالَ=لرزش،جنبش

مَا لَهَا=چیست آن را؟،آنرا چه نشده است؟

تُحَدِّثُ=بسر اید،با زگومی کند

يَصْدُرُ =بیرون می آیند،(ازموقف)با زمی گردند

أَشْتَاتًا =پراکنده،گوناگون

## سوره ی عادیات

ٱلْعَٰدِيَٰت= اسبان دونده

ضُبْحًا=صدای نفس اسبان،نفس زنان،بستوه آمده

ٱلْمُورِيَٰت= آتش افروزندگان در اثر اصطكاك سمشان با سنگها

قَدْحًا= ایجاد جرقه

ٱلْمُغِيرَٰت=یورش برندگان

أَثَرْنَ=بر انگیزند

نَقْعًا=گرد و غبار

وَسَطْنَ=به میان درآیند

كَنُود=ناسپاس

بُعْثِرَ=برانگیخته شوند

حُصِّلَ=آشکارگردد،به دست آورده شود

## سوره ی قارعه

اَلْقَارِعَةُ=فروکوبنده

اَلفَرَاش=پروانه ها

اَلْمَبْثُوثِ=پراکنده

اَلْمَنفُوشِ=حلاجی شده،زده شده

أُمُّهُ=پناهگاهش،مادرش

نَارٌ حَامِيَةٌ = آتشی سوزان

## سوره ی تکاثر

أَلْهَى=سرگرم ساخت،متقول وغافل کرد

اَلتَّكَاثُرُ = افزون طلبی

زُرْتُم=رسیدید،دیدید

اَلْمَقَابِرَ=جمع مقبره،گورستانها

## سوره ی عصر

و=سوگند

اَلْعَصْرِ=روزگار،عصر،زمان

تَوَاصَوْا=سفارش کردند

## سوره ی همزه

هُمَزَة=عیب جوی

لُّمَزَة=غیبت کننده،طعنه زن

أَخْلَدَهُ=جاودانه می سازد

يُنۢبَذَنَّ= انداخته می شود، پرت خواهد شد
ٱلۡحُطَمَةِ= درهم شکننده، از نامهای دوزخ
ٱلۡمُوقَدَةُ= برافروخته
تَطَّلِعُ= چیره گردد، بسوزاند
ٱلۡأَفۡـِٔدَةِ= جمع فواد، دلها
مُّمَدَّدَةِۭ= کشیده شده، دراز

## سوره ی فیل

أَصۡحَٰبِ ٱلۡفِيلِ= دارندگان فیل، اصحاب فیل
تَضۡلِيلٖ= تباهی، گم گشتگی
أَبَابِيلَ= گروه گروه
عَصۡفٖ= کاه، برگ
مَّأۡكُولِۭ= جویده شده، خورده شده

## سوره ی قریش

إِيلَٰفِ= الفت و انس
رِحۡلَةَ= سفر، کوچیدن
ٱلشِّتَآءِ= زمستان
ٱلصَّيۡفِ= تابستان

## سوره ی ماعون

يَدُعُّ= سخت می راند، باخشونت طرد می کند
سَاهُونَ= بی خبران، غفلت کنندگان
ٱلۡمَاعُونَ= وسایل ضروری زندگی، وسایل ناچیز، زکات

## سوره ی کوثر

ٱلۡكَوۡثَرَ= خیر فراوان، کوثر

ٱنۡحَرۡ=قربانی کن

شَانِئَكَ=دشمن تو، بدخواه تو

ٱلۡأَبۡتَرُ=بریده نسل، بی عقب، دنباله بریده

## سوره ی کافرون

لَآ أَعۡبُدُ=نمی پرستیم

مَا تَعۡبُدُونَ= آنچه راکه شما می پرستید

عَٰبِدُونَ=پرستشگر، نمی پرستید

مَآ أَعۡبُدُ= آنچه راکه من می پرستم

عَابِدٌ =پرستشگر، پرستنده

مَّا عَبَدتُّمۡ= آنچه شما پرستش کرده اید

## سوره ی نصر

أَفۡوَاجًا=گروه گروه، دسته دسته

ٱسۡتَغۡفِرۡ= آمرزش بخواه

## سوره ی مسد

تَبَّتۡ=بریده باد، نابودگردید

تَبَّ= هلاك باد، نابودمی گردد

مَآ أَغۡنَىٰ=بی نیاز نکرد، سود نبخشید

ذَاتَ لَهَبٍ=شعله ور

حَمَّالَةَ=بردارنده، بسیار بارکش

ٱلۡحَطَبِ= هیزم

جِيدِ=گردن

مَّسَدِ=لیف خرما

## سوره ی اخلاص

أَحَدٌ=یکتا، یگانه

ٱلصَّمَد=بی نیاز،برآورنده ی نیازها
لَمْ يَلِدْ=نزاده است
لَمْ يُولَدْ =ونه زاده شده است
كُفُوًا=همتا ،همانند

## سوره ی فلق

أَعُوذُ =پناه می برم
ٱلْفَلَقِ=صبح ،سپیده دم
غَاسِقٍ= تاریکی شب
وَقَبَ=فرا گیرد
ٱلنَّفَّٰثَٰتِ=زنان جادوگر ،دمندگان
ٱلْعُقَدِ=جمع عقدة ،گره ها

## سوره ی ناس

مَلِك=فرمانروا
ٱلْخَنَّاسِ=بازپس رونده
يُوَسْوِس=وسوسه می کند